با کاروان شام

حسن هاشمی نوربخش




مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

با کاروان شام

مشخصات کتاب

سرشناسه : هاشمی نوربخش، حسین، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور : با کاروان شام/حسین هاشمی‌نوربخش ؛ [برای مرکز تحقیقات حج، گروه تاریخ و سیره].
مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری : ۲۴۰ ص.
شابک : ۲۴۰۰۰ ریال:978-964-540-255-4
وضعیت فهرست نویسی : فاپا
یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۳۹] - ۲۴۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع : زیارتگاههای اسلامی -- سوریه
موضوع : زیارتنامه‌ها
موضوع : امامزاده‌ها -- سوریه
موضوع : سوریه -- راهنماها
شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. مرکز تحقیقات حج. گروه تاریخ و سیره
رده بندی کنگره : BP۲۶۳/۵/ه۲ب۲ ۱۳۸۹
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۶۵
شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۹۱۹۸۷
ص:1

دیباچه

قرآن کریم همگان را دعوت به سیر و گردش در روی زمین و بررسی احوال گذشتگان نموده و روایات بسیاری نیز بر این امر تأکید کرده‌اند. در این میان، تشرف به اماکن زیارتی و آرامگاه‌های اولیای الهی از فرائض مهم مذهبی در مکتب تشیع و از مصادیق این دعوت است. یکی از مهم‌ترین مراکز زیارتی که قدمت تاریخی پنج هزار ساله دارد و حوادث تلخ و شیرین فراوانی در طی پانزده قرن که از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گذرد در آن رخ داده، سرزمین سوریه است. سرزمین سوریه که بخشی از سرزمین شام قدیم محسوب می‌شود، محل ظهور بسیاری از انبیای الهی بوده و هم امروز بسیاری از اولیای الهی و خاندان پاک و مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه آن حضرت را در خود جای داده و یادآور فداکاری‌های اهل بیت علیهم السلام برای بقای اسلام ناب محمدی است.
امروزه هزاران نفر از مسلمانان مشتاق درصددند تا فراتر از آشنایی با مفاهیم دینی، تماس تاریخی با اماکن برجای مانده از گذشته مسلمانان داشته و فضاهای برجای مانده از آنان را در برابر دیدگان خویش قرار دهند و از آن درس ایمان و اخلاص بیاموزند. این اثر تلاشی برای ارایه آگاهی‌هایی تاریخی درباره اماکن زیارتی سوریه و مدفونین در آن است، تا مشتاقان با داشتن این آگاهی‌ها با معرفت و دانش

لازم به زیارت نائل شوند. عمده اطلاعات این کتاب منابعی است که به وسیله مرکز تحققات حج چاپ کرده و محقق محترم جناب حجت الاسلام هاشمی نوربخش آنها را به خامه قلم خویش آراسته است.
در پایان مرکز تحقیقات حج لازم می‌داند که از تلاش‌های نگارنده محترم و همه کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر تلاش کردند، سپاسگزاری نماید.
انه ولی التوفیق
گروه تاریخ و سیره
مرکز تحقیقات حج

مقدمه

مسافرت به کشور سوریه و همراهی با کاروان دل‌شکسته حضرت زینب علیها السلام و قرار گرفتن زیر چتر مهربانیِ دستان کوچک حضرت رقیه علیها السلام و دیگر بزرگان دین، افتخاری است که نصیب علاقه‌مندان و شیفتگان این خاندان می‌شود.
این سفر، ما را با گوشه‌های مختلفی از زوایای تاریخ اسلام، آشنا می‌کند. جای‌جای این سرزمین، یادآور خاطره‌هایی بس عجیب و سوزناک است؛ از یک سو، یادآور نیرنگ‌های معاویه، عمرو عاص و ظلم‌های بنی‌امیّه است. و از سوی دیگر، رشادت‌های اهل بیت علیهم السلام و خطبه‌های آتشین «حضرت زینب علیها السلام» و درد دل‌های نازدانه امام حسین علیه السلام را در یادها زنده می‌کند.
فضیلت‌های این سرزمین و کرامت‌های اهل بیت علیهم السلام، سبب شده تا فوج عظیم زائران مشتاق، از کشورهای مختلف جهان اسلام، به ویژه میهن اسلامی ایران، به سوی بارگاه مطهر غم‌خوار کربلا، زینب کبری علیها السلام، و حرم ملکوتی حضرت رقیه علیها السلام سفر کنند.
این سیل مشتاق، وظیفه پژوهشگران، دانشمندان و نویسندگان را سنگین می‌کند.
حوادثی که در مسیر کاروان اسیران اتفاق افتاد، همچنین وقایعی که بعد از سال 61 ه. ق رخ داد، ضامن بقای اسلام بود؛ چرا که این نهضت، «حسینی الحدوث و زینبی البقاء»

است. ما نیز، در راستای انتقال مصیبت‌ها، رشادت‌ها و هدف این نهضت به نسل‌های آینده و نیز در راستای راهنمایی علاقه‌مندان به اماکن زیارتی، احساس تکلیف کردیم و دست به نگارش زدیم. امیدواریم مشمول عنایات خاص الهی شویم.
بنابراین، حقیر با ملاحظه کتاب‌های بسیار، تحقیق و کنکاش فراوان و نیز با مراجعه به بیش از پنجاه و پنج منبع (حدود 300 جلد کتاب) و بررسی و دقت نظر در آنها و انتخاب سخنان مناسب و مشهور، کتاب حاضر را تألیف کرده، در اختیار علاقه‌مندان می‌گذارم تا در راستای شناساندن بیشتر اهل بیت علیهم السلام قدمی برداشته باشم.
کتاب حاضر به طور کامل و مختصر نگارش یافته است تا در مسافرت‌ها قابل استفاده باشد. توضیح وقایع و زندگی‌نامه شخصیت‌های کتاب، به صورت کامل و همراه زیارت‌نامه آنهاست؛ افزون بر اینکه تا جای ممکن، منابع و مآخذ آن در پاورقی‌ها به صورت دقیق درج شده است. در عین حال، هیچ اثری (به جز آثار امامان معصوم علیهم السلام) بی‌عیب و نقص نبوده و امیدوارم که این اثر با یادآوری‌های اهل قلم و اندیشمندان، کامل‌تر شود.
از باب «مَنْ لَمْ یَشْکُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ یَشْکُرِ الْخالِقَ» از همه عزیزانی که در گرد آوری این مجموعه، حقیر را یاری کرده‌اند؛ به ویژه آقایان: محمود هاشمی نوربخش، رضا زارعی همدانی، حبیب‌اللّه تقیان، مهدی پناهی، علیرضا علی‌محمدی، محمد داودآبادی کمال تشکر را دارم و از خداوند منان برای همه آنان، آرزوی سلامتی، موفقیت روزافزون و عاقبت به خیری را دارم.

1. مقدمات سفر

اشاره

فصل اول: زیارت و دعا

1. جایگاه زیارت

عشق و علاقه به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، شیفتگان را از دورترین نقاط با وجود تمام سختی‌ها و مشکلات، به زیارت خاندان اهل بیت و امام‌زادگان علیهم السلام می‌کشاند تا عرض ارادتی نموده و توشه‌ای از این سفر معنوی را ذخیره آخرت خود کنند.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«قُل لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی القُرْبی» (شوری: 23)

ای رسول خدا! بگو [ای امت اسلام!] من در برابر زحمات رسالتم از شما پاداش نمی‌خواهم، جز اینکه به اهل بیت و نزدیکانم محبت نمایید.

خداوند در قرآن، درباره فلسفه و حکمت محبت به اهل بیت، چنین می‌فرماید:

«قُل ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ إنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ» (سبأ: 47)

[ای پیامبر!] بگو هر اجر و پاداشی از شما در برابر رسالت خویش خواسته‌ام، به نفع خود شماست. اجر من فقط با خدا خواهد بود.

این دو آیه، هم وظیفه مردم را در سپاس‌گزاری از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند و هم حکمت آن را این‌گونه ترسیم می‌کند که پیروی از اهل بیت علیهم السلام و محبت به آنان، مسیر درست زندگی را به ما می‌آموزد و به سعادت‌مندی دنیا و آخرت ما تمام می‌شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره جایگاه اهل بیت علیهم السلام در تشبیه و تمثیلی می‌فرماید: «النُّجُومُ أَمانٌ لِأَهْلِ السَّماءِ وأَهْلُ بَیْتِی أَمانٌ لِأُمَّتِی» (1)؛ «ستارگان امانند برای اهل آسمان و اهل بیت من امانند برای امتم».

زیارت هر یک از افراد خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که زندگی خود را در احیا و انتشار دین اجدادشان گذراندند، اجر و پاداشی بسیار دارد.

خوشا به حال دوستداران اهل بیت که با رعایت مقدمات و شرایط زیارت، به دیار عاشقان مشرف شده، از این فرصت خدادادی، ره‌توشه‌ای برای قبر و قیامت خود ذخیره می‌کنند. تمامی ارادتمندان به اهل بیت که توفیق زیارت و خدمت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام را پیدا می‌کنند، در هر جا و هر زمانی که باشند، اجر می‌برند و بدون شک، پاداشی درخور، به آنان عنایت خواهد شد؛ زیرا می‌دانند که زیارت و سلام به ارواح مطهر اهل بیت علیهم السلام بی‌پاسخ نمی‌ماند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَإِذا حُیِّیْتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها» (نساء: 86)

زمانی که به شما تحیّت (درود، سلام، عرض ادب و احترام) گفته شد، پس شما به صورتی بهتر از آن یا همانند آن را پاسخ دهید.

با توجه به آیه بالا هرگونه زیارت و خدمتی، طبق فرمایش قرآن، یا باید بهتر پاسخ داده شود یا همانند آن؛ پس از آنجا که خاندان عصمت و طهارت، معدن فضل و کرم هستند، به یقین، پاسخی درخور، به زائران و شیفتگان خواهند داد.

2. آداب زیارت

زیارت، نوعی دیدار با روح‌های پاک و الگوهای کامل است. زائر، با اعتراف به نقص خود و کمال اولیای الهی و خاندان عصمت و طهارت، به فضایل آنان اقرار می‌کند و با درودهای خود با تعالیم و فرهنگشان پیوند می‌خورد ازاین‌رو، نخستین

1- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 27، ص 308.

شرط زیارت، «ادب» است و ادب نیز در سایه معرفت و محبت پدید می‌آید.
آنچه در منابع روایی، مانند بحار الانوار و آثار عالمان دیگر درباره آداب زیارت آمده، بسیار است؛ در اینجا برخی از آن آداب را نقل می‌کنیم:
- غسل زیارت کردن و با وضو بودن؛
- پوشیدن لباس‌های پاکیزه و بوییدن عطر و بوی خوش؛
- برداشتن قدم‌های کوتاه، با وقار، آرام و با خضوع رفتن به زیارت؛
- گفتن ذکر و حمد خدا و فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد در مسیر؛
- دعا و اذن دخول خواندن، در درگاه حرم؛
- ایستادن، هنگام خواندن زیارت؛
- خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهر و پس از آن، خواندن دعا، حاجت طلبیدن، تلاوت قرآن و هدیه آن به روح مقدس اهل بیت علیهم السلام؛
- داشتن حضور قلب، در تمام مراحل زیارت؛
- توبه و استغفار، صدقه به نیازمندان، انفاق به مستحقّان و ....

3. استجابت دعا

هر نوع دعا و درخواست از خداوند، پسندیده است و از سوی خداوند، بی‌پاسخ نخواهد ماند.

در قرآن می‌خوانیم: «أُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ»؛ «مرا بخوانید [و از من بخواهید] تا اجابت کنم شما را.» (غافر: 60)

خداوند در سوره بقره می‌فرماید:

«وَإِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ، أُجِیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ» (بقره: 186)

و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال می‌کنند، [بگو:] من نزدیکم؛ دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم.

روایات متعددی از امامان معصوم، درباره ارزش و فضیلت دعا وجود دارد؛ از قبیل:
- دعا، روح و مغز عبادت است.(1) - امواج بلا را به وسیله دعا دفع کنید.(2)- دعا کلید رحمت است و چراغی است در تاریکی و ظلمت.(3) همه این روایات، با مضامین و مفاهیم عالی و زیبا، حاکی از ارزش، فضیلت دعا و تشویق مؤمنان به سمت و سوی دعاست.

4. شرایط استجابت دعا

الف) معرفت: امام صادق علیه السلام در جواب قومی که عرض کردند: «ما دعا می‌کنیم، ولی مستجاب نمی‌شود»، فرمود: «لأَنَّكُمْ تَدْعُونَ مَنْ لاتَعْرِفُونَهُ» (4)؛ «چون، شما کسی را می‌خوانید که نمی‌شناسید».
بنابراین، شرط اول، معرفت خدا و سپس خاندان عصمت و طهارت است.
ب) حضور قلب: رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند دعای کسی را که حضور قلب ندارد، قبول نمی‌کند». (5) ج) صلوات بر محمد و آل محمد: پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «صلوات شما بر من، مایه اجابت و زکات اعمال شما خواهد بود». (6) د) شرایط دیگر: گفتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمانِ الرَّحِیم، اصرار در دعا، دعا کردن به چهل مؤمن قبل از دعا برای خود، خوردن لقمه حلال، دعا کردن همانند مضطرّ و .... (7)

1- بحارالانوار، ج 90، ص 300.
2- همان، ص 289.
3- همان، 300.
4- همان، ص 368.
5- همان، ص 321.
6- بحارالانوار، ج 91، ص 54.
7- بحارالانوار، ج 90، باب اجابت دعا.

فصل دوم: آداب مسافرت

اشاره

زائران اماکن مقدّس که توفیق زیارت هر یک از بزرگان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و امام‌زادگان را دارند، پیش از هر چیز، باید به جایگاه و عظمت مزارها و شهرهای مربوط توجه داشته باشند و به عنوان یک شیعه واقعی، خلوص نیت داشته و آداب سفر و شرایط زیارت را از ابتدا تا انتها رعایت کنند. در کتاب «میزان الحکمه» حضرت آیت‌اللّٰه ری‌شهری و نیز در کتاب «عُروة الوثقی» [(1)] مرحوم آیت‌اللّٰه العظمی سیّدمحمد کاظم طباطبائی (که یکی از کتاب‌های مهم حوزه به شمار می‌رود) موارد بسیاری (بیش از 20 مورد) را درباره آداب مسافرت به همراه احادیث نقل می‌کنند که در ادامه به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم:

1. انتخاب زمان مناسب برای سفر

«الْمُناسِباتُ الزَّمانِیَّةُ هِیَ مِنْ أُمِّ الْمُناسِباتِ»؛ یعنی: «فرصت‌ها و مناسبات زمانی، یکی از مهم‌ترین عناصر در کارها به شمار می‌رود».

2. صدقه دادن، به‌ویژه هنگام شروع سفر

امام صادق علیه السلام در این‌باره می‌فرماید: «مسافرت خود را با صدقه آغاز کن و هرگاه خواستی بیرون برو؛ زیرا با صدقه دادن، سلامت سفر خود را می‌خری». (2)

1- سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، عروة الوثقی، ج 2، ص 224.
2- میزان الحکمه، ج 5، ص 2485.

بسیار خوانده یا شنیده‌ایم که صدقه، هفتاد نوع بلا را دفع می‌کند؛ پس به جاست در سفرهای طولانی، مبلغی به عنوان صدقه، کنار بگذاریم و مستحب است که هنگام صدقه دادن، این دعا را بخوانیم:

اللَّهُمَّ انِّی اشْتَرَیْتُ بِهذِهِ الصَّدَقَةِ سلامتی وَ سَلامَةَ سَفَرِی وَ ما مَعِی فَسَلِّمْنی وَ سَلِّمْ ما مَعِی، وَ بَلِّغْنِی وَ بَلِّغْ ما مَعِی بِبَلاغِکَ الْحَسَنِ الْجَمِیل. (1)

3. انتخاب همسفر مناسب

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام به این مضمون آمده است که «پیش از مسافرت، نخست همسفر [مناسب] انتخاب کن، بعد قدم در راه گذار».(2) پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی، سه کس را مورد سرزنش قرار می‌دهد:

الف) کسی که تنها غذا می‌خورد؛

ب) کسی که تنها می‌خوابد؛

ج) کسی که تنها مسافرت می‌کند.

و در جای دیگر، به علی علیه السلام سفارش می‌کند که «یا علی جان! تنهایی سفر مکن».(3)

4. وصیت کردن

خداوند در قرآن می‌فرماید: «کُتِبَ عَلَیْکُمْ ... خَیْراً الْوَصِیَّةُ»؛ «بر شما مقرر شده که به‌طور پسندیده وصیت کنید.» (بقره: 180)
احادیث بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله، درباره وصیت نقل شده که: «وصیّت کردن، وظیفه هر مسلمانی است» یا «بر هیچ مسلمانی سزاوار نیست که شبی را سپری کند، مگر

1- بحارالانوار، ج 73، ص 236.
2- میزان الحکمة، ج 5، ص 2485.
3- عروة الوثقی، ج 2، ص 228 عاشرها.

اینکه، وصیتش زیر سرش باشد». (1) روشن است که زیارت، امری مستحب است؛ اما چنانچه حقی بر گردن کسی باشد، ادای حق، امری واجب است که مقدم بر زیارت است. چه بسا حلالیت نگرفتن و نپرداختن حقوق مردم، مانعی در راستای استجابت دعا باشد.(2) بنابراین، نیکوست یک مؤمن و شیعه واقعی، با حلالیت گرفتن از دیگران و خاطری آسوده، قدم در راه سفر معنوی گذارد تا مشمول الطاف خاندان عصمت و طهارت قرار گیرد.

5. باخبر کردن آشنایان

پیامبر صلی الله علیه و آله در این‌باره می‌فرماید: «بر مسلمان لازم است قبل از سفر، برادران، دوستان و بستگان خود را مطلع سازد و بر دوستان و نزدیکان لازم است هنگام حرکت، به بدرقه او بیایند.»(3)

6. بردن توشه کافی

در احادیث زیادی از معصومان و همچنین، در سفارش لقمان به فرزندش، نه تنها تأکید شده است که وسایل مورد نیاز سفر خود را به همراه داشته باشید، بلکه سفارش شده است برخی از وسایل و لوازمی که ممکن است مورد نیاز همسفران باشد نیز به همراه داشته باشید.

7. خواندن بعضی از سوره‌های قرآن

امام موسی بن جعفر علیهما السلام هنگام سفر قبل از حرکت، سوره‌های حمد، توحید، قدر، ناس، فلق و آیةالکرسی را تلاوت می‌فرمود. (4) و نیز خواندن

1- میزان الحکمة، ج 14، ص 6839.
2- همان.
3- عروة الوثقی، ج 2، ص 226.
4- همان.

ص: 32

دو رکعت (و در بعضی نقل‌ها چهار رکعت) نماز، قبل از مسافرت سفارش شده است.

8. خواندن دعای سفر

الف) گفتن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم، هنگام حرکت و سوار شدن بر وسیله نقلیه.

ب) ذکر، تسبیح و شکر خداوند هنگام سوار شدن بر وسیله نقلیه.

ج) خواندن دعایی که از امام رضا وامام صادق علیهما السلام وارد شده است:

یک- هنگام خروج و رسیدن این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ ما شاءَ اللَّهُ، لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلّا بِاللَّهِ.»

دو هنگام سوار شدن این دعا را بخواند: «سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنِینَ.»(1)

9. رعایت اخلاق در سفر

الف) زائر باید در طول مسیر، همسفران را یاری کند و از ضعیفان دستگیری نماید. چه بسا، این از خودگذشتگی و فروتنی، خود، زمینه‌ساز برآورده شدن دعا، به خصوص در اماکن زیارتی، باشد. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله در این‌باره می‌خوانیم:
«سرور مردم، کسی است که در سفر، خدمتگزار آنان باشد». (2) ب) خوش‌رفتاری و خوشرویی با همسفران، سازگاری با آنان و پرهیز از اختلاف. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «خوش‌اخلاقی در سفر، از مردانگی در سفر به شمار می‌رود». (3) لقمان در مقام اندرز به فرزندش می‌گوید: «... با همسفرانت توافق و

1- عروة الوثقی، ج 2، صص 226 و 227.
2- میزان الحکمه، ج 5، ص 2489.
3- همان، ص 2491.

سازگاری نشان ده، مگر آنجا که پای معصیت خدا در میان باشد».[1]

10. خواندن نماز و دعا هنگام رسیدن به وطن

الف) خواندن دعای امام رضا علیه السلام هنگام رسیدن به وطن: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، ما شاءَ اللَّهُ، لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلّا بِاللَّهِ». (2)

ب) شکرگزاری از خداوند و خواندن دو رکعت نماز شکر، پس از رسیدن به منزل.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله، هرگاه از سفر برمی‌گشت، دو رکعت نماز می‌خواند». (3)

1- همان، ص 2487.

2- عروة الوثقی، ج 2، ص 227.

3- میزان الحکمه، ج 5، ص 2489.

فصل سوم: احکام و مسائل شرعی سفر

1. نماز مسافر

زائران ایرانی که به سوریه سفر می‌کنند، اگر مدت اقامت آنان در یک شهر، ده روز یا بیشتر باشد، باید نمازهای چهار رکعتی را کامل بخوانند. اما چون مدت اقامت زائران سوریه در دمشق کمتر از ده روز است، نمی‌توانند قصد اقامت ده روز داشته باشند. بنابراین وظیفه دارند نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت (شکسته) بخوانند.

2. روزه مسافر

حکم روزه نیز همانند نمازهای چهار رکعتی است؛ یعنی چون مدت اقامت در دمشق کمتر از ده روز است، هم نمازهای چهار رکعتی شکسته است و هم روزه گرفتن، صحیح نیست.

الف) روزه گرفتن در سفر، باطل و حرام است و اگر کسی نیّت کند، باید حتماً و فوری افطار نماید؛ در روزه‌های مستحبی نیز چنین است.

ب) اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معیّن نکند، نمی‌تواند روزه نذری را در سفر به‌جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روزه معیّنی را در سفر بگیرد، باید آن را در سفر به‌جا آورد و نیز اگر نذر کند روز معیّن را (چه مسافر باشد یا نباشد) روزه بگیرد،

باید آن روز را اگرچه مسافر باشد، روزه بگیرد.
ج) کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد، روزه‌اش باطل است و اگر تا غروب نفهمد، روزه‌اش صحیح است. (1)

3. ورود بانوان به حرم و مساجد

برای بانوانی که عذر شرعی دارند (عادت ماهیانه دارند، همانند جنب):
الف) توقف در مساجد حرام است، ولی اگر از یک در، داخل و از در دیگر خارج شوند یا برای برداشتن چیزی بروند، مانعی ندارد.
ب) گذاشتن چیزی در مسجد (و بنابر احتیاط واجب، برداشتن چیزی از مسجد) حرام است.
ج) اگر حرم مطهر امامزادگان (2) جزء مسجد باشد (یعنی صیغه مسجد خوانده شده باشد) حکم مسجد را داشته، توقف در آنجا نیز حرام است؛ اما اگر جزء مسجد نباشد، رفتن به حرم مطهر امامزادگان و توقف در آن، از جهت شرعی مانعی ندارد. با این وجود، رعایت طهارت و باوضو بودن در این اماکن مقدس که سراسر معنویت است، بهتر بوده، خود نوعی احترام به شمار می‌رود.
د) زن حائض و شخص جنب، می‌تواند دعای کمیل، توسل و ندبه بخواند؛ فقط در دعای کمیل، چون جمله «أَفَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ» از سوره‌هایی است که سجده واجب دارد، نمی‌تواند این جمله را بخواند و خواندن بقیه دعای کمیل اشکالی ندارد و نیز هنگام خواندن دعا دست و سایر اعضای بدن خود را به اسم خدا و پیامبران علیهم السلام نرساند.(3)

1- محمد وحیدی، احکام عمومی، ج 1، ص 352.
2- غیر از حرم مطهر امامان معصوم علیهم السلام و مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله.
3- محمد حسن بنی هاشمی خمینی، توضیح المسائل مراجع، ج 1، ص 221.

4. زیارت با پول حلال

اشاره

خداوند در قرآن می‌فرماید:
«وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبی وَالْیَتامی وَالْمَساکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ إِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَما أَنْزَلْنا عَلی عَبْدِنا ...» (انفال: 41)

و بدانید هر آنچه غنیمت (هرگونه درآمدی) به دست آورید، خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (اهل بیت) و یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان است. اگر به خدا و آنچه بر بنده خود نازل کردیم ایمان دارید ....

الف) چند نکته درباره آیه خمس

یک- به عقیده شیعه و طبق روایات، غنیمت در آیه فوق، مخصوص غنایم جنگی نیست، بلکه شامل هرگونه درآمدی می‌شود.
دو- خمس، واجب است و باید در راه خدا و رسول خدا مصرف شود.
سه- گذشت از مال، آن‌قدر دشوار است که بسیاری از افراد، در عمل به این آیه، متوقف مانده‌اند، در حالی که عمل به خمس نیز مانند نماز و سایر تکالیف الهی واجب است.
زائران محترم باید توجه داشته باشند که زیارت، یک امر مستحبی است، درحالی‌که ادای حقوق مردم از اموال خود، ردّ مظالم و خمس دادن اموال، واجب است. با توجه به فرمایش صریح خداوند در قرآن، کسی که سال خمسی نداشته باشد و خمس ندهد، مؤمن واقعی نیست. جای بسی تعجب است که عده‌ای، به بعضی از آیات قرآن عمل می‌کنند و نماز و روزه و ... را به‌جا می‌آورند، اما برخی دیگر از آیات صریح قرآن را نادیده گرفته، به آن عمل نمی‌کنند. قرآن در این زمینه می‌فرماید:
«... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلّا خِزْىٌ فِى الْحَياةِ الدُّنْيا وَيَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ إِلى أَشَدِّ الْعَذابِ ...» (بقره: 85)
... آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و بعضی دیگر را انکار

کرده و کافر می‌شوید؟! کسی که تبعیض در میان احکام و قوانین الهی ایجاد کند، جز رسوایی در این جهان چیزی دربرنخواهد داشت و روز رستاخیز به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌شود.

ب) چند مسئله شرعی درباره خمس

یک- کسی تا خمس مال را ندهد، نمی‌تواند در آن مال تصرف کند؛ اگرچه قصد دادن خمس را داشته باشد.
دو- مالی که خمس به آن تعلق گرفته، تصرف در آن، پیش از پرداخت خمس، حکم غصب را دارد.
سه- اگر برای کسی مالی به ارث رسیده باشد و بداند که متوفا خمس آن را نداده است، باید خمس آن را بدهد.
چهار- مالیات و هزینه‌های متفرقه‌ای که به فقیران یا سادات فقیر (بدون اجازه مرجع تقلید) پرداخت می‌شود، خمس محسوب نمی‌شود.
پنج- اگر هزینه سفر زیارتی را شخص دیگری پرداخت کند و ما بدانیم شخص پرداخت کننده، اهل خمس نیست و عین پول متعلق خمس است، در این صورت، ما باید خمس آن را پرداخت کنیم؛ چرا که سفر زیارت مستحبی، با پول حلال مورد توجه و عنایت خاندان اهل بیت علیهم السلام قرار خواهد گرفت.(1) به زائران محترمی که توفیق عمل به فرمایش خداوند در این آیه را دارند، به طور جدی سفارش می‌کنیم که در مسائل شرعی، به خصوص بحث خمس، به روحانیان کاروان‌ها و یا دفاتر مراجع تقلید مراجعه نموده و از پرداخت پول به افراد نیازمند، به عنوان خمس و بدون اجازه مراجع تقلید (یا وکلای آنان)، پرهیز نمایند.

1- احکام عمومی، ج 1، ص 382.

5. نذورات

در صورتی که زائران، نذر یا هدیه‌ای (نقدی یا غیر نقدی) از جانب خود یا دیگران به همراه دارند، اگر یقین داشته باشند که در کارهای مورد نظر و به‌طور صحیح مصرف می‌شود، می‌توان آنها را هزینه کرد؛ اما با توجه به توصیه علما و تأکید مسئولان بعثه، بهتر است که نذرها و هدیه‌ها را به نمایندگان مقام معظم رهبری در بعثه، تحویل داده تا با خیال آسوده در موارد یاد شده هزینه کنند. زائران عزیز برای سهولت در این مسئله می‌توانند به روحانیان محترم کاروان‌ها مراجعه نموده، در تمام مسائل شرعی و پرداخت وجوهات و نذر به بعثه، از ایشان کمک بخواهند.

2. آشنایی با شام و سوریه

اشاره

فصل اول: آشنایی با شام

1. مناطق شام (سوریه کبیر)

در گذشته، سوریه کنونی، بخش عمده‌ای از شام بوده است. در قدیم سرزمین شام، شامل کشورهای کنونی سوریه، لبنان، فلسطین و اردن می‌شده است. تقسیم این سرزمین به چهار کشور کنونی، به دنبال جنگ جهانی اول با اهداف استعماری کشورهای سلطه‌گر انجام گرفت.

2. فتح شام

فتح شام در قرن اول هجری (قرن هفتم میلادی برابر با سال سیزده یا شانزده هجری) به دست سپاه اسلام اتفاق افتاد. فتح شام، به خصوص سوریه، در زمان خلافت ابوبکر و به فرماندهی خالد بن ولید بود.

3. نام‌گذاری شام

در نام‌گذاری شام چند نظریه است:
الف) شام را بدین جهت شام گویند که در جهت شمال (شام) قبله قرار گرفته است.
ب) بر این سرزمین «سام بن نوح» (شام بن نوح) حکومت داشته و آن شهر را بنا

نهاده که در نتیجه به اسم او شهرت یافته است. (1) ج) برخی گفته‌اند: شام از «شامة» به معنای نقطه است که به علت فراوانی روستاها و منطقه‌های نزدیک به هم آن را شام نامیدند؛ زیرا آنجا منطقه‌ای به رنگ‌های مختلف سبز، سیاه و سفید خال خال بود (همان‌طور که خال بدن انسان را شام گویند) و سام بن ارم بن سام بن نوح، آن را ساخت.

د) بعضی گویند: چون قومی از کنعان در این سرزمین ساکن شدند؛ «فَتَشاءَ مُوا إِلَيْها». (2)

4. اولاد سام بن نوح و بنای پنج کشور

به نقلی سام بن ارم بن سام بن نوح پنج پسر داشت که هر یک منطقه‌ای را ساختند و آن شهرها به نام آنها شهرت یافت که عبارتند از: «فلسطین، حمص، اردن، ایلیا (که بیت‌المقدس است) و دمشق». این پنج منطقه «ارض مقدس» است که دعای سمات بر محور آن دور می‌زند.
الف) فلسطین: سرزمین جرجیس نبی علیه السلام بود و بعد، عیسی علیه السلام بر اهل همان ناحیه مبعوث شد.
ب) حِمص: این شهر با عظمت و تاریخی را حمص بن سام بنا کرد. شهر مزبور، مکان مقدسی دارد که امیرمؤمنان، علی علیه السلام آنجا را زیارت نمود و فرمود: «بسیاری از صلحا در آن مدفون هستند». (3) ج) اردن: اردن، نام پسر سام بن نوح بود. حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام ابتدا در اردن می‌زیست و پس از نزول وحی الهی، به شهر «الخلیل» کنونی رفت. قبور بسیاری از

1- در لغت سریانی «سین» و در لغت عبرانی و عرب «شین» خوانده شده است.
2- شهاب الدین ابوعبداللَّه یاقوت بن عبداللَّه حموی، معجم البلدان، ج 3، ص 312.
3- علی ربانی خلخالی، ستاره درخشان شام، ص 27.

بزرگان در اردن است؛ از جمله: قبر لقمان حکیم که در قرآن سوره‌ای به نام او وجود دارد.(1) ه) بیت‌المقدس: به دست ایلیا پسر سام بن نوح بنا شد. در روایات آمده که سرزمین قدس، سرزمین محشر خواهد شد. در این منطقه قبرهای انبیا، اولیا، بزرگان و دانشمندان قرار دارد که مشهورترین آنها قبر حضرت ابراهیم و پسرش حضرت اسحاق، حضرت زکریا، حضرت یحیی علیهم السلام در منطقه «خلیل الرّحمن» است. (2)
و) دمشق: دمشق که امروزه به آن سوریه می‌گویند، به گفته برخی مورخان به دست پسر سام بن نوح ساخته شد. برخی نیز بنای این شهر را به غلام ابراهیم خلیل و یا غلام نمرود بن‌کنعان نسبت می‌دهند. اما به اتفاق بیشتر مورخان، اولین کسی که دمشق را بنا کرد، «ارم بن سام بن‌نوح» بود.

1- قبر حجر بن عدی، اویس قرنی و بلال حبشی، در این منطقه، بین اردن و شام، است.
2- بنای تاریخی آن به بیش از شش هزار سال می‌رسد.

فصل دوم: شناخت سوریه

1. تاریخ سوریه

سوریه یکی از قدیمی‌ترین مناطق مسکونی آسیا محسوب می‌شد که در قرون قبل از میلاد، محل سکونت اقوامی چون سامی‌ها، فینیقی‌ها و آرامی‌ها بوده است و بارها به تصرف مصری‌ها، آشوری‌ها و ایرانیان در آمد. برخی از مورخان، قدمت این کشور را پنج هزار سال (و در نقلی 8 تا 10 هزار سال قبل از میلاد) گفته‌اند.

2. فتح سوریه

فتح سوریه و بخشی از شامات در قرن اول هجری (قرن هفتم میلادی برابر با سال سیزده یا شانزده هجری)، در زمان خلافت ابوبکر اتفاق افتاد که خالد بن ولید مأمور فتح آن شد.
* در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دو بار مرزهای امپراتوری روم، به دست مسلمانان در سرزمین شام و سوریه تهدید شد که اولین بار، در غزوه «موته» و دومین بار در جنگ «تبوک» بود.
* در سال 635 م. دمشق به تصرف مسلمانان درآمد و یک سال بعد تمام سوریه تحت کنترل مسلمانان قرار گرفت. (1)

–

1- سوریه، وزارت امور خارجه، ص 97.

* در سال 1920 م. نیروهای فرانسه و متفقین، این کشور را اشغال کردند و سوریه و لبنان، با رأی جامعه ملل، تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت.
(1)

3. موقعیت جغرافیایی و طبیعی سوریه

سوریه با 180 /185 کیلومتر مربع، وسعت، کشور هشتاد وهفتم جهان است که در جنوب غربی آسیا، کنار دریای مدیترانه و در همسایگی کشورهای ترکیه در شمال، عراق در شرق و جنوب شرقی، اردن در جنوب، فلسطین در جنوب غربی و لبنان در غرب واقع شده است. (2) * آب و هوای: در کناره‌ها و نواحی جنوب غربی، معتدل و مرطوب (مدیترانه‌ای) و در سایر نقاط، گرم و خشک است. (زمستان‌های خشک و تابستان‌های گرم).
* رودهای مهم: فرات، دجله، خابور، عاصی، عفرین و قویق، رودهای مهم سوریه است که طولانی‌ترین آنها فرات با 696/ 2 کیلومتر دراز است و نیمی از آن و در ترکیه و عراق جاری است.
* منطقه بیابانی و کوهستانی: سوریه یک کشور کوهستانی و بیابانی است که بیشتر آن را بیابان تشکیل می‌دهد؛ از جمله «بادیة الشام» در جنوب شرقی آن و از بیابان‌های مشهور سوریه به شمار می‌رود. همچنین مرتفع‌ترین کوه آن، «جبل‌شیخ» با 2814 متر ارتفاع‌است.
* فرودگاه‌ها: دمشق، حلب، حماة، لاذقیه، طرطوس، حمص، سویدا، درعا، دیر الزّور و قامشلی.
* دریاچه‌ها: الاسد (625 کیلومتر مربع، نزدیک الثوره)، حبول (226 کیلومتر مربع، نزدیک حلب)، قطینه (61 کیلومتر مربع، نزدیک حمص) و العطیبه (11 کیلومتر مربع، نزدیک دمشق). (3)

1- در سال 1926 م. لبنان از سوریه تجزیه و جدا شد.
2- سوریه، وزارت امور خارجه، ص 4.
3- سوریه، وزارت امور خارجه، ص 4.

4. شناسنامه سوریه

- نام رسمی: جمهوری عربی سوریه (الجمهورية العربية السورية).
- پایتخت: دمشق (بزرگ‌ترین شهر).
- زبان رسمی: عربی (89%).
- جمعیت: حدود 20 میلیون نفر، (000 /500 /19 نفر در سال 2008 م.).
- واحد پول: لیره سوری که مساوی با 100 قرش سوری است.
- مساحت: 180 /185 کیلومتر مربع.
- رئیس جمهور: بشّار اسد.
- نوع حکومت: جمهوری.
- کد کشور برای مکالمات خارجی: 00963.
- تاریخ استقلال از فرانسه: 17 /4 /1946.
- ساعات کار ادارات سوریه: از ساعت 8 صبح تا 30 /14 بعدازظهر.
- تفاوت ساعت سوریه با ایران: حدود نیم ساعت، (ایران جلوتر از سوریه است).
- عضویت در سازمان‌ها: سازمان ملل متحد، سازمان بین المللی انرژی اتمی، سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب و ....

5. مقایسه سوریه با ایران

موضوع* سوریه* ایران
مساحت* 180/ 185 کیلومتر مربع* 195/ 648/ 1 کیلومترمربع
جمعیت* حدود 20 میلیون نفر* حدود 72 میلیون نفر
رتبه از نظر وسعت* 87 در جهان* 17 در جهان
رتبه از نظر جمعیت* 57 در جهان* 23 در جهان
جمعیت پایتخت* 500/ 614/ 1 نفر (2004 م)* 520/ 797/ 7 نفر (2006 م)
رئیس حکومت* بشّار اسد، از سال 1379 تاکنون* آیت‌اللَّه خامنه‌ای، از سال 1368 تاکنون

ص: 50
تعداد استان‌ها* 14 استان* 30 استان
میانگین سن* مردان 65 سال، زنان 69 سال* مردان 71 سال، زنان 73 سال
شهرهای مهم* حَلب، حُمص، لاذقیه، حماة* مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز

6. مسیر حرکت کاروان از تهران به دمشق

الف) مسیر هوایی

زمان پرواز در مسیر هوایی تهران- دمشق حدود 2 ساعت و 45 دقیقه و برگشت آن از دمشق به تهران، حدود 15 دقیقه، کمتر طول می‌کشد.

ب) مسیر زمینی

اشاره

مسیر حرکت زمینی کاروان زیارتی ایران به سوریه، در حال حاضر، از ایران به ترکیه و از ترکیه به دمشق با اتوبوس صورت می‌گیرد. طبق مصاحبه‌ای که با رانندگان سوریه انجام شده، کیلومترهای بین شهرهای ایران، ترکیه و دمشق تقریبی بوده و با کمی اختلاف ذکر شده است.

یک) مسیر ایران تا مرز ترکیه

* تهران- کرج: 35 کیلومتر
* کرج- قزوین: 95 کیلومتر
* قزوین- زنجان: 140 کیلومتر
* زنجان- تبریز: 260 کیلومتر
* تبریز- مرند: 50 کیلومتر
* مرند- باکو: 180 کیلومتر
* باکو- مرز بازرگان: 27 کیلومتر

دو) مسیر مرز ترکیه تا مرز سوریه

* گمرک ترکیه (گل بلاغ)- دبا یزید: 35 کیلومتر
* دُبایزید- آغری: 100 کیلومتر (1)* آغری- پاتنوس: 80 کیلومتر
* پاتنوس- عادل جواز: 65 کیلومتر
* عادل جواز- بِتْلیس: 80 کیلومتر
* بِتْلیس- دِیار بَک: 200 کیلومتر
* دیار بَک- سانی اورفا (مقام عُرَفا و شهر حضرت ابراهیم علیه السلام): 125 کیلومتر
* سانی اورفا- قاضی عَنتب: 120 کیلومتر
* قاضی عَنتب- شهر مرزی کلیس: 50 کیلومتر

سه) مسیر مرز سوریه تا دمشق

* گمرک سوریه (باب السّلام)- اعزاز (اولین شهر مرزی): 10 کیلومتر
* اعزاز- حلب: 50 کیلومتر
* حَلب- حماة: 127 کیلومتر
* حماة- حِمص: 35 کیلومتر
* حِمص- دمشق: 155 کیلومتر

7. ادیان و فرقه‌های مذهبی سوریه

الف) مسلمانان: مسلمانان این کشور 86% جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهند که عبارتند از: فرقه‌های سنی (70%)، علویان (12%) و دروزی‌ها، اسماعیلی‌ها و شیعه‌ها

1- قبلًا از شهر دُبایزید به دمشق، مسیر دیگری بوده که از طرف شهر چالدران و کنار دریاچه وان، صورت می‌گرفت؛ اما اکنون این مسیر به جهت ناامن بودن گردنه‌ها، برای ایرانیان ممنوع است

که مجموعاً 4% می‌باشند. (1)* علویان خود را شیعه اثنی‌عشری دانسته و به اعتقادات آنان پای‌بندند. علویان، پست‌های حسّاس سوریه را در دست دارند. بنیان‌گذار مذهب علوی، فردی به نام «ابوشعیب محمد بن نصیر نمیری» بوده است؛ به همین دلیل، این طایفه را «نصیری» نیز می‌گویند.

ب) اقلیت‌های غیر مسلمان: مسیحیان 14 درصد کل جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند و به دو بخش اساسی ارتدوکس و کاتولیک تقسیم می‌شوند.(2)

8. اطلاعات متنوع و کوتاه سوریه

* بلندی‌های جولان (هضبة الجولان) که جزو خاک سوریه است، امروز (پس از جنگ با اسرائیل در سال 1967 م) در تصرّف کشور اسرائیل است.
* حافظ اسد، خود علوی بود (و شاید بشّار اسد نیز علوی باشد).
* خدمت سربازی در سوریه اجباری است.
* نخست وزیر و تشکیل دولت در سوریه، به وسیله رییس جمهور انجام می‌پذیرد.
* در سال 1979 م (1359 ه. ش)، پس از به قدرت رسیدن صدام و جنگ عراق با ایران، سوریه روابط خود را با عراق قطع کرد.
در سال 2001 م، پس از فوت حافظ اسد، فرزندش بشّاراسد رییس جمهور شد.
* سوریه پس از شروع جنگ تحمیلی، اولین کشوری بود که در جهان عرب، به حمایت ایران برخاست.

1- سوریه، وزارت امور خارجه، ص 26.
2- سوریه، وزارت امور خارجه، ص 38. جمعیت یهودیان نیز به دلیل بعضی مسائل کاهش یافته و اکنون به دو هزار تن رسیده است.

* حکومت سوریه در قانون اساسی این کشور، جمهوری است و رییس جمهور برای دوره 7 ساله انتخاب می‌شود.
* پس از رییس جمهور، بالاترین مقام اجرایی و اداری کشور را هیئت دولت دارد.
* 50 درصد جمعیت سوریه در روستاها زندگی می‌کنند.
* عمده‌ترین کالاهای صادراتی سوریه به ایران: منسوجات پنبه‌ای و سایر اشکال مخلوط نخ پنبه‌ای است.
* عمده‌ترین کالاهای صادراتی ایران به سوریه: پسته، گردو، محصولات بهداشتی و وسایل نقلیه عمومی است.
* علویان، فقیرترین و محروم‌ترین افراد جامعه در سوریه هستند.
* کردها نیز که تعداد قابل توجهی را تشکیل می‌دهند، در محروم‌ترین مناطق این کشور زندگی می‌کنند.
* 400 هزار پناهنده فلسطینی نیز در این کشور زندگی می‌کنند.

9. مکان‌های تاریخی و زیارتی سوریه

حرم حضرت زینب علیها السلام، حرم حضرت رقیه علیها السلام، مقام حضرت سکینه، دختر امام‌حسین علیه السلام، مقام حضرت ام کلثوم (دختر امام‌علی علیه السلام)، مقام رأس‌الشهداء علیهم السلام، مقام رأس‌الحسین علیه السلام، آرامگاه مقداد بن الاسود الکندی وحجر بن عدی، مقام حضرت یحیی علیه السلام، جایگاه اصحاب کهف، مسجد اموی، بازار شام، خانه و محل زندگی حضرت آدم علیه السلام و ....

10. بلندی‌های جولان (مناطق اشغالی اسرائیل)

«جولان» منطقه‌ای است که در آخرین نقطه غرب و شمال غربی استان «حوران» قرار دارد و از لحاظ تقسیمات کنونی کشور سوریه، جزو استان «قنیطره» است.

جولان از مناطق مشهور و قدیمی شام است و شهر کنونی قنیطره، یکی از شهرهای آن به شمار می‌رفته است.
در عصر حاضر، جولان تنها به تپه‌هایی گفته می‌شود که در این منطقه به اشغال اسرائیل درآمده است. قبل از تجاوز اسرائیل، استان قنیطره، 153 هزار جمعیت داشته است. سرزمین استان قنیطره (و مناطق تحت اشغال اسرائیل) نسبت به مناطق دیگر سوریه، موقعیت جغرافیایی بهتری دارد. بارندگی و آب فراوان، محصولات متنوع آن، فاصله کم حدود 6 کیلومتر تا دریای مدیترانه و نیز اشراف تپه‌های جولان بر کل استان قنیطره، انگیزه شوم اسرائیل را مبنی بر تجاوز و اشغال این اراضی به خوبی آشکار می‌کند.
وقتی رژیم صهیونیستی به این منطقه تجاوز کرد، شهر را به کلی تخریب کرد و اهالی آن را به زور بیرون راند. امّا با این حال، نتوانست بیش از پنج روستا را تحت اشغال خود دربیاورد و با مقاومت نیروهای امت واحده روبه‌رو شدند.
روستاهای اشغال شده عبارتند از: القجر، عین قیناع، سعد، بقعاث و مسجد الشّمس.
اکنون، جمعیت این روستاها به حدود 20 هزار نفر می‌رسد که همه آنها زیر فشار اسرائیلی‌ها هستند و قوانین خاصی برایشان تحمیل می‌شود؛ به عنوان مثال: اگر اهالی این پنج روستا به داخل سوریه بیایند، دیگر اجازه بازگشت ندارند؛ محصولاتشان را ارزان خریداری می‌کنند؛ زمین‌های زراعی آنان به زور گرفته شده و .... (1)

11. استان‌های سوریه (بر اساس تقسیمات اداری)

سوریه به 14 استان (محافظه) تقسیم می‌شود که عبارتند از:
دمشق، ریف دمشق، قُنَیْطَرَة، دَرعا، سُوَیداء، حِمْص، طَرطوس، لاذقیّة، حَماة، ادلَب، حَلَب، رِقّة، دَیْرُ الزُّور و حَسکَة.

1- اصغر قائدان، تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 244.

3. اماکن زیارتی و تاریخی دمشق

اشاره

ص: 57

فصل اول: آشنایی با دمشق

اشاره

کلمه «دمشق» یا «دِماسکو» (Demascus) (در اصل به زبان آرامی یا کلدانی و یا سریانی قدیم بوده است. از آنجا که دمشق یکی از قدیمی‌ترین شهرهای آباد جهان و از مهم‌ترین پایتخت‌های تمدن قدیم محسوب می‌شده، در طول قرن‌های متمادی نام‌های خاصی داشته است. این امر بیان‌گر قدمت تاریخی آن است که به پنج هزار سال [(1)](#) پیش می‌رسد.

برای دمشق اسامی زیادی ذکر شده است:

1. جلق: اولین نام آن؛
2. جیرون: به علت انتساب به جیرون بن سعد بن عاد بن ارم بن سام بن نوح؛
3. ارم ذات العماد: که در قرآن کریم آمده است؛

«باب الکعبه، عذراء، بیت رامون، عین الشرق، فسطاط المسلمین و ....»

شهر دمشق، قدیمی‌ترین شهر مسکونی بعد از «اریحا» در قدس است. برخی معتقدند اولین شهری که حضرت نوح علیه السلام بعد از طوفان بنا کرد، دمشق بود و بعضی هم آن را به کنعان نسبت داده‌اند. اما به اتفاق بیشتر مورخان، اولین کسی که دمشق را بنا کرد، ارم بن سام بن نوح بود که در آن زمین، باغی ساخت و عمارتی بنا کرد. چون

1- به نقلی اینترنت 8 یا 10 هزار سال قبل از میلاد.

بی‌نظیر بود آن را باغ «ارم» گفتند، آن‌گاه «شدّاد بن عاد» در آنجا عمارت‌های فراوانی ساخت و چنان که گویند، طرح بهشت و دوزخی در آن محل ریخت که خداوند در قرآن کریم از آن یاد کرده، می‌فرماید: «إِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُها فِی الْبِلادِ»؛ «آن شهر ارم با عظمت، همان شهری است که مانندش در شهرها آفریده نشده بود.» (فجر: 7 و 8)
دمشق، پایتخت سوریه است و بزرگ‌ترین شهر آن به شمار می‌رود. جمعیت استان دمشق به همراه حومه و روستاهای اطراف، حدود 6 میلیون نفر است.
زیارتگاه‌ها و اماکن تاریخی مهم و بسیاری در این استان قرار دارد. گویند که حضرت ابراهیم علیه السلام، پنجاه سال پس از بنای دمشق، در آن سرزمین متولد شد.

در زمان‌های بسیار دور، شهرهایی که موقعیت خاص نظامی و جغرافیایی داشتند، به وسیله دیوارهایی که گرداگرد آن کشیده می‌شد، حفاظت می‌شدند و در بعضی موارد، برای استحکام بیشتر، خندقی نیز در خارج دیوارها کنده می‌شد. به لحاظ موقعیت خاص، گرداگرد دمشق نیز دو حصار کشیده شده بود که بین دو دیوار، خندقی کنده بودند. در این شرایط برای ورود و خروج مردم، دروازه‌هایی قرار داده بودند و هر کدام نامی داشته است که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

1. باب توما: باب توما را به یکی از سرداران رومی به نام «توما» نسبت می‌دهند. این اثر، پس از چند هزار سال، همچنان در وسط میدان باب توما در خیابانی به همین نام قرار دارد. محله باب توما، سکونت‌گاه مسیحیان بوده است.

2. باب شرقی (دروازه ساعات): این باب، از ابواب اصلی بازمانده از دوران رومی‌هاست که در نزدیکی باب توما قرار دارد و چون در قسمت شرقی قرار دارد، به این نام مرسوم است. این منطقه نیز همانند باب توما، مسیحی‌نشین بوده و چند کلیسا نیز در آن قرار دارد.

* کاروان اهل بیت علیهم السلام در روز اول ماه صفر از دروازه «ساعات» که برای ورود کاروان تزیین شده بود و مردم زیادی اجتماع کرده بودند، وارد دمشق شدند. اما در مقتل خوارزمی، آمده است که اهل بیت علیهم السلام را از باب «توما» وارد دمشق نمودند.
3. باب الفرادیس (باب العمارة): «فرادیس» در زبان عربی به معنای بستان‌ها و باغ‌هاست. این باب در کنار حرم حضرت رقیه علیها السلام (شمال غربی) و در مدخل سوق «العمارة» قرار دارد و مربوط به دوران رومی‌هاست، این دروازه به سختی دیده می‌شود؛ زیرا در داخل بازار و دکان‌ها ناپدید شده است.
4. باب‌الصّغیر: چون این دروازه از دروازه‌های دیگر دمشق، کوچک‌تر بوده به «باب الصغیر» معروف شده است. کنار این باب، مقبره بسیاری از صحابه و فرزندان ائمه و سادات و ... است که به نام قبرستان باب‌الصغیر معروف و مشهور شده است.
5. باب‌السّلام: این باب از دروازه‌های اصلی و متعلق به دوران رومی‌ها بوده که در نزدیکی باب توما قرار دارد.
6. باب‌الفرج: این‌نام بدین‌علت گذاشته‌شده که ساکنان شهر، با گشودن آن‌در مقابل دشمن، فرجی یافتند. این باب که در دوران‌اسلامی بنا شده، در داخل بازارالمناخلیه قرار دارد.
7. باب‌الجابیه: این دروازه، همانند باب شرقی، سه دهانه دارد و به خیابان بازار مدحت پاشا متصل است.
8. باب‌کیسان: این دروازه، تخریب شده و «کنیسه قدیس/ پطرس» به جای آن ساخته شده است.
9. باب‌الجناز: این باب، در غرب دمشق قرار داشت و به باب النصر و باب دارالسعاده نیز معروف بود.
10. باب‌الحدید: این دروازه مخصوص قلعه دمشق بود که از آهن خالص ساخته شده بود.(1)

1- اکنون جز سه دروازه اخیر، سایر دروازه‌های دمشق همچنان پابرجاست.

ص:60

فصل دوم: بارگاه حضرت زینب علیها السلام

1. شخصیت حضرت زینب علیها السلام

الف) ولادت

حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت علی علیه السلام در سال دوم ه. ق ازدواج نمودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از عقد ازدواج و پیش از مراسم عروسی ایشان، دست به دعا برداشت و فرمود:

اللَّهُمَّ ... ارْزُقْهُما ذُرِّیَّةً طاهِرَةً طَیِّبَةً مُبارَکَةً وَاجْعَلْ فِی ذُرَّیَّتِهِمَا الْبَرَکَةَ.(1)

بارالها! به اینان فرزندان پاکیزه و پاک سرشت و مبارک مرحمت بفرما و رحمت و برکاتت را در این خاندان قرار ده.

* عقیله بنی هاشم، حضرت زینب علیها السلام، در روز پنجم جمادی الاول سال 6 ه. ق (و بنا بر نقلی 5 ه. ق)، پس از صلح حدیبیه و دو سال بعد از تولد امام حسین علیه السلام به دنیا آمد. هنگام تولد حضرت زینب علیها السلام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفر بود. حضرت علی علیه السلام به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «صبر می‌کنیم تا پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر بازگردد و نام این نوزاد را تعیین کند». پس از سه روز، پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر بازگشت و از تولد نوزاد آگاه شد و

1- بحارالانوار، ج 43، ص 117.

فرمود: «فرزندان فاطمه، فرزندان من هستند، ولی نام آنان را خدا تعیین می‌کند».

دراین‌حال، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید، نام این دختر را «زینب» بگذار».

سپس از مصیبت‌های آینده زینب خبر داد و گریست. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز گریه کرد. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بر زینب علیها السلام گریه کند، گویی بر برادرانش حسن و حسین علیهما السلام گریه کرده است».(1)

ب) القاب و کنیه

یک- لقب‌های زینب کبری علیها السلام عبارتند از: الصدّیقةالصّغری، العقیله، عقیلة بنی‌هاشم، عقیلة الطالبیین، العارفة، الموثّقة، العاملة، الفاضلة، الکاملة، عابدة آل علی، عُلیا مخدّره، راضیه، عالمة غیر معلَّمه، عفیفه و ... که مهم‌ترین آنها «زینب کبری» است.
دو- کنیه‌های حضرت زینب علیها السلام عبارتند از: امّ کلثوم، امّ عبداللَّه، امّ الحسن، امّ المصائب، امّ الرزایا، امّ النوائب و ....
* امیرمؤمنان علی علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام دو دختر و از زنان دیگر نیز چندین دختر داشت که چند تن از آنان، ملقّب به «امّ کلثوم» بوده‌اند.
سه- زینب به معنای درخت نیکو منظری است که خوش‌بوست. همچنین ممکن است اصل آن، زین اب (یعنی زینت پدر) باشد. حضرت را زین أبیها و زینت ابیها می‌گفتند.(2)

ج) از ولادت تا کوفه

زندگی حضرت زینب علیها السلام، با مشکلات و رنج‌های گوناگونی همراه بود که به بعضی از آنها به‌طور خلاصه اشاره می‌کنیم:

1- ذبیح اللّٰه محلاتی، رَیاحین الشریعة، ج 3، صص 38 و 39.
2- همان، ص 39.

- حضرت زینب علیها السلام پنج ساله بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرد.
- چند ماه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مادرش حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفت و حضرت زینب از غم مادر سوگوار شد.
- حضرت زینب علیها السلام 13 ساله بود که در سال هفدهم ه. ق با پسر عمویش «عبداللَّه بن جعفر» (1) ازدواج کرد. حضرت زینب علیها السلام پنج سال کوچک‌تر از عبداللَّه بن جعفر بود و شرطش برای ازدواج این بود که هرگاه خواست با برادرش حسین علیه السلام دیدار کند یا با او به مسافرت برود، عبداللَّه مخالفتی نکند.
- مولای متقیان، علی علیه السلام، در ماه ذی‌حجه سال 35 ه. ق بعد از 25 سال خانه‌نشینی و پس از کشته شدن خلیفه سوم، به خلافت رسید؛ آن حضرت به مدت پنج سال خلیفه مسلمانان بود و بنا به پیشنهاد کوفیان، آنجا را پایتخت حکومت اسلام قرار داد؛ زینب علیها السلام نیز از مدینه به کوفه هجرت کرد و در آنجا پنج سال به تدریس و ارشاد بانوان کوفه پرداخت. ولی شاهد جنگ‌های «جمل، صفین و نهروان» بود که روزگار را در کام اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه حضرت زینب علیها السلام، تلخ کرد.

د) فرزندان

در مورد فرزندان آن حضرت، اختلاف‌نظر هست. بیشتر مورخان، فرزندان آن حضرت را چهار پسر و یک دختر ذکر کرده‌اند که عبارتند از: علی، عَون، محمد، عبّاس و امّ کلثوم. دو فرزند آن حضرت، به نام‌های عَون و محمد، در کربلا به شهادت رسیدند.(2)

1- پدرش، جعفر طیّار و مادرش، اسماء بنت عُمَیس بود که هر دو از چهره‌های مذهبی و تربیت شده مکتب رسالت وولایت بودند. توضیح کامل درباره عبداللّٰه همسر حضرت زینب علیها السلام در بخش قبرستان باب‌الصغیر، قسمت قبور صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان شده است.

2- بعضی معتقدند که فقط عَون در کربلا به شهادت رسید و محمّد شهید در کربلا، فرزند حضرت زینب علیها السلام نبوده، بلکه مادر محمّد، زنی به نام «حَوصاء»، همسر دیگر عبداللّٰه بن جعفر بود.

2. مصائب حضرت زینب علیها السلام

الف) شهادت پدر (علی علیه السلام) و هجرت از کوفه به مدینه

زمان زیادی از هجرت نگذشته بود که حضرت زینب علیها السلام در سن 35 سالگی شاهد به‌شهادت رسیدن پدر بزرگوارش، علی علیه السلام، بود. پس از شهادت علی علیه السلام در سال چهلم ه. ق، امام حسن علیه السلام جانشین او شد. آن‌گاه شرارت‌های معاویه شدت یافت و در نتیجه، امام حسن علیه السلام با او به مصالحه نشست؛ سپس همراه بنی‌هاشم از جمله حضرت زینب علیها السلام و شوهرش عبداللّٰه بن جعفر، کوفه را به قصد مدینه ترک کرد.

ب) حرکت از مدینه به مکه

در نیمه رجب سال 60 ه. ق معاویه درگذشت. پسر او یزید با نوشتن نامه‌ای به فرماندار مدینه، از او خواست که از حسین بن علی علیهما السلام بیعت بگیرد. سرانجام، امام حسین علیه السلام در 28 ماه رجب، مدینه را به قصد مکه ترک کرد. حضرت زینب علیها السلام طبق شرطی که با شوهرش کرده بود، به همراه امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه آمد. عبداللّٰه بن جعفر نیز با او در این سفر همراه بود.

ج) حرکت از مکه به کربلا

زینب کبری علیها السلام از سوم شعبان سال 60 ه. ق تا هشتم ذیحجه در مکه بود. چون سربازان یزید می‌خواستند در مکه و حرم امن الهی، امام حسین علیه السلام را مخفیانه بکشند، امام علیه السلام در روز «تَرویه» که روز هشتم ذیحجه است، مکه را به سوی عراق ترک کرد. (1) زینب علیها السلام نیز در این کاروان حضور داشت.

د) شهادت امام حسین علیه السلام و حرکت از کربلا به کوفه

امام حسین علیه السلام در سن 58 سالگی در تاریخ دهم محرم سال 61 در کربلا به شهادت

1- محمد محمدی اشتهاردی، سیره چهارده معصوم، ص 342.

رسید. حضرت زینب علیها السلام در آن زمان حدود 56 سال داشت که شاهد شهادت ده‌ها تن از بهترین و عزیزترین نزدیکانش و شهدای دیگر بود. بازماندگان کربلا به همراه حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام به زنجیر اسارت بسته شده، عازم کوفه شدند.

هستی ما همه یک‌جا بردندهرچه دیدند همه یغما بردند

همه گشتیم گرفتار و اسیرگاه در بند و گهی در زنجیر

ه) از کوفه به شام (دمشق)

زینب علیها السلام سه روز پس از شهادت عزیزانش، با اسیران وارد کوفه شد و به مدت یک هفته در زندان کوفه بود. هر روز تهدید و تحقیر می‌شد. سرانجام؛ طبق درخواست یزید، کاروان اسرا به اجبار، عازم دمشق شدند. پیمودن این مسیر طولانی روی شترهای بی‌محمل همراه با بدرفتاری مأموران و نیز غل و زنجیر بر گردن امام سجاد علیه السلام از دیگر مصیت‌های خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

شامیان خنده به زخم جگر ما نزنیدساز با ناله ذرّیّه زهرا نزنید

سر مردان خدا را به سر نیزه زدیدمرد باشید و دگر سنگ به زن‌ها نزنید

گر به دیدار سر پاک حسین آمده‌ایداین‌قدر دست به هنگام تماشا نزنید(1)

و) ورود به دمشق

در کتاب «لهوف» سید بن طاووس چنین آمده است:
کوفیان سر مقدّس امام حسین علیه السلام را همراه با زنان و مردان اسیر، به طرف شام بردند و چون به نزدیکی دمشق رسیدند، امّ کلثوم علیها السلام به شمر (که در میان کوفیان بود) نزدیک شد و گفت: «حاجتی از تو دارم!» شمر گفت: «چه می‌خواهی؟» حضرت زینب علیها السلام

1- غلامرضا سازگار، نخل میثم، ج 3، ص 310.

فرمود: «وقتی ما را وارد شهر دمشق کردید، از دروازه‌ای ببرید که تماشاگر کمتری داشته باشد و به سربازان بگو این سرها را از میان کجاوه‌های ما بیرون ببرند و از ما دور کنند».
شمر برخلاف خواست ام‌کلثوم علیها السلام دستور داد سرها را بر نوک نیزه کرده و در وسط کجاوه‌ها ببرند و در چنین وضعیتی آنها را بین تماشاگران بگردانند. تا آنکه به دروازه دمشق رسیدند و بر پله‌های درِ مسجد جامع ایستادند؛ همان جایی که اسیران را نگه می‌داشتند.
شمر کاروان اهل بیت علیهم السلام را در روز اول ماه صفر(1) از دروازه ساعات که برای ورود کاروان تزیین شده بود و مردم زیادی در آنجا اجتماع کرده بودند، وارد دمشق نمود.

ز) از دمشق به کربلا و مدینه (اولین سیاه‌پوشی)

بدترین روزهای حضرت زینب علیها السلام در شام بود که ایشان را دنبال سر بریده امام حسین علیه السلام در کوچه‌های شام می‌گرداندند. تماشاچیان از دیدن آنها شادی می‌کردند و به رقص و پای‌کوبی می‌پرداختند. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش، حضرت زینب علیها السلام همراه کاروان اسیران کربلا، رهبری دل‌سوختگان و داغدیدگان را برعهده داشت و در کوفه و شام، با خطبه‌های آتشین، به پاسداری از خون حسین علیه السلام و رسالت الهی او پرداخت و بنی امیه را رسوا کرد. با خطبه‌های او و امام سجاد علیه السلام (که در مقاتل نیز به آن اشاره شده است) شام غفلت‌زده را دگرگون کرد و خفتگان را بیدار نمود و خانه دشمن را به عزاخانه حسین علیه السلام تبدیل کرد. پس از مدت کوتاهی، یزید مجبور شد که اهل بیت علیهم السلام را با احترام به مدینه بازگرداند.
حضرت زینب علیها السلام به همراه اسیران، شام را ترک می‌کردند، در حالی که حضرت رقیه، دختر خردسال امام حسین علیه السلام را در آنجا از دست داده بودند. به دستور حضرت

1- سید بن طاووس، اللهوف، ص 174.

زینب علیها السلام محمل‌های شتران سیاه‌پوش شد. کاروان در روز اربعین 61 ه. ق به کربلا رسید. (1)امام سجاد علیه السلام سر امام حسین علیه السلام را به بدنش ملحق کرد و کاروان، پس از عزاداری و خداحافظی با شهدا به مدینه بازگشتند و قریب چهار ماه و چند روز در مدینه ماندند.(2)

ح) عزاداری در مدینه و واقعه حرّه

در مدت اقامت حضرت زینب علیها السلام در مدینه که قریب چهار ماه و چند روز طول کشید، حضرت زینب علیها السلام به عزاداری و بیان وقایع عاشورا پرداخت. مردم مدینه با شنیدن این فجایع، قیام کردند و واقعه «حرّه» در مدینه به وجود آمد. یزید جنایت‌کار دستور سرکوبی این قیام را داد و تا سه روز مدینه را برای سربازانش آزاد اعلام کرد. جنایت‌های لشکریان یزید آن‌قدر فجیع بود که حتی شنیدن آن هم قابل تحمل نیست. در واقعه حرّه بود که دو فرزند (3)عبداللّٰه بن جعفر (همسر حضرت زینب) به شهادت رسیدند.

ط) آخرین سفر

بعد از واقعه حرّه (قتل عام مردم مدینه و ...)، یزید به فرماندار مدینه دستور داد که حضرت زینب علیها السلام را از مدینه اخراج کن (و به شام بفرست). حضرت زینب علیها السلام بعد از این جریان‌ها یا قحطی در مدینه، دیگر نتوانست در آنجا بماند و مصلحت را در سفر دید. بنابراین با همسرش به دمشق که زمین‌هایی در آنجا داشتند، رفتند.

ی) وفات حضرت زینب علیها السلام و همسرش

* بر اثر فشارهای جسمی و روحی که در کربلا و اسارت بر حضرت زینب علیها السلام وارد آمده بود، آن حضرت، روز به روز ضعیف‌تر شد تا اینکه نیمه ظهر به همسر

1- سید محمد علی قاضی طباطبایی، اول اربعین سید الشهداء، ص 85.
2- همان، ص 85.
3- مادر این دو فرزند، «جماعه» دختر مسیب بن فزاری بود به نقل از شیخ عباس قمی در نفس المهموم.

خویش، عبداللّه فرمود: «بستر مرا در حیاط، زیر آفتاب قرار بده» عبداللّه گفت:
حضرت زینب علیها السلام را در حیاط جای دادم که متوجه شدم، چیزی را روی سینه خویش نهاده و مدام زیر لب حرفی می‌زند؛ به او نزدیک شدم، دیدم پیراهنی را که یادگار کربلاست، یعنی پیراهن حسین را که خونین و پاره پاره است بر روی سینه نهاده و مدام می‌گوید: «حسین، حسین، حسین! ...»، (1) لحظاتی بعد روح والای زینب کبری علیها السلام به اهل بیت علیهم السلام پیوست.
* حضرت زینب علیها السلام در 15 رجب سال 62 ه. ق در سن 57 سالگی (حدود یک سال و نیم بعد از شهادت امام حسین علیه السلام) از دنیا رفت و در نزدیکی دمشق در روستای «راویه» به خاک سپرده شد. اکنون این روستا، به «زینبیه» شهرت دارد و به شهر متصل است.
* عبداللّٰه بن جعفر طیار (همسر حضرت زینب علیها السلام) نیز در سن 90 سالگی (و به نقلی 83 یا 88 سالگی) در مدینه درگذشت و در کنار عقیل در بقیع به خاک سپرده شد. (2)

ک) تعداد اسرای کاروان حضرت زینب علیها السلام

«شیخ ذبیح اللَّه محلاتی»(3) به نقل از «بحرالمصائب» می‌گوید: «تعداد اسیرانی که در کاخ بر یزید وارد شدند، (اعم از زن و مرد) مجموعاً 44 تن بودند».

ل) نام منازل کاروان از کوفه تا دمشق

الف) منازل مسیر، از کوفه تا دمشق، حدود 900 کیلومتر است و عبارتند از: کوفه، تکریت، موصل، حرّان، دعوات، قنسرین، سیبور، حِمص، بعلبک، حماة، حَلَب،

1- عباس عزیزی، 200 داستان از فضایل، مصائب و کرامات حضرت زینب علیها السلام، ص 167.
2- جمعی از نویسندگان، ره توشه حج 1، ص 256؛ جمعی از نویسندگان، دایرة المعارف تشیّع، ج 11، ص 83.
3- در جلد سوم «ریاحین‌الشریعه» ص 168.

نصیبین، عسقلان، دیر قسّیس، دیر راهب و دمشق. (1) ب) نقشه مسیر کاروان اسیران کربلا از کوفه تا دمشق.
نمایش تصویر

م) اربعین کاروان اسرا و زیارت قبر امام حسین علیه السلام

از بررسی روایات و گفتار علما در مورد تاریخ دقیق اربعین کاروان اسرا و زیارت جابر از مرقد امام حسین علیه السلام، پنج قول به دست می‌آید که گویا نظریه اول مشهورتر است:

- امام سجاد علیه السلام به همراه کاروان، روز اربعین (20 صفر سال 61 ه ق) یعنی همان سال شهادت امام حسین علیه السلام، از شام به کربلا آمدند و در همان روز جابر و همراهانش را در کنار قبر امام حسین علیه السلام ملاقات کردند.
- در اربعین دوم همان سال این اتفاق رخ داد.
- در اربعین سال بعد (سال 62 ه. ق) این اتفاق رخ داد.
- جابر و همراهان در اربعین اول به زیارت قبر امام حسین علیه السلام توفیق یافتند، ولی ملاقات اهل بیت علیهم السلام با جابر در روزهای بعد در همان ایام که جابر، پی‌درپی به زیارت می‌آمده، رخ داده است.
- اهل بیت علیهم السلام بعد از خروج از کوفه در مسیر خود به شام، نخست به کربلا آمده که

1- سید احمد علوی، راهنمای مصور سفر زیارتی سوریه، ص 22.

مصادف با اربعین اول بوده و در همان روز با جابر و همراهان ملاقات کرده‌اند و سپس به شام رفته‌اند.(1)

3. فضایل حضرت زینب علیها السلام

الف) فضیلت گریه بر حضرت زینب علیها السلام

حضرت زینب علیها السلام، ثمره شیرین ولایت و رسالت، در دامن پر مهر علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام پرورش یافت و از مکتب برادرانش حسن و حسین علیهما السلام درس‌ها آموخت و خود، تجسّم فاطمه علیها السلام شد تا جایی که تحسین ملائکه و از جمله، پیک سروش، جبرئیل امین را متوجه خود کرد و چشمان او و پیامبر صلی الله علیه و آله را اشک‌بار نمود و هر دو به یاد شهادت و اسارت حسین و زینب علیهما السلام عزادار شدند. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ بَکی عَلی مَصائِبِ هذِهِ الْبِنْتِ کانَ کَمَنْ بَکی عَلَی أَخَوَیْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ.(2)

هرکس به یاد غم‌ها و مصائب زینب گریه کند، پاداش آن، مثل گریه بر دو برادرش حسن و حسین است.

در این حدیث، فضیلت گریه بر حضرت زینب علیها السلام، همانند گریه بر مصائب دو برادرش امام حسن و امام حسین علیهما السلام ترسیم شده است. هر کس در راه شناخت اهل بیت علیهم السلام و جایگاه و فضایل ایشان، به‌ویژه علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم السلام و زینب علیها السلام قدم بر دارد، به همان نسبت الطاف الهی شامل او می‌شود.

ب) علم و دانش

حضرت امام سجاد علیه السلام، دانش فوق العاده بانوی بزرگ، حضرت زینب علیها السلام را به عالم غیب نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «یا عَمَّةُ! ... أَنْتِ بِحَمْدِ اللّهِ عالِمَةٌ غَیْرُ مُعَلَّمَةٍ وَفَهِمَةٌ

1- محمد محمدی اشتهاردی، سوگ‌نامه آل محمد، ص 508.
2- علی اکبر بابازاده، سیمای زینب کبری، ص 36.

غَیْرُ مُفَهَّمَةٍ»؛(1) «عمّه جان! تو به لطف خدا، دانشمند بدون معلم و اندیشمند بدون استاد هستی».
آری! در دانش و فهم و اندیشه، با لیاقت خود و عنایت الهی به کمالات الهی راه یافت و همچون اولیای خدا و معصومان علیهم السلام، بی‌واسطه نور و معرفت کسب کرد.

ج) عبادت و تهجّد

حضرت زینب علیها السلام، همانند پدر و مادرش، رسول خدا صلی الله علیه و آله و برادرانش، قبل از هر چیز بنده خالص خدا بود. شب زنده‌داری او هرگز ترک نشد؛ حتی در شب 11 محرم (شب شام غریبان) با وجود آن همه داغ، اندوه و خستگی، نماز شب خواند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «در آن شب دیدم عمه‌ام زینب علیها السلام، نشسته مشغول نماز و عبادت بود». (2) امام حسین علیه السلام به قدری به خلوص، عرفان و بندگی زینب علیها السلام اعتقاد داشت که هنگام خداحافظی آخر، از خواهرش درخواست دعا کرد و به او فرمود: «یا اخْتاهُ! لا تَنْسَیْنِی فِی نافِلَةِ اللَّیْلِ»(3) ؛ «خواهرم مرا در نماز شب فراموش مکن».

د) احترام امام حسین علیه السلام به حضرت زینب علیها السلام

امام حسین علیه السلام علاقه زیادی به حضرت زینب علیها السلام داشت. نقل شده که روزی امام حسین علیه السلام، مشغول تلاوت قرآن بود، در این هنگام حضرت زینب علیها السلام وارد شد؛ تا چشم امام حسین علیه السلام به خواهرش افتاد، به احترام خواهر قرآن را کنار گذاشت و در برابر حضرت زینب علیها السلام بلند شد.(4)

1- بحارالانوار، ج 45، ص 164.
2- رَیاحینُ الشریعة، ج 3، ص 62.
3- همان، ص 62.
4- همان، ص 76؛ به نقل از تحفة العالم.

ه) از درخت نبوت و معدن رسالت

روزی حضرت زینب علیها السلام در محضر دو برادرش حسن و حسین علیهما السلام نشسته بود.

آنها درباره بعضی از گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله با هم گفت‌وگو می‌کردند. در این هنگام، حضرت زینب علیها السلام به دنبال سخنان برادرانش، نکات جالب و زیبایی را بیان فرمود.

پس از تمام شدن نکات و توضیحات حضرت زینب علیها السلام، امام حسن علیه السلام به خواهرش فرمود: «إِنَّکِ حَقّاً مِنْ شَجَرَةِ النُّبُوَّةِ وَمِنْ مَعْدَنِ الرِّسالَةِ» (1)؛ «به راستی که تو از درخت نبوّت و معدن رسالت هستی».

حضرت زینب علیها السلام وارث خاندانی بود که سرسخت‌ترین دشمن آنان «یزید» درباره‌شان گفته است:

إِنَّ هؤُلاءِ وَرَثُوا الْعِلْمَ وَالْفَصاحَةَ وَ زَقُّوا الْعِلْمَ زَقّاً. (2)

اینان خاندانی هستند که فصاحت و دانش را از پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث برده‌اند و آن را همراه شیرخوارگی از پستان مادر می‌مکند.

و) معرفت حضرت زینب علیها السلام

وقتی حضرت زینب علیها السلام، به همراه اسرا وارد قصر «دار الاماره» شد، گفت‌وگویی بین «عبید اللّه بن زیاد»، فرماندار کوفه و حضرت زینب علیها السلام صورت گرفت. سپس ابن زیاد با طعنه به حضرت زینب علیها السلام گفت: «چگونه دیدی آنچه را خدا با برادرت انجام داد؟». حضرت زینب علیها السلام با معرفتی عمیق این کلام زیبا و معروف را فرمود: «ما رَأَیْتُ إِلّا جَمِیلًا ...»(3) ؛ «جز نیکویی چیزی ندیدم ...»؛ زیرا آل پیغمبر صلی الله علیه و آله جماعتی هستند که

1- محمد محمدی اشتهاردی، حضرت زینب فروغ تابان کوثر، ص 76.
2- سیمای زینب کبری، ص 66؛ به نقل از نفس المهموم.
3- لهوف، ص 190؛ نفس المهموم، ص 256.

خداوند حکم شهادت را بر آنان نوشته است و ...».
حضرت زینب علیها السلام در روز 11 محرم، بعد از حادثه جان‌سوز کربلا، وقتی کنار بدن پاره پاره برادرش حسین علیه السلام قرار گرفت، درحالی‌که هزاران دشمن بی‌رحم او را احاطه کرده بودند، با خون گلوی برادر، پیشانی خویش را رنگین کرد و سپس دست‌های مبارکش را زیر جسد آن حضرت قرار داده، کمی او را بلند کرد و گفت: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّا هذَا الْقَلِیلَ مِنَ الْقُرْبانِ!» (1)؛ «بارالها! این قربانی اندک را از ما آل محمد قبول کن».

ز) زینب و مرجعیت حدیثی

حضرت زینب علیها السلام از نور اهل بیت علیهم السلام استفاده نمود تا جایی که بیشترین احادیث فاطمه زهرا علیها السلام، از طریق ایشان روایت شده است. راویان زیادی، از جمله مرحوم «طبرسی»، «ابن ابی‌الحدید» سنی، مرحوم «صدوق» و ...، بسیاری از احادیث حضرت زهرا علیها السلام را از زبان حضرت زینب علیها السلام آورده‌اند.
حضرت زینب علیها السلام، از جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله، پدرش علی مرتضی علیه السلام، مادرش فاطمه زهرا علیها السلام، برادرانش امام حسن مجتبی علیه السلام و سید الشهداء علیه السلام، اسماء و دیگر شخصیت‌ها، احادیث بسیاری نقل کرده است.
زمانی که حضرت علی و افراد خانواده‌اش در ماجرای جنگ جمل و صفین (سال 36 ه. ق) در کوفه سکونت داشتند، حضرت زینب علیها السلام نیز در مدینه حدود چهار سال برای بانوان مدینه به تدریس تفسیر قرآن پرداخت.
ایثار و بخشش، حجاب و عفت، صبر و پایداری، مبارزات و ...، همه و همه، نشان از مقام رفیع این بانوی نمونه اسلام است.

4. علاقه حضرت زینب علیها السلام به امام حسین علیه السلام

محبت و علاقه زینب علیها السلام از همان دوران کودکی به امام حسین علیه السلام وصف‌ناپذیر است. او می‌خواست همواره در کنار برادرش باشد و چهره دلربای او را بنگرد و با او انس و الفت داشته باشد. علاّمه «جزائری» در کتاب «الخصائص الزینبیّه» می‌نویسد:

1- حضرت زینب علیها السلام فروغ تابان کوثر، ص 87؛ به نقل از کبریت الاحمر.

هنگامی که حضرت زینب علیها السلام شیرخوار و در گهواره بود، هرگاه برادرش حسین علیه السلام از نظر او غایب می‌شد، گریه می‌کرد و بی‌قرار می‌شد؛ وقتی دیده‌اش به جمال دل‌آرای حسین علیه السلام می‌افتاد، خوشحال و خندان می‌شد. وقتی که بزرگ شد، هنگام نماز، قبل از اقامه، نخست به چهره حسین علیه السلام نگاه می‌کرد و بعد نماز می‌خواند. (1) این محبت عجیب و سرشار از مهر و خلوص، موجب تعجب حضرت زهرا علیها السلام شد، تا آنکه موضوع را با پدرش در میان گذاشت و پرسید: «پدر جان! از محبت و علاقه‌ای که میان زینب علیها السلام و حسین علیه السلام است، شگفت‌زده‌ام! به‌طوری‌که زینب علیها السلام لحظه‌ای بدون دیدار حسین آرام ندارد. اگر ساعتی بوی حسین علیه السلام را استشمام نکند، جانش به لب می‌رسد». پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن دگرگون شد و اشک از چشمانش سرازیر شد. آهی از سینه پرسوزش برکشید و خطاب به دخترش زهرا علیها السلام فرمود: «ای نور چشمم! این دختر همراه حسین علیه السلام به کربلا می‌رود و در رنج‌ها و سختی‌ها و مصایب حسین علیه السلام شریک خواهد بود». (2) ازاین‌رو، وقتی که زینب خواست با پسر عمویش عبداللّٰه بن جعفر ازدواج کند، شرط کرد که هر وقت خواست حسین علیه السلام را دیدار کند و یا به همراه برادرش به مسافرت برود، عبداللّٰه مخالفت نکند. (3)به نوشته برخی از تاریخ‌نویسان، درجه محبت و علاقه زینب به امام حسین علیه السلام، به گونه‌ای بود که هر روز چند بار به چهره نورانی حسین علیه السلام می‌نگریست.

حضرت زینب علیها السلام در روز عاشورا، دو نوجوانش، محمد و عون را نزد حسین آورد و عرض کرد:

جدّم ابراهیم از درگاه خدا قربانی را قبول کرد، تو نیز این قربانی را از من بپذیر. اگر چنین نبود که «جهاد و جنگ برای زنان جایز نیست»، در هر لحظه هزار جان فدای جانان می‌کردم و هر ساعت هزار شهادت را می‌طلبیدم. (4)

1- الخصائص الزینبیة، ص 336.

2- رَیاحین الشریعة، ج 3، ص 41.

3- همان، ص 76.

4- حاج میرزا حسین نوری محدث نوری، مستدرک الوسایل، ج 1، ص 318.

فاضل بیرجندی در کتاب «کبریت الأحمر» می‌نویسد: «حضرت زینب چنان علاقه به برادر داشت که در هیچ خواهر و برادری دیده نشده است». (1)
این احترام و علاقه حضرت زینب علیها السلام به امام حسین علیه السلام یک طرفه نبود، بلکه امام حسین علیه السلام نیز به خواهرش علاقه شدید داشت و برای ایشان، احترام خاصی قائل بود. در موارد زیادی دیده شده که هر گاه حضرت زینب علیها السلام بر امام حسین علیه السلام وارد می‌شد، امام حسین علیه السلام او را به جای خود می‌نشاند و خود در برابرش می‌نشست. (2)

5. آرامگاه حضرت زینب علیها السلام

آرای مورخان و محققان

اشاره

دانشمندان و مورخان در مورد محل دفن حضرت زینب علیها السلام اختلاف دارند و این اختلاف بیشتر از آن جهت سرچشمه می‌گیرد که امیرمؤمنان علیه السلام، علاوه بر حضرت زینب علیها السلام دختران دیگری به همین نام داشتند. چون کنیه حضرت زینب علیها السلام «ام کلثوم» است و برخی از دختران مولا علی علیه السلام با همین کنیه معروف بوده‌اند، باعث تشدید اختلاف شده است. (3) در کتاب سیمای زینب کبری علیها السلام آمده است:
«امیرالمؤمنین علی علیه السلام حداقل دو دختر به نام زینب (زینب کبری و زینب صغری) و دو دختر دیگر به نام و کنیه ام کلثوم (ام کلثوم کبری و ام کلثوم صغری) داشت».
* در مورد مرقد و محل دفن حضرت زینب علیها السلام سه نظریه هست که هر کدام مورد بحث قرار می‌گیرد.
- مصر، در منطقه‌ای به نام «قنطرة السّیاع» یا «حمراء القصوی».

1- رَیاحین الشریعة، ج 3، ص 42.
2- سیمای زینب کبری، ص 64 به نقل از ریاحین الشریعة.
3- بعضی سه زینب و برخی دو ام کلثوم و جناب محسن امین، چهار دختر اِمیرَ الْمُؤْمِنِین علیه السلام را با همین کنیه معرفی‌می‌کنند؛ اعیان الشیعه، ج 3، ص 485.

- مدینه، در قبرستان «بقیع».
- دمشق، در روستای راویه که اکنون به «زینبیه» مشهور است.

الف) مصر

اشاره

برخی پنداشته‌اند که محل دفن حضرت زینب علیها السلام در مصر، و در شهر «قاهره» در منطقه‌ای به نام «قنطرة السّیاع» یا محلی به نام «حمراء القصوی» بوده است. در این مکان بارگاهی وجود دارد که مورد زیارت میلیون‌ها زائر مسلمان است آنان عقیده دارند، حضرت زینب علیها السلام پس از بازگشت از شام به مدینه، شروع به عزاداری و بیان فجایع و وقایع عاشورا کرد و یزید و دست‌نشاندگان او را رسوا نمود؛ این مسئله باعث انقلاب و شورشی در مدینه شد. یزید پس از اطلاع از اوضاع شهر، کشتار وحشتناکی به نام واقعه حرّه را به وجود آورد و دستور داد که حضرت زینب علیها السلام را به مصر تبعید کنند.

«ابن جریر طبری» ورود حضرت زینب را به مصر نقل می‌کند و آن‌گاه به نقل از «عبداللّٰه بن ایّوب انصاری» می‌افزاید:

زنی را دیدم که صورت او مثل خورشید می‌درخشید؛ درباره‌اش سؤال کردم، گفتند:

«دختر امیرالمؤمنین علیه السلام است». فرماندار و استاندار مصر به نام مسلم بن مخلد به استقبال بانو شتافت و یازده ماه و نیم از او پذیرایی کرد و چون بانو رحلت نمود، در همان خانه‌ای که امروز به نام حمراء القصوی معروف است، دفن شد ....

مرحوم حضرت آیت اللّٰه العظمی نجفی مرعشی قدس سره که در علم انساب و شناخت امام‌زادگان سرآمد بودند، عقیده داشتند که زینب کبری علیها السلام در مصر دفن شده‌اند.

تأییدکننده این نظریه، کتاب «اخبار الزّینبات» عبیدلی [(1)] است.

1- علامه یحیی بن الحسن اعرجی از علمای قرن دوم و سوم است که با چهار واسطه نسبش به امام سجاد علیه السلام می‌رسد و از امام رضا علیه السلام حدیث نقل می‌کند. وی که از متقدمین علم انساب محسوب می‌شود و تألیفات زیادی دارد؛ از جمله «تهذیب الأنساب» و «تذکرة الأنساب» و «اخبار الفواطن» و «اخبار الزینبات» و ... علمای پس از او نیز به نوشتارش استناد جسته‌اند؛ از جمله: شیخ صدوق، شیخ طوسی، ابن شهر آشوب، نجاشی و ... (به نقل از کتاب راهنمای مصور سفر زیارتی سوریه، ص 26).

محققان و دانشمندان، احتمال دفن حضرت زینب علیها السلام را در مصر بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که نخستین کسی که به دفن حضرت زینب علیها السلام در مصر اشاره کرده و دیگران نیز از جمله مرحوم آیت اللّٰه العظمی نجفی مرعشی قدس سره از ایشان پیروی کرده‌اند، جناب عُبیدلی در کتاب اخبار الزینبات است. [(1)] عُبیدلی در کتابش به چند روایت تاریخی از دو تاریخ‌نگار به نام‌های «ابن عساکر» و «ابن طولون» استناد کرده و این نظریه را داده است. این نظریه که شاید بعد از نظریه دمشق، پرجنجال‌ترین نظریه نیز به شمار می‌رود، از چند جهت قابل بررسی است: از نظر سند، محتوا، کتاب و مؤلف آنکه به ترتیب به آن اشاره می‌کنیم:

یک- سند: روایاتی که در کتاب اخبار الزّینبات عُبیدلی آمده، پذیرفتنی نیست؛ چرا که راویان آنها افراد مجهول هستند و در کتاب‌های «رجال» و «تراجم»، نامی از آنان برده نشده است.

دو- این روایات از نظر محتوا و دلالت کاملًا متناقض است؛ به عنوان مثال:

- محتوا: در این روایات آمده است که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام عبداللّٰه بن زبیر به خون‌خواهی آن حضرت در مکه قیام کرد و زینب کبری علیها السلام نیز در مدینه مردم را به شورش علیه بنی‌امیه دعوت نمود که منجر به واقعه حرّه شد. فرماندار مدینه اوضاع را به یزید گزارش داد؛ او نیز فرمان تبعید زینب علیها السلام را به مصر صادر کرد. درحالی‌که می‌دانیم عبداللّٰه بن زبیر از دشمنان اهل بیت، امیرمؤمنان و حسین بن علی علیهم السلام بوده است.

1- این کتاب را اولین بار، استاد «حسن قاسم» ادیب مصری چاپ کرد. استاد حسن قاسم با تعصّب زیادی که برای‌اثبات دفن حضرت زینب علیها السلام در مصر داشت. در عین حال اعتراف کرد که در کتابخانه‌های مصر بیش از صدها هزار کتاب را بررسی کرده و دلیلی به جز کتاب عبیدلی نیافته است.

- آنها می‌گویند زینب وارد مصر شد و استاندار مصر، مسلمة بن مخلّد انصاری، به استقبال زینب شتافت و با اشک چشم مصیبت‌ها را تسلیت گفت؛ درحالی‌که استاندار مصر یکی از خبیث‌ترین افراد منافق بود که حتی با علی علیه السلام نیز بیعت نکرد. در آن زمان، مصر مرکز مخالفان امیرمؤمنان علی علیه السلام بود و هرگز حضرت زینب علیها السلام به آنجا نمی‌رفت.

مرحوم «شیخ محمد حسنین سابقی» در کتاب «مرقد العقیلة زینب» با موشکافی و دقّت به تناقضات کتاب اخبار الزینبات پرداخته و نکات تاریک و مبهم آن را آشکار ساخته و ثابت کرده است که کتاب اخبار الزینبات، از آثار و تألیفات «یحیی بن حسن نسّابه» مشهور به «عبیدلی اعرجی» (متوفای 227 ه ق) نیست، بلکه اثر شخص دیگری به نام «شرف الدین ابی علی حسینی عُبیدلی مصری» است که در قرن پنجم ه. ق می‌زیسته است و تشابه در لقب عُبیدلی باعث این اشتباه شده است.

* مرحوم سابقی برای تأیید این نظریه به بیان نظرات 15 تن از علمای اهل سنت می‌پردازد و سپس نظر موافق 35 تن از علمای شیعه را یادآور می‌شود و عباراتی را از آنها نقل می‌کند؛ از جمله این علما: «میرزا حسین نوری، شیخ محمد حسین کاشف الغطا، علّامه سید عبد الحسین شرف الدین، شیخ عباس قمی، آیت اللّه العظمی سید محسن حکیم، آیت اللّه العظمی خویی و ...».

چهار- مرحوم شیخ محمد حسنین سابقی در کتاب مرقد العقیلة زینب به تحقیق درباره مزار حضرت زینب علیها السلام در مصر پرداخته و نتیجه می‌گیرد که مرقد حضرت زینب علیها السلام در مصر نیست؛ زیرا:

اول اینکه: هیچ کدام از دانشمندان و مورخان مصری، نه تنها به دفن حضرت زینب علیها السلام در مصر اشاره‌ای نکرده، بلکه برعکس، تصریح کرده‌اند که حضرت زینب

وارد مصر نشده است؛ (1)به عنوان مثال، «ابن زیّات انصاری» (متوفای 814 ه ق)، کتابی به نام «الکواکب السّیارة» درباره مقبره‌های مصر نوشته است. در این کتاب، همه زنانی که زینب (حدود یازده زینب) نام داشته‌اند و در مصر به خاک سپرده شده‌اند را با شرح حال و تاریخ وفات و محل قبرشان نوشته و در میان آنها نامی از زینب کبری علیها السلام دختر علی علیه السلام نبرده است.

اگر زینب کبری علیها السلام دختر علی علیه السلام در مصر دفن شده بود، به یقین از ذکر آن کوتاهی نمی‌کرد. علاوه بر آن، نخستین کسی که در اسلام، تاریخ مصر را نوشته «عبد الرحمن بن عبد الحکم» مصری (متوفای 257 ه. ق) به نام «منهج السالک فی أخبار مصر والقُری والممالک» است. نسخه خطی آن در حال حاضر، در موزه انگلستان نگهداری می‌شود. در آن کتاب، بسیاری از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله را که داخل مصر شده‌اند، نام برده است. اما کوچک‌ترین اشاره‌ای به ورود حضرت زینب کبری علیها السلام، دختر علی علیه السلام و دفن ایشان در مصر نکرده است. (2)دوم اینکه: جهانگردان مسلمانی که در گذشته از مصر، دیدن کرده و از مقبره‌ها، زیارتگاه‌ها، مسجدها، مراکز مذهبی و علمی مصر گزارش‌ها و یادداشت‌هایی برداشته‌اند، هیچ نامی از حضرت زینب و مزار ایشان نبرده‌اند. (3) سوم اینکه: مزارهای بانوان علویه‌ای که در آن دوران زیارت می‌شد و خلفای فاطمی که از سادات جلیل‌القدر بوده و با کوشش فراوانی به زیارت آنان می‌رفتند، هیچ‌کدام مربوط به حضرت زینب علیها السلام نبوده است.

چهارم اینکه: اگر جهانگرد یا مورخی بنویسد: قبری در مصر است که متعلق

1- در جایی تصریح می‌کنند که هیچ‌یک از فرزندان بلاواسطه علی علیه السلام وارد مصر نشده‌اند.

2- سید احمد فهری، مرقد اهل بیت در شام، صص 54 و 58.

3- در دوره فرمانروایی فاطمیان که خود از سادات جلیل‌القدر بوده‌اند و اهتمام فراوانی نسبت به تجلیل از امام‌زادگان آن دیار داشته‌اند، از مزار حضرت زینب علیها السلام در مصر هیچ نامی نبرده‌اند.

به زینب (بدون ذکر نسب واجدادش)، دارای قبّه و بارگاهی است، معمولًا ذهن خواننده به زینب کبری علیها السلام (دختر علی علیه السلام) متوجه می‌شود و پدران آن را از وسط حذف می‌کنند؛ چه بسا ممکن است این زینب با چندین واسطه از نوادگان حضرت علی علیه السلام باشد و این گونه سخن گفتن، معمول و متداول است که افراد را به طور مستقیم به اجدادش نسبت می‌دهند تا شرافت و افتخار را حفظ کرده باشند.
پنجم اینکه: از بررسی کتاب‌های مربوط به قبر حضرت زینب علیها السلام در مصر، فهمیده می‌شود: زینبی که وارد مصر شده، «زینب بنت یحیی متوج ابن حسن انور» بوده که در قرن دوم (1) می‌زیسته و «ظافر»، خلیفه فاطمی، با پای پیاده به زیارت او می‌رفته است. پس از قرن‌ها، «حسن قاسم مصری» مدعی شده که ظافر، قبر حضرت زینب علیها السلام را زیارت کرده است. درصورتی‌که در دوران خلافت ظافر و خلفای دیگر فاطمی در مصر، قبری منسوب به حضرت زینب علیها السلام وجود نداشته و این اشتباه، ناشی از تشابه اسمی است.

ب) مدینه (بقیع)

اشاره

تعداد کمی از مورخان و محققان، قبر حضرت زینب علیها السلام را در مدینه (بقیع) می‌دانند. از جمله مرحوم علامه بیرجندی که ادعای اجماع[2] کرده است و از میان محققان و مورّخان شیعه تنها «علامه سید محسن امین جبل عاملی»[3] نظرشان بر مدینه و قبرستان بقیع است. این عده می‌گویند:

1- درحالی‌که زندگانی زینب کبری علیها السلام از ششم ه. ق تا شصت و دو ه. ق بوده است. یعنی مربوط به قرن اول
2- اتفاق نظر پیدا کردن علما و فقها در طول زمان درباره مسائل شرعی؛ حسن انوری، فرهنگ فشرده سخن، ج 1.
3- مرحوم علامه سید محسن الامین از علمای برجسته شیعه در لبنان و سوریه و صاحب کتاب ارزشمند «اعیان‌الشیعه» بود که در گسترش شیعه در سوریه نقش بسزایی داشت، ایشان در رجب 1371 ه. ق وفات یافت. مرقدش در راهروی ورودی در غربی حرم مطهر حضرت زینب علیها السلام داخل اطاقکی قرار دارد.

زینب علیها السلام در مدینه متولد و بزرگ شد. خانواده او نیز (به ویژه عبداللّه بن جعفر، همسر ایشان) در همین شهر زندگی کرده و وفات یافته بیشتر است. حضرت زینب علیها السلام نیز پس از گذراندن حادثه تلخ کربلا و دوران اسارت، به گواهی موثق تاریخ به مدینه بازگشته و خروج او از این شهر از نظر احادیث و تاریخ، ثابت نشده است.

این عده درباره تبعید حضرت زینب علیها السلام از مدینه به مصر یا شام، به دستور یزید چنین می‌گویند: «یزید پس از شهادت امام حسین علیه السلام وجهه ملی و حکومتی خود را از دست داد و دیگر نفوذ و قدرتی نداشت که بتواند دختر علی علیه السلام، زینب کبری علیها السلام، را از مدینه به شهر دیگری تبعید نماید. بنابراین، طبیعت قضیه و استصحاب(1) تاریخی ایجاب می‌کند که مدفن زینب علیها السلام در مدینه باشد. در این میان، بعضی از معتقدان این نظریه، همچون «ابن حورانی» و «محسن الامین» قبر زینب موجود در راویه دمشق را منسوب به ام کلثوم صغری، دختر علی علیه السلام می‌دانند که این مطلب درست نیست؛ چراکه خواهر کوچک حضرت زینب علیها السلام در زمان امام حسن علیه السلام در مدینه از دنیا رفت و قبرش در مدینه است، نه شام. (2)

نقد و بررسی

تاریخ‌نگاران و دانشمندان بسیاری این نظریه را رد کرده و پاسخ‌هایی داده‌اند:

اول اینکه: ادعای اجماع بر این نظر درست نیست؛ چرا که دانشمندان و مورخانی که قبر حضرت را در خارج از مدینه می‌دانند، بیشتر است و تنها محسن‌الامین با این دیدگاه موافق است.

دوم اینکه: اگر حضرت زینب در بقیع دفن شده بود، با آن شهرت و عظمتی که

1- صحیح پنداشتن چیزی که در گذشته یقینی بوده است؛ حسن انوری، فرهنگ فشرده سخن، ج 1.

2- سیمای زینب کبری، ص 161.

داشتند، به‌طور یقین، اکنون نام و نشانی از مزار وی یافت می‌شد؛ چنان که افراد زیادی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، از زنان، عمه‌ها، همسر وی، عبداللّٰه بن جعفر و دیگر بستگان که به مراتب، پایین‌تر بودند، هم اکنون قبرهای‌شان معلوم است.

سوم اینکه: در مورد نفوذ نداشتن یزید در مدینه نیز باید گفت: یزید اگرچه از نظر مردم نفوذ نداشت، ولی شرارت، قساوت و ستمگری او باقی بود و بعد از حادثه کربلا، به مکه و مدینه حمله کرد و سه روز جان و ناموس مردم مدینه را بر سپاه خود مباح ساخت و جنایت‌هایی را مرتکب شد که مانندش در تاریخ دیده نشده است. با توجه به سخنرانی‌های کوبنده زینب علیها السلام و تحریک مردم علیه حکومت یزید، احتمال خطر و دستور تبعید حضرت زینب علیها السلام و ... جای تردید باقی نمی‌ماند که زینب علیها السلام این شهر را ترک کرده است.

ج) شام (دمشق)

با رد دو نظریه سابق، از دلائل و شواهد فراوان دیگر برمی‌آید که مرقد پاک حضرت زینب علیها السلام، دختر امیرمؤمنان علیه السلام در زینبیه دمشق است. اما درباره علت و چگونگی اینکه آن حضرت از شهر جدّ بزرگوارش، مدینه، دست کشیده و به این سرزمین (شام) آمده است، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد:

- بعضی بر این عقیده‌اند که آن بانو در جریان تهاجم سپاه یزید به مدینه، در سال 63 ه. ق و کشته شدن افراد بسیاری، به خصوص دو فرزند عبداللّٰه بن جعفر از همسر دیگرش، به این دیار آمده است.

- برخی دیگر می‌گویند: سال قحطی در مدینه باعث شد که شوهر حضرت زینب، عبداللّٰه بن جعفر، از نظر مالی ضعیف شود و نتواند نیاز مستمندان را برطرف نماید.

چراکه، او عادت به بخشندگی داشت و فقر مردم او را آزار می‌داد. بنابراین، رو به شام رفت؛

زیرا در آنجا مزارع و باغ‌های فراوان داشت.

- گروهی نیز معتقدند که حضرت زینب علیها السلام پس از شهادت امام حسین علیه السلام و بازگشت به مدینه، با خطبه‌های آتشین و کوبنده، مردم را آگاه کرد و ظلم و ستم یزید و اطرافیان او را افشا کرد و این اخبار به گوش یزید رسید، در نتیجه دستور تبعید حضرت زینب علیها السلام را صادر کرد. (1) مرحوم آیت اللّٰه العظمی نجفی مرعشی عقیده داشتند که این بارگاه به نیت هر کدام از این دو بانوی بزرگوار زیارت شود، عین صواب است و زائران اجر می‌برند؛ چرا که زینب کبری علیها السلام و ام کلثوم علیها السلام، هر دو از فرزندان امیرالمؤمنان امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هستند. (2)

به شرق و غرب مجویید قبر پاک زینب‌به سوی قلب او روید کان مزار وی است

برخی از محققان در داستانی از علامه امینی درباره مزار حضرت زینب در شام چنین می‌نویسند: قبل از انتشار کتاب مرقد العقیلة زینب، بیشتر گمان‌ها به حرم موجود در قاهره بود. در آن زمان، آیت‌اللَّه سیّد عبدالعزیز طباطبائی، در خدمت مرحوم آیت‌اللَّه علّامه امینی (صاحب کتاب ارزشمند الغدیر) به حرم مطهر حضرت زینب علیها السلام در دمشق مشرف شده بود، به هنگام خروج از حرم از ایشان پرسیده بود: نظر شما در مورد این حرم چیست؟ علّامه امینی فرموده بود: «اینجا رمز حضرت زینب علیها السلام می‌باشد». (3)

1- علاوه بر اینها ممکن است علل دیگری در کار باشد که به دست ما نرسیده است.
2- همان، ص 26.
3- همان، ص 30.

6. اشعار

تشرّف به حرم حضرت زینب علیها السلام

آمدم بر درگهت با چشم گریان زینبا!تو کریم عالمی من بر تو مهمان زینبا!
گرچه سر تا پا گناهم زائر قبر توام‌روی لطف و مرحمت از من مگردان زینبا!
آمدم چون کعبه، قبرت را بگیرم در بغل‌با تو بندم بار دیگر عهد و پیمان زینبا!
آمدم تا از تو پرسم از چه بعد قرن‌هامانده قبر مادرت از دیده پنهان زینبا!
آمدم تا با تو گویم سائلم درمانده‌ام‌باز کن بر من ز رحمت، باب احسان زینبا!(1)

السّلام ای قهرمان کربلا

السلام ای قهرمان کربلای پرستار یتیمان و نسا
زینبا صدّیقه صغری تویی‌یادگار حضرت زهرا تویی
ای پناه اهل بیت طاهرین‌مونس و غمخوار زین العابدین
تا به کوفه خودنمایی کرده‌ای‌زینبا کار خدایی کرده‌ای(2)

زینب کیست؟

نه فقط یاور حسینی توکه پیام‌آور حسینی تو
اولین یار و آخرین همدم‌تا دم آخر حسینی تو
جان به کف برگرفته در گودال‌زائر پیکر حسینی تو
دست از جان خویش شسته‌هم سفر با سر حسینی تو(3)

1- نخل میثم، ج 3، ص 121 با اندکی تغییر.
2- عبدالرحمان انصاری، پیام زینب، ص 144.
3- نخل میثم، ج 1، ص 453.

اربعین و سلام بر قبر برادر
بر سر قبر برادر چون رسیدناله و آه و فغان از دل کشید
گفت با قبر برادر این سخنالسّلام ای شاه بی‌غسل و کفن
السّلام ای تشنه آب فراتالسّلام ای کِشتی بَحر نجات
خواهرت از شامِ ویران آمده‌بهر تو امروز مهمان آمده(1)
بازگو ای جان شیرین علی (حضرت زینب علیها السلام)
بازگو ای جان شیرین علی‌داستان درد دیرین علی
بازگو کن قصه مسمار راماجرای آن در و دیوار را
از همان تشتی که پر خون شد ازودامن افلاک، گلگون شد ازو
زینب ای شمع تمام افروخته‌یادگار خیمه‌های سوخته
بازگو از کربلای دردهاقصّه نامردها و مردها
بازگو از کام خشک مشک‌هاگریه‌ها و ناله‌ها و مشک‌ها
از فرات و بی‌قراری‌های آب‌رود رود و اشک باری‌های آب
بازگو از مجلس شوم یزیدوان تلاوت‌های قرآن مجید
با دل تنگ تو این غم‌ها چه کرد؟دردها و داغ ماتم‌ها چه کرد؟(2)

1- ریاحین الشریعة، ج 3، ص 201.
2- پیام زینب، ص 122.

افشاگری ستمگران

زینب آمد شام را یکباره ویران کرد و رفتاهل عالم را ز کار خویش حیران کرد و رفت

با لسان مرتضی از ماجرای نینواخطبه‌ای جانسوز اندر کوفه عنوان کرد و رفت

شام غرق عیش و عِشْرَت بود در وقت ورودوقت رفتن شام را شام غریبان کرد و رفت (1)

7. زیارت‌نامه

اشاره

زیارت مخصوصی از ناحیه معصوم علیه السلام درباره حضرت زینب علیها السلام به دست ما نرسیده است، اما سزاوار است در زیارت حضرت زینب علیها السلام، آداب زیارت بزرگان دین مراعات شود و زیارت‌نامه‌ای که در خور شأن قهرمان کربلا باشد، خوانده شود.

بهترین زیارت‌نامه‌ای که در کنار مرقد شریف حضرت زینب علیها السلام می‌توان خواند، زیارت‌نامه‌ای است که از امام رضا علیه السلام برای خواهرش «حضرت معصومه علیها السلام» نقل شده است. (2) امید است مورد عنایت و کرامت حضرت زینب علیها السلام و خاندان اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد.

الف) اذن دخول حرم مطهر حضرت زینب علیها السلام

بِاذْنِ اللَّهِ وَ إِذْنِ رَسُولِهِ وَ اذْنِ مَلائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ انْبِيائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَالأَئِمَّةِ

1- همان، ص 120.

2- دلیل انتخاب این زیارت‌نامه به جهت شباهت‌های متعددی است که بین حضرت معصومه علیها السلام و حضرت‌زینب علیها السلام وجود دارد؛ از جمله: هر دو دختر معصوم، خواهر معصوم، عمّه معصوم، مورد عنایت خاصّ برادر، عاشق برادر و به دنبال او بودند و ... مضاف بر اینکه مفاهیم زیارت‌نامه، سلام‌ها و دعاهای آن به نحوی کامل، زیبا و جامع و در نهایت احترام است.

الْمَعْصُومِينَ، وَ بِاذْنِ السَّيِّدَةِ زَيْنَبَ الْكُبْرى بِنْتِ الْإِمامِ امِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ، ادْخُلُ هذِهِ الرَّوْضَةَ الْمُبارَكَةَ، وَ ادْعُو اللَّهَ بِفُنُونِ الدَّعَواتِ، وَ اعْتَرِفُ لِلَّهِ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَ لِلنَّبِیِّ وَالْأَئِمَّةِ الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ بِالطّاعَةِ، رَبِّ ادْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ، وَ اخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ، وَاجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِيراً.

ب) زیارت حضرت زینب علیها السلام

هنگامی که نزد ضریح حضرت زینب علیها السلام رسیدی، رو به قبله و به طرف ضریح حضرت بایست و به قصد «رجا»(1) 34 مرتبه اللَّهُ اکْبَر، 33 مرتبه سُبْحانَ اللَّهِ و 33 مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ بگو و سپس زیارت‌نامه را بخوان:
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلی آدَمَ صَفْوَةِ (2)اللَّهِ، السَّلامُ عَلی نُوحٍ نَبِیِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلی ابْراهِیمَ خَلیلِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلی مُوسی کَلِیمِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلی عِیسی رُوحِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفِیَّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ خاتَمَ النَّبِیِّینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا امِیرَ المُؤْمِنِینَ عَلِیَّ بْنَ ابِی طالِبٍ وَصِیَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا فاطِمَةُ سَیِّدَةَ نِساءِ الْعالَمِینَ، السَّلامُ عَلَیْکُما یا سِبْطَیْ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ وَسَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ سَیِّدَ الْعابِدینَ وَ قُرَّةَ عَیْنِ النّاظِرِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ باقِرَ الْعِلْمِ بَعْدَ النَّبِیِّ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ الْبارَّ الأَمِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ الطّاهِرَ الطُّهْرَ، السَّلامُ

1- «رجا» به معنای امیدواری است؛ یعنی دستور صریح در این زمینه و حتی نفس زیارت‌نامه از معصوم علیه السلام واردنشده است، اما این ذکرها را به قصد «رجا» انجام می‌دهیم و امیدواریم که چنین باشد و ان‌شاءاللَّه اجر ببریم. مضاف بر اینکه زیارت‌نامه حضرت معصومه علیها السلام که منقول از امام رضا علیه السلام است به همراه تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام بوده و ذکر زیارت‌نامه بدون تسبیحات در زیارت‌نامه اول، مناسب نیست.
2- صِفْوَة به کسر صاد و فتح صاد به معنای برگزیده است.

عَلَیْکَ یا عَلِیَّ بْنَ موُسَی الرِّضا الْمُرْتَضی، السَّلامُ عَلَیْکَ یامُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ التَّقِیَّ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ النَّقِیَّ النّاصِحَ الأَمِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا حَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ، السَّلامُ عَلَی الْوَصِیِّ مِنْ بَعْدِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلی نُورِکَ وَ سِراجِکَ وَ وَلِیِّ وَلِیِّکَ وَ وَصِیِّ وَصِیِّکَ، وَ حُجَّتِکَ عَلی خَلْقِکَ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ فاطِمَةَ وَ خَدیجَةَ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ امِیرِ الْمُؤْمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا اخْتَ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ وَلِیِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا اخْتَ وَلِیِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا عَمَّةَ وَلِیِّ اللَّه وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ، السَّلامُ عَلَیْکِ عَرَّفَ اللَّهُ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ فِی الْجَنَّةِ، وَ حَشَرَنا فِی زُمْرَتِکُمْ وَ أَوْرَدَنا حَوْضَ نَبِیِّکُمْ، وَ سَقانا بِکَأْسِ جَدِّکُمْ مِنْ یَدِ عَلِیِّ بْنِ ابِی طالِبٍ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ، اسْأَلُ اللَّهَ أَنْ یُرِیَنا فِیکُمُ السُّرُورَ وَالْفَرَجَ، وَ أَنْ یَجْمَعَنا وَ ایّاکُمْ فِی زُمْرَةِ جَدِّکُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَ أَنْ لا یَسْلُبَنا مَعْرِفَتَکُمْ انَّهُ وَلِیٌّ قَدیرٌ، اتَقَرَّبُ الَی اللَّهِ بِحُبِّکُمْ وَالْبَرائَةِ مِنْ أَعْدائِکُمْ، وَالتَّسْلِیمِ الَی اللَّهِ راضِیاً بِهِ غَیْرَ مُنْکِرٍ وَ لا مُسْتَکْبِرٍ وَ عَلی یَقِینِ ما أَتی بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ بِهِ راضٍ، نَطْلُبُ بِذلِکَ وَجْهَکَ یا سَیِّدی اللَّهُمَّ وَ رِضاکَ وَالدّارَ الْآخِرَةَ، یا زَیْنَبُ اشْفَعِی لِی فِی الْجَنَّةِ فَانَّ لَکِ عِنْدَ اللَّهِ شَأناً مِنَ الشَّأنِ، اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَخْتِمَ لِی بِالسَّعادَةِ فَلا تَسْلُبْ مِنِّی ما انَا فِیهِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ الّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ، اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لَنا وَ تَقَبَّلْهُ بِکَرَمِکَ وَ عِزَّتِکَ وَ بِرَحْمَتِکَ وَ عافِیَتِکَ، وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اجْمَعِینَ وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً یا ارْحَمَ الرّاحِمِینَ.

ج) زیارت وداع حضرت زینب علیها السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ، اسْتَوْدِعُکِ اللَّهَ وَ اسْتَرْعِیکِ وَ

اقْرَءُ عَلَیْکِ السَّلامَ، اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنّی لِزِیارَةِ أُمِّ الْمَصائِبِ زَیْنَبَ بِنْتِ عَلِیٍّ، فَإِنّی أَسْأَلُکَ الْعَوْدَ ثُمَّ الْعَوْدَ ابَداً ما ابْقَیْتَنِی، فَاذا تَوَفَّیْتَنی فَاحْشُرْنی فِی زُمْرَتِها، وَادْخِلْنِی فِی شَفَاعَتِها، وَ شَفاعَةِ جَدِّها وَ أبِیها وَ أُمِّها وَ أَخِیها بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ.(1)
و از پروردگار درخواست کن که بار دیگر، شما را به زیارت آن مکرّمه برگرداند و این آخرین عهد و زیارت شما نباشد.

1- ادعیه و زیارت شام، ص 152.

فصل سوم: حضرت رقیّه علیها السلام

اشاره

شیخ مفید، تعداد اولاد امام حسین علیه السلام را شش تن (4 پسر و 2 دختر) ذکر می‌کند که عبارتند از:

علی‌اکبر، (امام سجاد علیه السلام) (1)، علی‌اصغر، جعفر بن الحسین (مادرش قُضاعیّة بود) که در زمان حیات امام حسین علیه السلام از دنیا رفت، عبداللَّه. (فرزند شیرخوار)، سُکَیْنَة دختر رباب، فاطمه (مادرش امّ اسحاق بود). (2)البته مرحوم مجلسی (3)تعداد فرزندان امام حسین علیه السلام را ده تن ذکر می‌کند.

در اینکه مراد از علی‌اکبر یا علی‌اوسط، امام زین‌العابدین است یا خیر و همچنین سنّ ایشان در کربلا، اختلاف است. اما در مورد دختران امام حسین چنین آمده است:

الف) برخی منابع، سه دختر برای آن حضرت ذکر کرده‌اند: «سکینه، فاطمه و زینب». (4) ب) در برخی منابع دیگر (مثل کامل بهائی و نفس المهموم) از دختر دیگری به نام «رقیّه» نام می‌برند که در کربلا حضور داشته و سنّ شریفش حدود 3 یا 4 سال بوده است.

1- شیخ مفید برخلاف آنچه مشهور است، امام سجاد علیه السلام را علی اکبر می‌داند و می‌گوید علی اصغر جوانی است که درکربلا همراه پدرش امام حسین شهید شد.

2- محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، ارشاد، ج 2، ص 135.

3- بحارالانوار، ج 45، ص 331.

4- گروهی از پژوهشگران، نگاهی نو به جریان عاشورا، ص 158.

علاوه بر اختلاف، در وجود دختری به نام رقیه برای امام حسین علیه السلام، در مورد مادر وی نیز اختلاف است:
الف) به نقلی مادر رقیّه علیها السلام، «امّ جعفر قُضاعیّة» بوده است، ولی دلیل مستندی در این باره در دست نیست. (1) ب) برخی آن حضرت را خواهر تنی امام سجاد علیه السلام می‌دانند و «شهربانو» را مادر او می‌پندارند. درحالی‌که شهربانو در تولّد امام سجاد علیه السلام از دنیا رفت.
ج) از قرائن تاریخی و تصریح برخی از مورخان برمی‌آید که «امّ اسحاق»، دختر طلحه، مادر حضرت رقیّه بوده است. این زن پاک و شایسته، نخست همسر امام حسن علیه السلام بود و چون امام مجتبی علیه السلام در سال 50 ه. ق به شهادت رسید، آن حضرت، به برادرش امام حسین علیه السلام وصیت کرد که با ام اسحاق ازدواج کند. بنابراین، رقیّه از او متولد شد. اما با کمال تأسف طولی نکشید که ام اسحاق از دنیا رفت و تمام عواطف رقیّه، به پدرش امام حسین علیه السلام معطوف شد. بنابراین، حضرت سید الشهدا، این دختر را دوست داشت.
تولّد این خانم کوچک، ظاهراً حدود سال 57 ه. ق در مدینه بوده است. بنابراین، سنّ او به هنگام شهادت در خرابه شام 3 یا 4 سال بوده است.
از برخی کتاب‌های تاریخی و روایی چنین به نظر می‌رسد که نام دیگر رقیّه، «فاطمه صغیره» بوده است.(2)

1. اسناد حقّانیت حضرت رقیّه علیها السلام

برخی از تاریخ‌نگاران و پژوهشگران در آثار خود، وجود دختر خردسال امام حسین علیه السلام به نام رقیّه و دفن ایشان در سوریه را ثبت نکرده یا با تردید از کنار این

1- ستاره درخشان شام، ص 199.

2- در برخی نقل‌ها سن آن حضرت را 5 یا 7 ساله دانسته‌اند.

مسئله گذشته‌اند. (1) اما بر آشنایان به تاریخ اسلام و تشیع پوشیده نیست که:
اولًا: سرچشمه بعضی از اختلافات را می‌توان در تشابه اسمی یا القاب زیادی دانست که در خاندان و نوادگان اهل بیت بوده است. (2)ثانیاً: شیعه، یک گروه ستم‌دیده، مظلوم و غارت‌شده است که بارها در طول تاریخ، هدف هجوم و تجاوزهای وحشیانه قرار گرفته، بسیاری از پیشوایان دین و رجال شاخص آنها، شهید شده و آثار علمی و تاریخی‌شان سوزانده شده است. در تحقیق و اثبات این امر، فقط کافی است به بعضی از حوادث ثبت شده قدیمی بنگریم؛ از جمله:
- کتاب‌سوزی مشهور محمود غزنوی در ری به سال 423 ه ق.
- کشتار و کتاب‌سوزی طغرل در بغداد، عصر شیخ طوسی.
- داستان حَسَنَک وزیر و در به دری فردوسی.
- کشتار و کتاب‌سوزی‌های «جَزّار» حاکم مشهور عثمانی در شامات، در جنوب لبنان و .... (3) بنابراین، شیعه در گذر این تاریخ پر درد و رنج، نه تنها مجال ثبت بسیاری از حوادث تاریخی را (چنان که باید و شاید) نداشته، بلکه بخش زیادی از آثار و مآخذ تاریخی خویش را از دست داده است و آنچه برایش مانده، تنها بخشی از آثار مکتوب، همراه با اطلاعاتی است که به صورت شفاهی، سینه به سینه نقل شده و اکنون در ذهن شیعه موجود است؛ اما اسناد تاریخی و حدیثی عبارتند از:
الف) قدیمی‌ترین سندی که از وجود دختری به نام رقیه علیها السلام (در کتاب سکینه علیها السلام) خبر می‌دهد، قصیده سوزناک «سیف بن عَمیره»، صحابی بزرگ امام

1- شهید مطهری در جلد دوم کتاب «حماسه حسینی» (یادداشت‌ها) فصل پنجم، وجود دختری به نام حضرت رقیّه را قبول ندارد و می‌فرماید: «از جمله تحریفات، داستان طفلی است از ابی‌عبداللّٰه که در شام از دنیا رفت و بهانه پدر می‌گرفت و سر پدر را آوردند و همان‌جا وفات یافت».
2- نمونه آن را می‌توان در اختلاف مدفن حضرت زینب علیها السلام مطالعه کرد.
3- ستاره درخشان شام، ص 17.

صادق علیه السلام، است. سیف بن عَمیره نخعی کوفی، از اصحاب بزرگوار امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و از راویان برجسته مشهور شیعه است که رجال شناسان بزرگی چون شیخ طوسی (در فهرست)، نجاشی (در رجال)، علاّمه حلی (در خلاصة الأقوال)، ابن داوود (در رجال) و علاّمه مجلسی (در وجیزه) به وثاقت وی تصریح کرده‌اند.
«سیف بن عَمیره» همچنین از جمله راویان زیارت معروف عاشورا (به نقل از امام باقر علیه السلام) است که در رثای سالار شهیدان علیه السلام چکامه (1)بلند و پرسوزی دارد که بزرگان بسیاری آن را در کتاب‌های خود به صورت مختصر یا مفصل، آورده‌اند. در دو بیت از ابیات قصیده سیف بن عمیره، نامی از حضرت‌رقیه برده شده است که فقط به همان دو بیت اشاره می‌کنیم:
و رقیّة رقّ الحسود لضعفهاو غدا لیعذرها الّذی لم یعذر
لم أنسها و سکینة و رقیّةیبکینه بتحسّر و تزفّرٍ (2)
و رقیّه‌ای که حسود، بر ضعف او دل سوزاند، حتی کسی که عذر نمی‌پذیرد، او را معذور دانست.
فراموش نکرده‌ام خانم را و سکینه و رقیه را، بر او می‌گریند با حسرت و آه.
ب) یکی دیگر از مآخذ کهن ما که در آن، ضمن شرح جریانات عاشورا، نامی از حضرت رقیه علیها السلام به میان آمده، کتاب مشهور «لهوف»، نوشته محدّث و مورّخ جلیل‌القدر، سیّد بن طاووس (متوفّای 664 ه. ق) است.
سیّد بن طاووس می‌نویسد: حضرت سیدالشّهدا زمانی که اشعار معروف «یا دَهْر افٍّ لَکَ مِنْ خَلیلٍ ...» را ایراد فرمود و زینب و اهل حرم علیهم السلام، گریه و ناله کردند، حضرت، آنان را به صبر امر کرد و فرمود: «یا أُخْتاه یا امَّ کُلْثُوم، وَ أَنْتِ یا زینب، وأنتِ یا رقیّه و ...»(3) ؛ ای خواهر ای ام کلثوم و تو ای زینب و تو ای رقیّه و تو ای فاطمه و تو ای

1- شعر، به‌ویژه قصیده؛ فرهنگ فشرده سخن، ج 1.
2- ستاره درخشان شام، صص 19- 21.
3- سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف.

رباب! زمانی که من به قتل رسیدم، در مرگم گریبان چاک نزنید و روی نخراشید و کلامی ناروا بر زبان نرانید.
ج) مورّخان و محدّثان بزرگی، از جمله مرحوم محدّث قمی، از کتاب «کامل بهائی»،(1) نوشته عماد الدین حسن بن علی بن محمد طبری (معاصر شیخ طوسی) می‌نویسد که ایشان در ضمنِ بیان خوابِ دختر چهار ساله امام حسین علیه السلام، سرگذشت این دختر را نقل می‌کند. این خواب و سرگذشت حضرت رقیّه علیها السلام در مباحث آینده بیان خواهد شد.
د) عبدالوهّاب بن احمد شافعی مصری، مشهور به شعرانی (متوفّای 973 ه ق) در کتاب «المنن» و سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (متوفی 1294 ه ق) در کتاب «ینابیع المودة»، مرحوم آیت اللَّه حاج میرزا هاشم خراسانی نیز (متوفای 1352 ه ق) در کتاب «منتخب التواریخ» و بسیاری در نوشته‌های خود به نام رقیّه و بعضی از حوادث مربوط به آن حضرت، اشاراتی کرده‌اند.

2. آخرین دیدار رقیه با امام حسین علیه السلام در کربلا

حضرت امام حسین علیه السلام، در نهضت کربلا برای اهداف خاصی خاندان خود را به همراه آورده بود؛ از جمله دختر سه ساله‌اش جزو کاروان عاشورا بود. در بعضی روایات آمده است: حضرت سکینه علیها السلام در روز عاشورا، به خواهر سه ساله‌اش حضرت رقیّه، گفت: «بیا دامن پدر را بگیریم و نگذاریم برود کشته بشود». امام حسین علیه السلام با شنیدن این سخن بسیار اشک ریخت و آن‌گاه رقیّه علیها السلام صدا زد: «بابا! مانعت نمی‌شوم. صبر کن تا تو را ببینم». امام حسین او را در آغوش گرفت و لب‌های خشکیده‌اش را بوسید. در این هنگام آن نازدانه ندا داد که «الْعَطَش! الْعَطَش! فَإِنَّ الظَّمأَ قَدْ أَحْرَقَنِی»(2) ؛ «بابا بسیار تشنه‌ام. تشنگی جگرم را آتش زده است».

1- این کتاب در سال 675 ه. ق تمام شد و تألیف آن، نزدیک 12 سال طول کشید.

2- ستاره درخشان شام، به نقل از وقایع عاشورا، ص 455 و حضرت رقیه، ص 550.

وداع امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با اهل بیت علیهم السلام بسیار جان‌سوز بود. ولی آخرین صحنه دل‌خراش و جگرسوز، وداع ایشان با دختر سه ساله‌اش بود، «هلال بن نافع» که از سربازان دشمن بود، می‌گوید: من پیشاپیش صف ایستاده بودم. دیدم امام حسین علیه السلام پس از وداع با اهل بیت خود به سوی میدان می‌آید. در این هنگام، ناگاه چشمم به دخترکی افتاد که از خیمه بیرون آمد، با گام‌های لرزان، دوان دوان به دنبال امام حسین علیه السلام شتافت و خود را به آن حضرت رسانید. آن‌گاه دامن آن حضرت را گرفت و صدا زد: «یا أَبَه! أُنْظُر إِلَیَّ فَإِنِّی عَطْشانٌ»؛ «بابا جان! به من بنگر که چقدر تشنه‌ام».
شنیدن این سخن کوتاه، اما جگرسوز، آن‌چنان امام حسین علیه السلام را منقلب کرد که بی‌اختیار اشک از دیدگانش جاری شد؛ همراه با نوازش، به دخترش فرمود: «بُنَیَّةُ! اللَّهُ یَسقیکِ فَانَّهُ وَکِیلِی»؛ «دختر عزیزم! خدا تو را سیراب می‌کند، او وکیل من است».
هلال می‌گوید: پرسیدم: این دخترک که بود و چه نسبتی با امام حسین علیه السلام داشت؟
به من پاسخ دادند: او رقیّه، دختر سه ساله امام حسین علیه السلام است.(1)
عصر عاشورا که دشمنان برای غارت به خیمه‌ها ریختند، در درون خیمه‌ها 23 کودک از اهل بیت علیهم السلام را یافتند. به عُمَر بن سعد، گزارش دادند که این 23 کودک بر اثر شدّت تشنگی در خطر مرگ هستند. عمر سعد اجازه داد به آنها آب دهند. وقتی که نوبت به حضرت رقیه علیها السلام رسید، آن حضرت ظرف آب را گرفت و دوان دوان به سوی قتلگاه حرکت کرد. یکی از سپاهیان دشمن پرسید: کجا می‌روی؟ حضرت رقیه فرمود: «بابایم تشنه بود. می‌خواهم او را پیدا کنم و برایش آب ببرم». به او گفتند: «آب را خودت بخور. پدرت را با لب تشنه شهید کرده‌اند!» حضرت رقیّه درحالی‌که گریه می‌کرد، فرمود: «پس من هم آب نمی‌آشامم».(2)

1- ستاره درخشان شام، ص 200؛ به نقل از بعضی کتب.
2- سرگذشت جان سوز حضرت رقیه، ص 262؛ به نقل از کتال حضرت رقیه، ص 7.

3. توصیف خرابه شام

شیخ مفید روایت کرده که: «یزید پلید دستور داد که خاندان امام حسین علیه السلام را همراه با امام سجاد علیه السلام در خرابه‌ای (که پشت قصر الخضراء یزید بود) جای دهند که نه حفاظ گرما داشت و نه سرما، طوری که پوست مبارکشان ترک برداشت». (1) در بعضی نقل‌ها چنین آمده که دیوار آن خرابه کج شده و در حال خراب شدن بود.

امام سجاد علیه السلام فرمود: هنگامی که ما را در خرابه شام قرار دادند، در آنجا انواع رنج‌ها را بر ما روا داشتند. روزی دیدم عمه‌ام حضرت زینب علیها السلام، دیگی بر روی آتش نهاده است. گفتم: عمّه جان! این دیگ چیست؟ فرمود: کودکان گرسنه‌اند، خواستم به آنها وانمود کنم که برای‌شان غذا می‌پزم و بدین‌وسیله آنان را آرام کنم!

گویا منظور یزید، از اسکان اسرا در خرابه شام این بود که آن خانه بر سر ایشان خراب شده و کشته شوند.

4. مدّت توقف کاروان در دروازه شام

برای اینکه شهر را به‌طور کامل آراسته و زینت کنند، کاروان اسیران اهل بیت علیهم السلام را مدت سه روز، بیرون دروازه شام، متوقف کردند. پس از سه روز، هزاران نفر زن و مرد با زدن دف و دایره، پوشیدن لباس‌های نو، بستن حنا و نیز، طبل و سنج و شیپور نواختن مأموران حکومتی، برای استقبال اسیران به خارج شهر آوردند. سپس اسیران را به عنوان اینکه اسرای کفارند، از دروازه ساعات، داخل شهر کرده و به طرف مجلس یزید (که قصر الخضراء: کاخ سبز یزید نام داشت) بردند؛ درحالی‌که به همه مردم اجازه شرکت در این مجلس داده شده بود.(2)

1- 200 داستان از کرامات و مصائب حضرت رقیه، ص 168.
2- حسین نوری همدانی، جایگاه بانوان در اسلام، ص 304.

5. مدّت اقامت کاروان در خرابه شام

در مورد مدت اقامت اهل بیت علیهم السلام و کاروان اسرا در خرابه شام، اختلاف است؛ به‌طوری‌که نمی‌توان برای آن، زمان معینی مشخص کرد. اگر طبق گفته مورخان، ورود اسرا را به شام، اول ماه صفر بدانیم و شهادت حضرت رقیّه را در پنجم صفر، نتیجه می‌گیریم که حضرت رقیّه علیها السلام خود، چهار روز در آن خرابه به سر برده است.

اما در مورد مدت اقامت کاروان اسرا در خرابه شام، برخی ده روز، بعضی چهل روز و عده‌ای هم تا شش ماه را تخمین زده‌اند. با توجه به مطالعات و بررسی کتاب‌های زیاد، به نظر حقیر، توقف کاروان اسرا در خرابه شام، حدود یک هفته طول کشید.

6. شهادت

پس از وقایع جان‌سوز بسیار در کربلا و رنج‌های فراوانی که در مسیر اسارت و خرابه شام بر اسیران تحمیل شده بود، حضرت رقیه علیها السلام پس از آن گفت‌وگوی جگر سوز با سر بریده پدرش، لب‌های خود را بر لبان خشکیده پدر گذاشت؛ آن‌قدر گریست تا از هوش رفت اهل بیت علیهم السلام دیدند دیگر صدایی از نازدانه امام حسین علیه السلام نمی‌آید. گمان کردند که حضرت رقیه علیها السلام به خواب رفته است. حضرت زینب علیها السلام جلو آمد و او را بلند کرد، اما ناگاه متوجه شد که دُردانه برادرش حرکت نمی‌کند. در این هنگام متوجه شدند که روح بزرگش که در کالبدی کوچک بود، به سوی روح پدر که با آغوش باز منتظر او بود، پرواز کرده است.

مرحوم شیخ عباس قمی درباره لحظه شهادت حضرت رقیه علیها السلام چنین می‌نویسد:

«حضرت رقیه پس از درد دل با سر بریده پدر، رنجور شد و از غم و اندوه فراوان، پس

از چند روز، وفات کرد».
نازنینان جملگی در خواب نازکودکی بیدار، گرم سوز و ساز
بهر دیدار پدر بی‌تاب شدشمع‌آسا گریه کرد و آب شد
مرگ آن کودک دل خسته زاربُرد از اهل حرم تاب و قرار
باز افزود غمی بر غمشان‌تازه گردید کهن ماتمشان
***
عاشق از هجران دهد جان، لیک آن طفل یتیم‌چون به وصل باب نایل شد به در جان کرد و رفت
رفت از داغ پدر جانش برون از تن، ولی‌عالمی را همچو موی خود پریشان کرد و رفت

7. گفت‌وگوی زن غسّاله

در برخی روایات چنین آمده است: هنگامی که زن غسّاله بدن حضرت رقیّه را غسل می‌کرد، ناگاه دست از غسل کشید (و طبق برخی نقل‌ها، بلند بلند گریه کرد) و گفت: سرپرست این اسیران کیست؟! حضرت زینب فرمود: چه می‌خواهی؟ غسّاله گفت: این دخترک به چه بیماری مبتلا بوده که بدنش کبود است؟ حضرت زینب علیها السلام در پاسخ فرمود: ای زن! او بیمار نبود، این کبودی‌ها آثار تازیانه‌های دشمنان است.(1)

بیا تو ای زن غسّاله از طریق وفابه این صغیره بده غسل از برای خدا

1- ستاره درخشان شام، ص 220.

مگو که از چه رخ او چو کهربا باشدز داغ تشنگی دشت کربلا باشد
مگو که زخم به پایش برون بُوَد از حدّبه روی خار مغیلان دویده او بی حدّ[(1)]

8. کفن و دفن

طبق بعضی روایات، بعد از رحلت حضرت رقیّه علیها السلام، یزید دستور داد چراغ و تخته غسل را بردند و او را با همان پیراهن کهنه‌اش کفن کردند و سپس، نازدانه امام حسین علیه السلام را در گوشه خرابه شام، در نهایت مظلومیت و غربت، به خاک سپردند.

9. وداع حضرت زینب علیها السلام با رقیّه علیها السلام

پس از اینکه کاروان اسیران آماده بازگشت به مدینه شد، مردم برای بدرقه حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام و دیگر اعضای کاروان، از خانه‌ها بیرون آمدند. صدای ناله و شیون مردم، از هر سو بلند شد و با شرمندگی بسیار با اهل بیت علیهم السلام وداع کردند.

حضرت زینب علیها السلام از این فرصت استفاده کرده، سر خود را از درون محمل بیرون آورد و خطاب به مردم شام فرمود:

ای اهل شام! ما از بین شما می‌رویم، اما در این خرابه امانتی مانده است؛ جان شما و جان این امانت! کنار قبر او بروید (او در این دیار غریب است) و آبی بر سر مزارش بپاشید و چراغی در کنار قبرش روشن کنید.(2)

زینب آمد شام را شام غریبان کرد و رفت‌گنجی اندر گوشه ویرانه پنهان کرد و رفت

نوگلی از گلشن دین کرد زیر خاک، لیک‌شوره‌زار شام را همچون گلستان کرد و رفت

10. مرقد و حرم مطهر

همان‌طور که بیان شد، پس از شهادت حضرت رقیّه علیها السلام او را در گوشه‌ای از خرابه شام، غریبانه دفن کردند. این مقبره در شمال غربی محله قدیمی دمشق و کنار باب الفرادیس قرار دارد که چون فضای حرم، گنجایش زوّار را نداشت، خیّرین و علاقه‌مندان، در چندین مرحله به خریداری منازل اطراف اقدام کردند که در نهایت، در سال 1364 ه. ش برابر 1984 م، آخرین خانه‌ها به چندین برابر قیمت خریداری شد. سرانجام، بنای جدید حرم مطهر (که بیش از چهار هزار و پانصد متر مربع ساختمان و ششصد متر مربع فضای باز بود)، از سوی جمهوری اسلامی و با حضور مقامات سوریه، ساخته شد. کنار حرم مطهر، بازاری است که در طول تاریخ اسلامی به «سوق العماره» معروف بوده است و باب الفرادیس نام برده نیز در داخل این بازار و حدود بیست متری مقام حضرت رقیه قرار دارد. شایان ذکر است که از سمت شمال حرم، به جامع اموی نیز راه است.

11. كرامات

اشاره

عشق و علاقه مردم ایران به خاندان اهل بیت علیهم السلام و زیارت آنان، به خصوص حضرت رقیه علیها السلام، باعث شده که بسیاری از علاقه‌مندان، به حرم باصفای نازدانه امام حسین علیه السلام حضرت رقیه علیها السلام، مشرف شوند. کم نیستند کسانی که با توسّل به حضرت رقیّه، کرامات فراوانی از ایشان مشاهده نموده و گره‌های بزرگ زندگی‌شان، با دستان کوچک حضرت رقیه علیها السلام، باز شده است. با فضایل و کراماتی که از این خاندان می‌شناسیم، کسی ناامید از این در برنمی‌گردد. ان‌شاء اللّٰه.

دوستان را کجا کنی محروم‌تو که با دشمنان نظر داری

در کتاب‌های زیادی، کرامات بسیاری از حضرت رقیه علیها السلام نقل شده و بسیارند کسانی که حاجت‌های خود را گرفته، اما کسی از اسرار آنان آگاه نیست؛ چون یا

1- سوگ‌نامه آل محمد، ص 493.

2- ستاره درخشان شام، ص 221.

نخواستند راز خود را بازگو کنند یا اگر گفتند، جایی ثبت نشده است.(1)درباره کرامت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به ویژه حضرت رقیّه علیها السلام ذکر دو نکته را ضروری می‌دانیم:

* خاندان اهل بیت علیهم السلام کوچک و بزرگ ندارند

با فضایل و خوبی‌هایی که از انبیا، معصومان و خاندان اهل بیت علیهم السلام می‌شناسیم، تفاوتی بین کوچک و بزرگ ایشان نیست. هر چند حضرت رقیّه علیها السلام به ظاهر، کودک بوده، ولی همچون اجداد مطهّرش مقامی والا دارد.

* از خرافات پرهیز کنیم

متأسّفانه، بعضی از زائران هنگام تشرّف به اماکن زیارتی، دست به کارهایی می‌زنند که باعث سست نشان دادن باورهای تشیّع از دیدگاه مذاهب دیگر می‌شود. در برخی موارد با نصب اشیاء بر ضریح یا بردن عروسک و اسباب‌بازی به حرم، چهره معنوی و عظمت این خاندان را خدشه‌دار می‌کنند. تصوّرات بچه‌گانه از چهره با عظمت حضرت رقیّه علیها السلام و در نتیجه رفتارهای ناشایست، ذهنیت سایر ملیت‌ها را در مورد شیعه و ایرانیان خراب نموده، زمینه را برای سوء استفاده برخی سودجوها به منظور تبلیغات منفی، مهیّا می‌کند. بر زائران فهمیده حضرت رقیّه علیها السلام، لازم است که در مباحث دینی و این‌گونه مسائل به روحانیان محترم و اهل خبره مراجعه کرده، از رهنمودهای آنان بهره‌مند شوند.

سنگ قبر
به سنگ قبر من بی‌گناه بنویسیداسیر سلسله را تازیانه لازم نیست

1- برای آگاهی از برخی کرامات می‌توانید به برخی از کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده، رجوع کنید.

عدو بهانه گرفت و زد و بدو گفتم:بزن مرا که یتیم را بهانه لازم نیست
مرا ز ملک جهان گوشه خرابه بس است‌به بلبلی که اسیر است لانه لازم نیست(1)

زهرای کوچک خفته اینجا

اینجا زیارتگاه زهرای سه ساله است‌اینجا محیط سوز و اشک و آه و ناله است
اینجا دمشقی‌ها گلی پژمرده دارنددر زیر گِل مهمان سیلی خورده دارند
اینجا به خاکش هر وجب دردی نهفته‌اینجا سه ساله دختری بی‌شام خفته
فریاد و درد و اشک تنهایی است اینجاوصل دو دلداده تماشایی است اینجا
ای دوستان، زهرای کوچک خفته اینجایک زینب کبرای کوچک خفته اینجا (2)

شام غم

روز ما در شامتان جز شام ظلمانی نبودای زنان شهر شام این رسم مهمانی نبود
پای کوبی در کنار رأس فرزند رسول‌با نوای ساز، آیین مسلمانی نبود
ای زنان شام، گیرم خارجی بودیم ماخارجی هم گوشه ویرانه زندانی نبود
طفل ما در گوشه ویران، دل شب دفن شدهیچ کس آگاه از آن، سرّ پنهانی نبود (3)

مرثیه حضرت رقیّه علیها السلام

من آن شمعم که آتش بس که آبم کرد، خاموشم‌همه کردند غیر از چند پروانه، خاموشم
اگر بیمار شد کس، گل برایش می‌برند و من‌به جای دسته‌گل باشد سر بابا در آغوشم

1- نخل میثم، ج 1، ص 266.
2- نخل میثم، ج 3، ص 313.
3- همان، ج 1، ص 263.

تو را در بوریا پوشند و جسم من کفن گرددبه جان مادرت، هرگز کفن بر تن نمی‌پوشم
دوباره از سقیفه دست آن ظالم برون آمدکه مثل مادرم زهرا ز سیلی پاره شد گوشم
مرثیه حضرت رقیه علیها السلام
بیت الاحزان مرا صفا دادی، پدربا وصال خویش قلبم را شفا دادی، پدر
خواستم تا در مدینه وصل ما حاصل شودحاجتم را گوشه ویران سرا دادی، پدر
وداع جانسوز حضرت رقیّه علیها السلام با پدر
اگر نازی کند دختر، خریدارش بُوَد بابابزرگی کن ببوس این دختر کوچک‌تر خود را
مرا یک حرف باشد با تو آن هم از عطش مُردم‌برو در علقمه فرمان بده آب آورِ خود را
به گهواره نظر انداختم، دیدم بُوَد خالی‌کجا بردی نیاوردی علی اصغر خود را؟
به دنبال مسافر آب می‌پاشند، کو آبی‌کنم ناچار دنبالت روان اشک ترِ خود را
میان خیمه می‌دیدم گلویت عمه می‌بوسیدمگر آماده کردی بهر خنجر، حنجر خود را؟

13. زیارت‌نامه

اشاره

با توجه به اینکه زیارت مخصوصی برای آن حضرت ذکر نشده، سزاوار است زائران محترم، حضرت رقیّه را با کلماتی که در زیارت اولاد ائمه علیهم السلام نقل شده یا هر زیارتی که مناسب با شأن و منزلت آن حضرت است، زیارت کنند. در این بخش، زیارت‌نامه مناسب با مقام آن حضرت علیها السلام ذکر می‌شود که امید است با کلمات و عباراتی که در زیارات بیان می‌شود، مورد قبول خداوند و توجّه ولی عصر علیه السلام قرار گیرد و در آخرت از شفاعت پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام و اجداد طاهرینش، به ویژه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بهره‌مند شویم.

الف) اذن دخول حرم مطهر حضرت رقيه عليها السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم بِاِذْنِ اللَّهِ وَ إِذْنِ رَسُولِهِ وَ إِذْنِ مَلائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيائِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَالْأَئِمَّةِ الْمَعْصُومِينَ، وَ بِاِذْنِ السَّيِّدَةِ رُقَيَّةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ عَلَيْهِ السَّلامُ، ادْخُلُ هذِهِ الرَّوْضَةَ الْمُبارَكَةَ، وَ ادْعُو اللَّهَ بِفُنُونِ الدَّعَواتِ، وَ أَعْتَرِفُ لِلَّهِ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَ لِلنَّبِىِّ وَالْأَئِمَّةِ الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ بِالطّاعَةِ، رَبِّ ادْخِلْنِى مُدْخَلَ صِدْقٍ، وَ اخْرِجْنِى مُخْرَجَ صِدْقٍ، وَاجْعَلْ لِى مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً.

ب) زیارت حضرت رقیه علیها السلام

مرحوم سید بن طاووس [(1)] و شیخ مفید [(2)] زیارت‌نامه‌ای برای مطلق امام زادگان نقل می‌کنند و می‌فرمایند: هرگاه قصد کردی یکی از فرزندان ائمه را زیارت کنی، بر سر قبرش بایست و بگو: [(3)]

1- علی بن موسی بن طاووس حلی سید بن طاووس، مصباح الزائر، ص 503.
2- المزار.
3- اگر زیارت شونده زن باشد، ضمایر، صفات، فعل و ... مؤنث آورده می‌شود.

ص: 106

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا السَّيِّدَةُ الَّزَكِيَّةُ، الطّاهِرَةُ الْوَلِيَّةُ وَالدّاعِيَةُ الْحَفيَّةُ، اشْهَدُ انَّكِ قُلْتِ حَقّاً، وَ نَطَقْتِ حَقّاً وَ صِدْقاً، وَ دَعَوْتِ الى مَوْلایَ وَ مَوْلاکِ عَلانِیَّةً وَ سِرّاً، فازَ مُتَّبِعُکِ، وَ نَجا مُصَدِّقُکِ، وَ خابَ وَ خَسِرَ مُکَذِّبُکِ، وَالْمُتَخَلِّفُ عَنْکِ، اشْهِدِی لِی بِهذِهِ الشَّهادَةِ، لأَکُونَ مِنَ الْفائِزِینَ بِمَعْرِفَتِکِ وَ طاعَتِکِ، وَ تَصْدِیقِکِ وَاتِّباعِکِ، وَالسَّلامُ عَلَیْکِ یا سَیِّدَتی وَابْنَةَ سَیِّدِی، أَنْتِ بابُ اللَّهِ الْمُؤْتی مِنْهُ، وَالْمَأخُوذُ عَنْهُ، اتَیْتُکِ زائِراً وَ حاجاتِی لَکِ مُسْتَوْدِعاً، وَ ها أَنَا ذا اسْتَوْدِعُکِ دِینِی وَ أمانَتِی، وَ خَواتِیمَ عَمَلِی، وَ جَوامِعَ أَمَلِی إِلی مُنْتَهی اجَلِی، وَالسَّلامُ عَلَیْکِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ.

ج) زیارت وداع حضرت رقیه علیها السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ وَلِیِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ فاطِمَةَ وَ خَدِیجَةِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ الْحُسَیْنِ الْمَظْلُومِ، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکاتُهُ، اسْتَوْدِعُکِ اللَّهَ، وَ اسْتَرْعِیکِ وَ اقْرَءُ عَلَیْکِ السَّلامَ، اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیارَةِ رُقَیَّةَ بِنْتِ الْحُسَیْنِ، فَإِنِّی أَسْأَلُکَ الْعَوْدَ ثُمَّ الْعَوْدَ ابَداً ما ابْقَیْتَنِی، وَ اذا تَوَفَّیْتَنی فَاحْشُرْنِی فِی زُمْرَتِها، وَ اِدْخِلْنِی فِی شَفاعَتِها، وَ شَفاعَةِ جَدِّها وَ عَمِّها وَ أَبِیها وَ أَخِیها، بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، اللَّهُمَّ بِحَقِّها عِنْدَکَ، وَ مَنْزِلَتِها لَدَیْکَ، اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ، وَ لِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ، وَ آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً، وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنا عَذابَ النّارِ، بِرَحْمَتِکَ یا ارْحَمَ الرّاحِمِینَ. (1)

و از پروردگار درخواست کن که بار دیگر شما را به زیارت آن مکرّمه برگرداند و این آخرین عهد و زیارت شما نباشد.

1- ادعیه و زیارات شام، ص 174.

فصل چهارم: مسجد جامع اموی

1. تاریخچه مسجد جامع اموی

الف) قبل از مسیحیت

* قدمت مسجد جامع اموی، به 4000 سال قبل می‌رسد که در ابتدا معبد آتش‌پرستان بوده و خدای آنان، «آذر» مورد پرستش قرار می‌گرفته است.
* آرامی‌ها از شبه جزیره به سرزمین شام آمدند و حدود هزار سال این مکان را معبد خود قرار دادند.
* پس از تسلّط مصری‌ها بر این سرزمین، در طول چند قرن، این مکان را به معبد خدایان خود، یعنی «رامون» و «آمون» تبدیل کردند.
* پس از چندی یونانیان با تصرّف این سرزمین (در عصر «هلنی») آن را تا قرن اوّل میلاد مسیح علیه السلام، معبد خود قرار دادند.
* سپس رومیان با حضور و سلطه بر این سرزمین، این معبد را توسعه داده و آن را به محل عبادت خدای خویش، «ژوپیتر» تغییر دادند.

ب) پس از گسترش مسیحیت

* با گسترش مسیحیت در جهان، به ویژه در شام، قسمت کوچکی از معبد ژوپیتر به کنیسه با نام «قدیس یوحنا» یا «ماری یوحنا» تبدیل شد.

ج) پس از فتح دمشق به وسیله مسلمانان

* در سال 17 ه. ق، دمشق به دست مسلمانان فتح شد و نیمی از این معبد (با مصالحه) به مسجد تبدیل شد، و نیمی دیگر به صورت کلیسا باقی ماند.
* ولید بن عبدالملک با دادن مال فراوان به مسیحیان و جلب رضایت آنان، نیمه باقی‌مانده را نیز به مسجد ملحق نمود.

2. بنای مسجد اموی

اشاره

عملیات بنای مسجد اموی در سال 86 ه. ق به دستور ولید بن عبدالملک آغاز شد.
وی از دوازده هزار مهندس و معمار رومی در ساخت این مسجد کمک گرفت. ولید، مالیات هفت سالِ کشور خود را خرج مسجد کرد و بهترین امکانات و زینت‌ها و سنگ‌های مرمر را به کار برد.
بنای مسجد هفت سال طول کشید، ولی نیمه‌تمام ماند؛ سپس سلیمان بن عبدالملک (برادر ولید) آن را تمام کرد. چون ولید از بنی امیه بود، مسجد را به نام «جامع اموی» نام‌گذاری کرد.
* اکنون جامع اموی پس از مختصر تعمیراتی که در اواخر حکمرانی ممالیک (یعنی تا قرن هشتم) در آن صورت گرفته به همان حال باقی‌مانده است. البته، در بین قرن‌های متمادی، تعمیرات و تغییرات جزئی صورت گرفته که نامحسوس است.
* آخرین تعمیرات به دستور رئیس‌جمهور فقید سوریه، حافظ اسد، صورت گرفت.

الف) گنبدها

یک- گنبد اصلی شبستان

قُبَّة النَّسر یا عقاب: یکی از بزرگ‌ترین بناهای فوقانی مسجد اموی است که بر فراز

ص: 109

شبستان قرار دارد. چون گنبد اصلی، شبیه سر عقاب و سقف شبستان‌های دو طرف آن، شبیه بال‌های گشوده عقاب است، به آن «قبّة النسر» گفته‌اند.

دو گنبدهای صحن و حیاط مسجد

- قبةالمال: این قبه در غرب صحن مسجد قرار دارد و بر هشت ستون مرمری استوار است که با نقاشی‌های طلایی رنگ، به نام «فسیفساء» تزیین شده و چون اموال و ذخایر مسجد در آن نگهداری می‌شود، به «قبّةالمال» معروف شده است.

- قُبَّةالغوراه: این قبه به «صخره قربان» نیز معروف است. گویند حضرت هابیل، قربانی خود را که گوسفندی بود بر این صخره قرار داد و قربانی، به نشانه قبولی، به وسیله آتش سوخت.

- قُبَّةالسّاعات: این قبّه در شرق صحن اموی و کنار باب‌الساعات قرار دارد و چون محل استقرار ساعت مسجد در آنجا بوده، به «قُبّةالساعات» معروف شده است.

ب) درها

- بابالزّیادة: درب جنوبی که از سمت قبله به شبستان باز می‌شود. خانه معاویه، معروف به «قصرالخضراء» (کاخ سبز) در کنار آن قرار داشته است.
- بابالجیرون (یا بابالسّاعات): یکی از ابواب اصلی و از بزرگ‌ترین درهایی که در شرق مسجد بوده و در کنار «رأس‌الحسین علیه السلام» قرار دارد. در نزدیکی این در، ساعت آبی بوده که زمان را در روز نشان می‌داده است.
- بابالناطقین (یا بابالعماره و یا بابالفرادیس): در شمال مسجد قرار دارد. در کنار این در، مدرسه «سمیساطیه» و خانه «عمر بن عبدالعزیز» قرار داشت.
* به نقلی، این در، محل ورود حضرت زینب و اسرای کربلا بوده است.
- بابالبرید: این در، روبه‌روی بازار «حمیدیه» واقع شده است.

ج) مناره و مأذنه‌ها

- مناره شرقی (یا منارةالبیضاء یا مناره عیسی): گویند در آخرالزمان، حضرت عیسی علیه السلام بر این مناره فرود خواهد آمد. در گذشته، سنگی در این مناره بوده که می‌پنداشتند قطعه‌ای از همان سنگی است که موسی علیه السلام با عصای خود بر آن زد و دوازده چشمه از آن، جاری شد. در دو جای قرآن نیز به این سنگ اشاره شده است. (اعراف: 160؛ بقره: 60)

- مناره شمالی (یا منارةالعروس): در زمان‌های قدیم، مردم به هنگام اجرای مراسم عروسی و جشن‌ها، آن را تزیین می‌کردند و معتقد بودند. که این عمل، باعث برکت خواهد شد.

- مناره غربی (یا مناره آق بای): محل تدریس و عبادت امام محمد غزالی در زیر این مناره بوده است. به همین جهت، این مکان به «غزالیه» نیز معروف بوده است.

د) محراب‌های چهارگانه

در شبستان مسجد جامع اموی، چهار محراب، ویژه فرقه‌های چهارگانه اهل سنّت (حنفی، شافعی، مالکی، حنابله) وجود دارد. در عصر ممالیک، در هر چهار محراب، نماز اقامه می‌شده است و هر یک از این محراب‌ها، مُؤذّن، مُدَرِّس و امام جماعتی از فقها داشته که در کنار محرابشان به تدریس و سخنرانی می‌پرداختند. محراب‌های مذاهب چهارگانه اهل سنّت عبارتند از: «محرابُ الحَنَفِیَّة، محرابُ الشّافِعِیَّة، محرابُ المالِکِیَّة، محرابالحَنابِلَة».

ه) ستون‌های شبستان

شبستان کنونی مسجد، 15132 متر مربع و مساحت و 40 ستون دارد. چهار ستون بزرگ و اصلی هم (به ابعاد 3* 2 متر) در وسط شبستان قرار دارد که پایه‌های گنبد بزرگ مسجد، یعنی قُبّةالنَّسر را تشکیل می‌دهند.

و) منبر

منبری بسیار زیبا و بی‌نظیر از سنگ مرمر در کنار محراب اصلی قرار دارد که در صدر اسلام، چوبی بوده و بر بالای آن، قبه کوچکی قرار داده شده است. معروف است حضرت امام سجاد علیه السلام خطبه معروف خود را در زمان یزید لعنة اللَّه علیه بر فراز منبری که آن روز در همین محل قرار داشت، ایراد فرمود.(1)

3. آثار و مقام انبيا در مسجد اموى

الف) قبر و مقام حضرت هود علیه السلام

در سمت دیوار جنوبی (دیوار قبله شبستان) مسجد اموی، قبری است که بسیاری از مورّخان دمشق گفته‌اند: قبر حضرت هود علیه السلام در آنجاست. (2) کتیبه‌ای بر سنگ دیوار قبله با خطی زیبا در زمینه سبز نوشته شده است: «هذا مَقامُ هُودِ النَّبیِّ عَلَیْهِ السَّلامُ».

این کتیبه در دوران ولید یافت شده که پند و اندرزهایی از حضرت هود علیه السلام بر آن نوشته شده بود. بعضی گفته‌اند، در آنجا سنگ قبری بوده که بر آن آیه 83 بقره نوشته شده بود:

«وَقَضی رَبُّکَ أنْ لا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیّاهُ وَبِالْوالِدَیْنِ احْساناً» انَا هُودُ بْنُ الجُلُودِ بْنِ عادِ بْنِ ... نُوح ...

«و خداوند تو را فرمان می‌دهد که جز او را نپرستی و به والدین خود نیکی کنی»، من هود بن جلود بن عاد بن ... نوح ... هستم که از طرف خداوند پیام آوردم و تمام عمرم را در میان مردم بودم، ولی آنان مرا تکذیب کردند. پس خداوند آنان را به وسیله بادی سهمناک، گرفتار و عذاب کرد.

1- تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 91.

2- نقل دیگری نیز می‌گوید: قبر هود علیه السلام در وادی السلام نجف یا در کنار قبر شریف حضرت علی علیه السلام است.

ب) مقام حضرت خضر علیه السلام

در سمت شرقی قبله (جنوب شرقی) نزدیک مناره شرقی مسجد اموی، مکانی است که حضرت خضر علیه السلام همواره در این مسجد، نماز می‌خوانده است. اکنون، نزدیک به محراب اصلی مسجد و به موازات مقام هود علیه السلام بر دیوار قبله، کتیبه‌ای سبز رنگ بر سنگ دیوار قبله نوشته شده است: «هذا مَقامُ خِضْرِ النَّبیِّ عَلَیْهِ السَّلامُ». در بسیاری از نقاط سوریه، مقام حضرت خضر علیه السلام دیده می‌شود.
آن حضرت بر اساس روایات، تا ظهور حضرت مهدی (عج) زنده است و پس از ظهور حضرت، خواهد آمد و پشت سر آن حضرت نماز خواهد خواند و یارانش را به یاری حضرت امام زمان (عج) دعوت خواهد کرد.

ج) مکان نزول حضرت عیسی علیه السلام

مسلم از اوس بن اوس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که: «حضرت عیسی علیه السلام کنار مناره شرقی، جامع اموی نزول خواهد کرد».

د) مقام و محل دفن سر حضرت یحیی علیه السلام

اشاره

* مرقد شریف سر مقدّس حضرت یحیی علیه السلام در داخل شبستان جامع اموی در نیمه شرقی آن در اتاقک مربع شکل با 22 ستون سنگی (و سفید رنگ) قرار دارد. این اتاقک دارای پنجره‌های ضریح شکل بوده و دارای گنبد کوچکی است.
* مرقد حضرت یحیی علیه السلام، طبق گفته بعضی مورخان در مسجد «دلم» در یکی از نواحی دمشق، به نام «زبدانی» است. (1)

یک- تولّد حضرت یحیی علیه السلام

حضرت زکریّا علیه السلام که 90 سال از عمر شریفش می‌گذشت، هنوز صاحب فرزندی نشده بود. «ایشاع» همسر زکریّا که پیر و نازا بود، مریم، دختر خواهر خود و دختر

1- ستاره درخشان شام، ص 314.

عمران از نسل داود علیه السلام را به عنوان فرزند خوانده، در خانه تربیت و نگهداری می‌کرد.
در آن ایّام حضرت زکریا دعا کرد: «خدایا مرا تنها (بی‌فرزند) مگذار. تو بهترین وارثان هستی». (انبیاء: 89)
چندی نگذشت، که ملائکه، در محراب عبادت فرمان خدا را به او ابلاغ کردند:
«یا زَکَرِیّا إِنّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیّاً» (مریم: 7)
ای زکریا ما تو را به پسری که نامش یحیی است، مژده می‌دهیم که قبلًا، هم نامی برای او قرار ندادیم.

دو- داستان شهادت و سر بریدن حضرت یحیی علیه السلام

روزی به حضرت یحیی علیه السلام خبر دادند که «هیردوس»(1) پادشاه فلسطین تصمیم دارد با «هیرودیا» دختر برادر (یا ربیبه خود) که خیلی زیبا هم بود، ازدواج کند.

حضرت یحیی علیه السلام برآشفت و اظهار کرد که این ازدواج با مقررات دین و تورات سازگاری ندارد و صحیح نیست. هیرودیا که خود را ملکه آینده کشور می‌دانست، از شنیدن این سخن بسیار ناراحت شد و کینه یحیی را در دل گرفت و نقشه نابودی حضرت یحیی علیه السلام را کشید. هیرودیا در موقعیتی مناسب که شاه در مجلس بزم، هوای نفس بر او غلبه کرده بود، نقشه‌اش را برملا کرد و گفت: «شرط ازدواج من با تو، سرِ یحیی است». هیرودوس که سرمست از نفس و زیبایی و آرایش دختر برادرش شده بود، فرمان داد که یحیی علیه السلام را بکشند و سرش را بیاورند. سر بریده یحیی علیه السلام در داخل تشت زرّین به دختر فاسد و خطاکار، اهدا شد.

* طبق نقلی: بعد از کشته شدن یحیی علیه السلام زمین، پادشاه و دختر را بلعید و خون یحیی از جوش نیفتاد تا «بُخْتُنَصَّر» خروج کرد و هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل را در بیت‌المقدس کشت تا خون یحیی از جوشش بازایستاد.(2)

1- به نقلی «هیرودیس».

2- سید محمد صحفی، قصّه‌های قرآنی، ص 188.

سه- پیدا شدن سر مقدّس حضرت یحیی علیه السلام

در دوران ولید بن عبدالملک، هنگام بنای ساختمان مسجد اموی، شکافی در دیوار (یا حفره‌ای در زمین) یافت شد. پس از بررسی متوجه شدند داخل آن شکاف یا حفره، صندوقی است. وقتی صندوق را باز کردند، سبدی در آن دیده شد و داخل آن، سر بریده حضرت یحیی علیه السلام را یافتند که سالم مانده بود. بر روی آن سبد نوشته شده بود: «هذا رَأسُ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیّا». ولید دستور داد تا آن را بر جای خود بگذارند و ستون‌هایی متمایز از ستون‌های دیگر، بر آن قرار دهند.

ه) محراب و مقام حضرت زین‌العابدین علیه السلام

هنگامی که امام سجاد علیه السلام، در مسجد اموی اسیر بودند، در اتاقکی (مستطیل شکل) در قسمت شمال شرقی مسجد به تهجّد و عبادت می‌پرداختند. ابن عساکر دمشقی می‌گوید: «آن حضرت هر شب و هر روز در این مکان، هزار رکعت نماز می‌گزارد». این اتاقک محراب دارد و اطراف آن به وسیله پنجره، پوشانده شده است.

کنار این اتاقک، (چنانکه گفته خواهد شد) رأس‌الحسین علیه السلام قرار دارد.

و) محل استقرار اسرا و خطبه امام سجاد علیه السلام

روز جمعه بود و مسجد اموی پر از جمعیت؛ کاروان اسیران کربلا را به عنوان خارجی در مجلس آورده بودند. یزید به خطیب مزدور خود، دستور داد بر منبر برود و آنچه می‌تواند بد و ناروا به علی علیه السلام و خاندانش بگوید. آن خطیب هم بالای منبر رفت و بی‌شرمی را به نهایت رساند و تا توانست در مدح معاویه و یزید سخن گفت.

اینجا بود که امام سجاد علیه السلام سکوت را صلاح ندانست و با خشم فریاد زد: «وای بر تو ای خطیب! خشنودی مخلوق را با خشم آفریدگار مبادله کردی و جایگاه خویش را آتش دوزخ قرار دادی! ...».

پس از گفت و شنود، امام علیه السلام بر فراز منبر (که در محدوده منبر فعلی در شبستان

ص: 115

قرار دارد) رفت. با حمد و ثنای خداوند و درود بر جدّ بزرگوارش، سخن را آغاز، اشک حاضران را جاری و دل‌ها را منقلب کرد ...؛ سپس آن جمله معروف را ایراد فرمود: «أیُّهَا النّاسُ أَنَا بْنُ مَکَّةَ وَمِنی، أَنَا بْنُ زَمْزَمَ وَصَفا، أَنَا ...» (1)؛ «ای مردم! من فرزند مکه و منی هستم، من فرزند زمزم و صفا هستم، من ...».

ز) مقام رأس‌الحسين عليه السلام

اشاره

هنگامی که کاروان اسرا و سرهای بریده شهدا به دمشق وارد شد، یزید (لعنة اللّه علیه) سر مبارک امام حسین علیه السلام را طلبید و آن را مقابل خود گذاشتند. درحالی‌که خاندان اهل‌بیت علیهم السلام نظاره‌گر بودند، یزید با چوب بر دندان‌های مبارک امام می‌زد و می‌گفت: «امروز، در مقابل روز بدر». آن‌گاه به فرمان یزید سر مبارک را از مجلس بیرون برده، به همراه دیگر سرهای شهدا سه روز بر باب‌القصر آویزان کردند. بعد از آن، سر مبارک و مقدّس امام حسین علیه السلام را پایین آورده، در گوشه شمال شرقی مسجد «اموی»، در اتاقکی قرار دادند. سر مقدّس چند روز در این مکان قرار داشت. بعدها در همان‌جا بقعه‌ای به یادبود آن حادثه غم‌انگیز ساختند که به «مقام رأس‌الحسین علیه السلام» مشهور شد.

یک- محل دفن سر مقدّس امام حسین علیه السلام

(2)درباره محل دفن سر مبارک و مقدس امام حسین علیه السلام اختلاف‌نظر است. مورّخان مشهور شیعه، معتقدند که امام زین العابدین علیه السلام سر مبارک آن حضرت را به کربلا بازگردانده و به جسد مطهّر آن حضرت ملحق و کنار آن به خاک سپرده است. بعضی نیز معتقدند که در کنار بدن حضرت علی علیه السلام، در نجف اشرف، دفن شده است. بنابراین بالای سر امام علی علیه السلام زیارت امام حسین علیه السلام نیز سفارش شده است.(3)

1- بحار الانوار، ج 45، ص 138.
2- اعیان الشیعه، ج 1، ص 626.
3- اخبار ضعیفی هم وجود دارد که سر مطهّر امام حسین علیه السلام در باب الفرادیس دمشق به خاک سپرده شد.

دو- مقام‌های رأس‌الحسین علیه السلام

(1) در اینجا، مقصود از مقام، هم جایی است که گفته‌اند سر مقدّس امام در آنجا دفن شده و هم جایی است که مدّت کوتاهی در آن نگهداری و تبدیل به زیارتگاه شده است. هدف اصلی ما، معرفی این مقام‌هاست و در صدد رد یا قبول آنها نیستیم؛ گرچه درباره محل دفن سر مقدس و مطهر امام حسین علیه السلام، همان‌طور که بیان شد، قول مشهور شیعه این است که امام زین‌العابدین علیه السلام سر مطهّر را به کربلا آورده و به بدن مطهّر ملحق و در آنجا دفن کرده است.

- کوفه و نجف: در روایات با تعبیرهای مختلفی چنین آمده است: «امام صادق علیه السلام، رأس‌الحسین علیه السلام را نزد قبر حضرت علی علیه السلام زیارت کرد و دو رکعت نماز به جا آورد».

- مدینه: وقتی یزید ملعون دستور داد سر مقدّس را در شهرها بگردانند، آن را به مدینه بردند و فرستادنِ سر به اطرافیان مقتول، به خصوص در مدینه، برای ترسانیدن آنها بوده است.

از عبارات چنین برمی‌آید که سر مقدّس برای همیشه به مدینه فرستاده نشده است.

- کربلا: در بسیاری از منابع و کتاب‌های شیعه و برخی کتاب‌های اهل سنت آمده است که سر مقدّس امام حسین (به وسیله امام زین العابدین علیه السلام) به جسم مطهّرش در کربلا ملحق و در آنجا دفن شد.

- دمشق: از مکان‌های مختلفی در شهر دمشق نام برده شده که عبارتند از: خزانه یزید، دارالامارة، باب الفرادیس، جامع اموی و قبر معاویه.

- حَلَب: «مشهدالنقطه» در شهر حَلَب، به عنوان محلّ توقف سر مقدس حسین علیه السلام (نه به عنوان محل دفن) شهرت دارد.

- عَسْقَلان: مشهور این است که سر مقدّس امام علیه السلام در عسقلان (در نزدیکی غزّه) قرار داشته و از آنجا به قاهره منتقل شده است. بنابراین، منشأ مشهدالرأس قاهره،

1- نگاهی نو به جریان عاشورا، ص 364.

مشهدالرأس عسقلان است.
- قاهره: مهم‌ترین و مشهورترین محلی که امروزه در جهان اسلام به عنوان مدفن سر مقدّس امام حسین علیه السلام زیارت می‌شود، مشهدالرأس، در قاهره است. به نقلی یکی از خلفای فاطمی، سر منسوب به سیدالشهدا را از شهر مرزی عسقلان (در فلسطین) به قاهره منتقل کرد.
- مقام‌های دیگر: موصل، نصیبین، حماة، حمص، بالس، رقّه، خانه ابن حریث و مرو؛ روایات کمی به این اماکن اشاره دارند و ضعیف به نظر می‌رسند.

علّامه سیّد محسن الامین در کتاب «مفتاح الجنّات» و مرحوم حاج شیخ عباس قمی در «مفاتیح الجنان» از «مستدرک» زیارت‌نامه‌ای را از امام صادق علیه السلام نقل نموده و خواندن چهار یا دو رکعت نماز را برای رأس‌الحسین علیه السلام بیان می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکَ یاابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ امِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ الصِّدِیقَةِ الطّاهِرَةِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَوْلایَ یا اباعَبْدِاللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ، اشْهَدُ انَّکَ قَدْ اقَمْتَ الصَّلاةَ وَ آتَیْتَ الزَّکاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تَلَوْتَ الْکِتابَ حَقَّ تِلاوَتِهِ وَ جاهَدْتَ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ وَ صَبَرْتَ عَلَی الْأَذی فِی جَنْبِهِ مُحْتَسِباً حَتّی أَتاکَ الْیَقِینُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ الَّذِینَ خالَفُوکَ وَ حارَبُوکَ وَ أَنَّ الَّذِینَ خَذَلُوکَ وَالَّذِینَ قَتَلُوکَ مَلْعوُنوُنَ عَلی لِسانِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ وَ قَدْ خابَ مَنِ افْتَری لَعَنَ اللَّهُ الظّالِمِینَ لَکُمْ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ وَ ضاعَفَ عَلَیْهِمُ الْعَذابَ الْأَلِیمَ، أَتَیْتُکَ یا مَوْلایَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ زائِراً عارِفاً بِحَقِّکَ مَوالِیاً لِأَوْلِیائِکَ مُعادِیاً لِأَعْدائِکَ مُسْتَبْصِراً بِالْهُدَی الَّذِی أَنْتَ عَلَیْهِ عارِفاً بِضَلالَةِ مَنْ خالَفَکَ فَاشْفِعْ لِی عِنْدَ رَبِّکَ.(1)

1- مفتاح الجنّات، ص 373؛ مفاتیح الجنان، قبل از زیارت امِیرَ الْمُؤْمِنِین علی علیه السلام.

ح) محل غسل تعمید مسیحیان

در ابتدا نیمه شرقی مسجد اموی، کلیسا بود و سپس به وسیله ولید بن عبدالملک تخریب و به مسجد ملحق شد. در این نیمه و کنار درب ورودی شبستان، بقایای استوانه و چاهی است که مسیحیان، فرزندان خود را در آن غسل تعمید می‌دادند.

غسل تعمید، اولین تکلیف از وظایف مسیحیان است و آیین مخصوصی دارد که به دست کشیشان در کلیسا، به نام پدر، پسر و روح‌القدس، فرزندان مسیحیان را غسل می‌دهند و در واقع فرزندان با این غسل، به آیین مسیح در می‌آیند. (1)

ط) قرآن عثمان

در گوشه شرقی محراب اصلی مسجد، مخزنی است که صندوق بزرگی داخل آن است. گویند در این صندوق، یکی از قرآن‌های عثمان (خلیفه سوم) قرار دارد. این قرآن که به خط کوفی بوده، در دوران عثمان، از مسجد عقیق در بصری به شام فرستاده شده بود. البته به نظر نمی‌رسد این قرآن، همان قرآن دوران خلیفه سوم باشد؛ زیرا با توجه به آتش سوزی‌هایی که در جامع اموی اتفاق افتاد، آن قرآن در آتش سوخت؛ مگر اینکه در هنگام آتش‌سوزی، شخصی آن را خارج و حفظ کرده باشد و سپس به مسجد اموی برگردانده باشد.

ی) مشاهد صحابه (خلفا)

چهار گوشه مسجد اموی، چهار مشهد و محل به نام مشاهد صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله موجود است. این مشاهد، همانند اتاق جلسات یا حجره‌هایی برای آموزش علم بوده که حکّام مذاهب اربعه و علمای آنان، برای حلّ مشکلات با والیان، از آنها استفاده می‌کردند؛ مشاهد اربعه عبارتند از:

1- اکنون این چاه و استوانه‌های آنکه از سنگ مرمر ساخته شده، موجود بوده ولی چاه آن پوشیده شده است.

1. مشهد ابی بکر در شرق قبله؛
2. مشهد علی علیه السلام در شمال شرقی مسجد؛ یعنی همان جایی که اکنون مقام رأس الحسین است؛
3. مشهد عمر در غرب قبله مسجد که اکنون به مشهد «عروه» معروف است؛
4. مشهد عثمان در شمال مسجد که به این مکان «کلاسه» گفته می‌شود.

ک) زندان امام سجّاد علیه السلام

از جمله مشاهد صحابه (خلفا) مشهد علی علیه السلام است. در داخل مشهد علی علیه السلام مکانی به نام «السّجن» بوده است. گویند حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام، هنگامی که در شبستان جامع اموی آن سخنرانی تاریخی و منقلب‌کننده را ضد یزید ایراد فرمود، در آنجا زندانی شد.

4. آتش‌سوزی‌های جامع اموی

جامع اموی در دوره‌های مختلف، بارها دچار آتش‌سوزی شده و قسمت‌های عمده آن از بین رفته، ولی دوباره بازسازی شده است. پنج آتش‌سوزی در طول تاریخ رخ داده است که به ترتیب عبارتند از:

1. نیمه شعبان 461 ه ق
2. سال 740 ه ق
3. شعبان 803 ه ق
4. رجب 884 ه ق
5. چهارم ربیع‌الثانی 1311 ه ق

فصل پنجم: سایر مساجد و مدارس تاریخی دمشق

1. دارالقرآن یا مدارس تاریخی

هر یک از فرقه‌های اهل سنّت برای خود مدرسه یا دارالقرآنی ساخته، به تعلیم و تربیت فقه مذهب خویش پرداختند. در اینجا به چند نمونه از دارالقرآن و مدارس تاریخی و مشهور دمشق اشاره می‌کنیم:

- دارالقرآن الرشائیه: قدیمی‌ترین مدرسه یا دار القرآنی است که در سال 444 ه. ق به وسیله «رشاء بن نظیف بن ماشاء اللّه» در دمشق ساخته شد. بعدها در سال 820 ه. ق مدرسه «اخنائیه» به جای آن احداث شد که اکنون موجود است و در باب شمالی جامع اموی کنار مدرسه «سُمَیْساطیّه» قرار دارد.

دار القرآن تنکزیّه: توسط امیر تنکز در سال 728 ه. ق ساخته شد.

دارالقرآن افریدونیه: توسط افریدون العجمی ایرانی در سال 749 ه. ق بنا شد.

دارالقرآن تفتازانیه: توسط شریف تفتازانی در سال 767 ه. ق ساخته شد.

دارالقرآن الاسعریّه: توسط خواجه ابراهیم اسعری در سال 817 ه. ق بنا شد.

دار القرآن صابونیّه: توسط احمد صابونی در سال 868 ه. ق ساخته شد.

- مدرسه سُمَیْساطیّه: این مدرسه، قدیمی‌ترین مدرسه دمشق است که ابتدا خانه عمر بن عبدالعزیز، حاکم اموی بوده و سپس به دست «سمیساطی» از رؤسای دمشق به

مدرسه و خانقاه تبدیل شده است. وی بعد از فوتش (در سال 45 ه. ق) در همان‌جا دفن شد.

- مدرسه نوریه کبری (اولین دارالحدیث): این مدرسه، از قدیمی‌ترین مدارسی است که در سال 556 ه. ق توسط «نورالدین محمود زنگی» (ملقّب به شهید) ساخته شد.

مدرسه نوریه، اوّلین دارالحدیث جهان اسلام بوده و پس از گذشت بیش از 8 قرن، هنوز محل تدریس طلاب است مقبره بانی آن، نورالدین شهید نیز در آن مدرسه قرار دارد.

مدارس تاریخی دیگر دمشق عبارتند از:

- مدرسه جُقْمُقِیّه: در سال 823 ه. ق توسط امیر سیف الدّین جُقْمُق بنا شد، مدفن او نیز در همان‌جا هست.

- مدرسه عادلیه کبری: در سال 612 ه. ق توسط ملک عادل سیف الدّین ابی‌بکر بن ایوب ساخته شد که مدفن او نیز در همان جاست.

- مدرسه ظاهریه کبری: در سال 676 ه. ق توسط ملک ظاهر بَیْبَرس بُنْدُقداری بنا شد.

مدرسه ظاهریّه بعدها به بزرگ‌ترین کتاب‌خانه دمشق، به نام «دارالکتب الظاهریه» تبدیل شد.

- مدرسه عزیزیه: توسط ملک عزیز فرزند سلطان صلاح الدین ایوبی فاتح جنگ‌های صلیبی ساخته شد، مقبره صلاح الدین در آنجا قرار دارد.

- مدرسه جوزیّه: در قرن هفتم ه. ق توسط مورّخ مشهور «محیی الدین ابی الفرج یوسف بن عبد الرحمان بن جوزی» (استاد ابن کثیر) بنا شد و در سال 840 ه. ق به مسجد تبدیل شد.

2. مسجدهای تاریخی

پس از فتح دمشق، حاکمان اسلامی و سایر مسلمانان طی قرون مختلف، هزاران مسجد بنا کردند که به چند تن از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

ص: 123

- مسجدالاقصاب (القصب): این مسجد در خیابان اصلی مسیر حرم حضرت رقیّه قرار دارد. بنای آن را به «امیر ناصر الدین ابن منجک» نسبت می‌دهند. این مکان، محل دفن سرهای شهیدان، حجر بن عدی و شش تن از یارانش است. همچنین بدن این شهیدان در «مرج عذراء» کنونی در 36 کیلومتری دمشق است. این مسجد، امروزه به «مسجد القصب و جامع منجک» معروف است.

- مسجد ابی بن کعب انصاری در سال 500 ه. ق ساخته شد.

- مسجد السادات که قبل از اسلام، کنیسه بوده و در محله مسیحی نشین قرار دارد.

این مسجد به نام‌های «مسجد الصغیر» و «جامع الحمادی» نیز معروف است.

- مسجد ابوالدرداء که منسوب به صحابی رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله است و در داخل قلعه دمشق (کنار سوق الحمیدیه) قرار دارد و ....

4. قبرستان باب‌الصغیر

اشاره

قبرستان «باب‌الصغیر» (1)یکی از قبرستان‌های بسیار مهم و تاریخی دمشق (و جهان اسلام) است. این قبرستان، بیرون دروازه باب‌الصغیر واقع شده است.

قبر بسیاری از امام‌زادگان، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، سرهای شهدای کربلا، علمای بزرگ اسلام و شیعه، سادات جلیل‌القدر، مورّخان، محدّثان و بسیاری از بزرگان در این قبرستان قرار دارد که به مقدّس‌ترین و مشهورترین آن اشاره می‌کنیم.

1- «باب» به معنای «دروازه» و «صغیر» به معنای کوچک، یعنی قبرستانی که در کنار دروازه کوچک و قدیمی دمشق‌قرار دارد.

فصل اول: قبرهای فرزندان گرامی ائمه علیهم السلام در باب الصغیر

اشاره

فصل اول: قبرهای فرزندان گرامی ائمه علیهم السلام در باب الصغیر

1. سَکینه دختر امام حسین علیه السلام

اشاره

1. سَکینه (1) دختر امام حسین علیه السلام

اشاره

مرقد حضرت سکینه علیها السلام در قبرستان باب‌الصغیر، ابتدای در ورودی (اصلی) است و دارای گنبدی بزرگ به رنگ سبز است. قبر سکینه علیها السلام و عمّه‌اش (ام کلثوم، زینب صغری، دختر امام علی علیه السلام) هر دو داخل یک حجره کنار هم قرار دارد.(2)

الف) تولّد سکینه و آشنایی با ایشان

نام مبارکش آمنه و لقب ایشان سکینه است؛ هر چند نام‌های امینه و أمُیْمَه نیز گفته شده است. حضرت سکینه ظاهراً در سال 47 ه. ق در مدینه، دیده به جهان گشود.

مادر او رُباب، دختر امرءالقیس از زنان بزرگ و با شخصیت بود. و سه دختر داشت:

اولی را به همسری امیرالمؤمنین علی علیه السلام، دومی را به همسری امام حسن علیه السلام و سومی را به همسری امام حسین علیه السلام درآورد.

حضرت سکینه از نظر جمال، کرامت، ادب و سخاوت جایگاه والایی داشت (3) و به

1- سَکینه یا سُکَینه، به نقل از منتخب التواریخ، ص 243.

2- بعضی مدفن او را در مدینه در بقیع و یا در مصر دانسته‌اند. اما در بقیع قبری منسوب به او نیست. ریاحین الشریعة، ج 3، ص 281؛ ستاره درخشان، ص 346

3- منتخب التواریخ، ص 243.

جهت آگاهی از شعر و ادب، خانه‌اش محل تجمّع ادیبان و شاعران بزرگ بود.
شعرهایی نیز از ایشان در کتاب‌های تاریخی نقل شده است.(1)

ب) سکینه در کربلا

حضرت سکینه در کربلا حضور داشت و در آن زمان، از زنان رشید اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رفت. زمانی (2) که وی در عقد عبداللّٰه، فرزند بزرگ امام حسن مجتبی علیه السلام، بود. دست‌کم چهارده سال داشت ولی عبداللّٰه بن حسن، قبل از زفاف در کربلا به شهادت رسید و سکینه با «مصعب بن زبیر» و سپس با «عثمان بن عبداللّٰه بن حکیم حزام» ازدواج کرد.

ج) سخنان سکینه و امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام هنگام وداع آخر، کنار خیمه‌ها آمد و چند نفر از زنان بزرگ حرم را صدا زد و فرمود:

«یا زَینبُ یا امّ کُلْثوُم و یا فاطمةُ ویا سُکَیْنَةُ عَلَیْکُنَّ مِنّی السّلام» (3)؛ «ای زینب، ای ام‌کلثوم، ای فاطمه و ای سکینه بر شما باد سلام (خداحافظ)!»

سکینه بعد از وداع امام حسین علیه السلام با اهل بیت علیهم السلام با ناله به سوی پدر آمد و صدا زد:

«یا أَبَه اسْتَسْلَمْتَ لِلْمَوْتِ؟» پدر جان! آیا تسلیم مرگ شدی؟ امام علیه السلام فرمود: چگونه تسلیم نشود کسی که یار و یاوری ندارد! سپس سکینه را در آغوش گرفت و بوسید و

1- سیف بن عُمَیره نخعی کوفی، از اصحاب بزرگوار امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و از راویان برجسته و مشهور، اشعاری را درباره حضرت سکینه و حضرت رقیه علیها السلام سروده است که جزء قدیمی‌ترین اسناد به شمار می‌رود و ما آن شعر را در بخش مربوط به حضرت رقیه علیها السلام آوردیم.

2- . در بعضی نقل‌ها آمده است که سکینه در کربلا 20 ساله بود و تاریخ ولادت او را سال 40 ه. ق دانسته‌اند.

3- در قاموس عرب، برای خداحافظی، کلمه سلام به کار برده می‌شود.

اشک چشمانش را پاک کرد و فرمود: «سکینه جان! گریه مکن و با گریه‌های خویش دل مرا مسوزان که گریه‌های طولانی در پیش داری».(1)
* روزی سکینه با دختر عثمان در مجلسی بود؛ دختر عثمان برای فخر فروشی گفت: «أَنَا بِنْتُ الشَّهیدِ»؛ یعنی من دختر شهید هستم. سکینه جوابش را نداد تا زمانی که صدای اذان برخاست. همین که مؤذن گفت: «أَشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»؛ سکینه گفت: این پدر من است یا پدر تو؟ دختر عثمان شرمسار شد و گفت: دیگر به شما فخر نخواهم فروخت.(2)

د) ورود حضرت سکینه به قتلگاه

هنگامی که امام حسین علیه السلام شهید شد و در قتلگاه افتاد، ذوالجناح با صدای مخصوص به کنار خیمه‌ها آمد؛ سکینه دوان دوان از خیمه‌ها بیرون آمد و فریاد برآورد:

واقتیلاه! وا ابتاه! وا حسیناه! و دست‌هایش را بر روی ذوالجناح گشود و از او پرسید: بابایم را کجا انداختی؟ سپس دوان دوان به سمت قتلگاه رفت. خود را بر روی پیکر پاک پدر افکند و پدر بزرگوار خود را در برگرفت و صورتش را بر بدن مطهّر مالید، آن‌چنان ناله و شیون کرد که همه حاضران، و حتی دشمنان را متأثر کرد و آنها را به گریه انداخت.(3)

ه) سکینه پس از حوادث کربلا و ورود به شام

حضرت سکینه علیها السلام سال‌ها پس از شهادت پدر و حوادث کربلا زنده بود و یکی از ناقلان و راویان حوادث جان‌سوز کربلا و فداکاری‌های امام حسین علیه السلام بود. ایشان، در انقلاب حسینی و بیداری زنان نسبت به فجایع بنی امیه نقش مؤثری داشت و همچون عمّه‌اش زینب علیها السلام در نگهداری کودکان و تبلیغ اهداف حسینی، تلاش می‌کرد.
هنگام ورود اسیران اهل بیت علیهم السلام به شام، سهل بن اسعد (صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله) نزد

1- بحارالانوار، ج 45، ص 47.
2- نگاهی نو به جریان عاشورا، صص 157- 158.
3- ریاحین الشریعه، ج 3، صص 273- 274.

سکینه آمد و ضمن معرّفی خود، از او خواست تا اجازه دهد به حضرت کمکی کند؛ سکینه فرمود: اگر می‌توانی، از حامل این سر مبارک بخواه تا آن سر را دورتر از ما حمل کند که مردم از دور، به نظاره آن سر مطهّر بپردازند و کمتر به حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله بنگرند.

سهل نیز با پرداخت چهل دینار از او خواست تا از اهل بیت علیهم السلام فاصله بگیرد.(1)

و) وفات حضرت سكينه

حضرت سكينه پس از هفتاد سال زندگی (و به نقلی 77 سال)، سرانجام در روز پنجشنبه، پنجم ربيع الأول سال 117 ه ق در گذشت.

ز) زیارت‌نامه حضرت سکینه دختر امام حسین علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ امِیرِالْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ ابِی طالِبٍ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ الْحُسَیْنِ الشَّهیدِ، السَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الرَّضِیَّةُ الْمَرْضِیَّةُ، السَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْفاضِلَةُ الزَّکِیَّةُ، السَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا التَّقِیَّةُ النَّقِیَّةُ، فَیا لَیْتَنا کُنّا مَعَکُمْ فَنَفوُزَ فَوْزاً عَظِیماً، السَّلامُ عَلَیْکِ وَ عَلی آبائِکِ الطّاهِرِینَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ.(2)

2. امّ كلثوم دختر امام على عليه السلام

اشاره

قبر امّ کلثوم صغری در قبرستان باب‌الصغیر در کنار قبر سکینه (دختر امام حسین علیه السلام) قرار دارد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چهار دختر با کنیه امّ کلثوم داشتند که بنا به تاریخ مشهور، دو تن از آنها دختران حضرت فاطمه علیها السلام (3) و دو امّ کلثوم دیگر،

1- ریاحین الشریعة، ج 3، ص 277.
2- ادعیه و زیارات شام، ص 200، با جابه‌جایی سلام با جمله آخر.
3- حضرت فاطمه علیها السلام بنا به تاریخ مشهور، دو دختر داشتند: یکی زینب کبری و دیگری زینب صغری که کنیه هر دو «ام کلثوم» بوده است. هر چند بنا به نقل برخی از تواریخ، دختر سوّمی نیز به نام «سکینه» داشته است.

دختران امیرالمؤمنین علیه السلام از غیر حضرت فاطمه بودند.

آنچه مسلّم است، ام کلثوم در کربلا حضور داشت و نقش مهمّی در رساندن پیام امام حسین و به ثمر رساندن خون شهدای کربلا ایفا کرد. او نیز همانند زینب و فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام، در کوفه و بارگاه ابن زیاد و یزید، خطبه‌های کوبنده‌ای، ایراد کرده و یکی از ناقلان حوادث جان‌سوز کربلا و فداکاری‌های امام حسین علیه السلام بود.

ام کلثوم وقتی همراه کاروان اسرا وارد کوفه شد، چون مردم به زنان اهل‌بیت علیهم السلام نگاه می‌کردند، فریاد زد: «آیا از خدا و رسولش شرم نمی‌کنید که این‌گونه به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه می‌کنید؟» (1) ایشان نیز قبل از ورود به دمشق، نزد شمر رفت و از وی خواست تا زنان حرم را از دری که مردم کمتری حضور دارند، وارد شهر کند؛ ولی او نپذیرفت.(2)

زیارت‌نامه حضرت امّ کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ نَبِیِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ امِیرِالْمُؤْمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا أُخْتَ الْحَسَنِ المَسْمُوم، السَّلامُ عَلَیْکِ یا أُخْتَ الْحُسَینِ الشَّهیدِ الْمَظْلُوم، السَّلامُ عَلَیْکِ وَ عَلی جَدِّکِ وَ أَبِیکِ وَ أُمِّکِ وَ أَخَوَیْکِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ. لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْکُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ امَّةً قَتَلَتْکُمْ وَاسْتَحَلَّتْ مِنْکُمُ الْمَحارِمَ وَانْتَهَکَتْ فِی قَتْلِکُمْ حُرْمَةَ الْإِسْلامِ، فَیا لَیْتَنا کُنّا مَعَکُمْ فَنَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً وَالسَّلامُ عَلَیْکِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ. (3)

1- تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 135.
2- برخی مدفن ایشان را در مدینه ذکر کرده‌اند.
3- ادعیه و زیارات شام، ص 207.

3. فاطمه دختر امام حسین علیه السلام

اشاره

فاطمه دختر امام حسین علیه السلام، مشهور به فاطمه صغری علیها السلام، در سال 30 ه ق به دنیا آمد. مادر او امّ اسحاق، دختر طلحة بن عبید اللّٰه بن تیمیه و از خواهرش، سکینه، بزرگ‌تر بوده است. او در سال 110 ه. ق در سن 80 سالگی از دنیا رفت.(1)

الف) شباهت فاطمه صغری به حضرت زهرا علیها السلام

فاطمه صغری زنی بزرگوار و دارای مقام عالی دینی و علمی بود که شباهت زیادی به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام داشت؛ به‌طوری که پدرش، امام حسین علیه السلام، به این امر شهادت داده است و آن، هنگامی بود که حسن مثنّی (فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام) برای خواستگاری یکی از دختران امام آمد؛ حضرت به او فرمود: «من فاطمه را برای تو برمی‌گزینم که به مادرم فاطمه زهرا علیها السلام بسیار شبیه بوده و در دین، تمام شب به نماز و عبادت می‌پردازد؛ روزها را روزه می‌دارد و در زیبایی، مشابه حورالعین است». (2)حسن مثنی پس از ازدواج، در واقعه کربلا مجروح شد و پس از مداوا و بازگشت به مدینه در 35 سالگی درگذشت.

ب) حضور در کربلا

فاطمه صغری همراه پدر به کربلا آمده، همانند عمّه‌اش زینب در حوادث کربلا، مأمن و پناهگاه اهل بیت علیهم السلام بود. او بعد از شهادت امام، همگام با دیگر بانوان اهل بیت علیهم السلام، به افشای جنایت‌های بنی‌امیه پرداخت و در بارگاه ابن زیاد، خطبه‌های غرّا خوانده و از پدرش و برادر و عمّه‌اش حدیث روایت کرده است. وی را حامل ودایع (3) امامت دانسته‌اند؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «امام سجاد علیه السلام در کربلا

1- . به نقلی در سال 117 ه. ق در سن 88 سالگی از دنیا رفت. نگاهی نو به جریان عاشورا، ص 155.
2- تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 137.
3- امانت‌ها، جمعِ ودیعه؛ فرهنگ فشرده سخن، ج 2.

به حدّی بیمار بود که امام حسین علیه السلام دخترش فاطمه را صدا زد و وصیّت‌نامه و کتابی را به وی داد و او، آن را به علی بن حسین علیه السلام رساند و این کتاب بعد از آن به ما رسید». (1)

ج) زندگی در خانه فاطمه زهرا علیها السلام

فاطمه صغری در منزل فاطمه زهرا علیها السلام (مادر بزرگش) در مسجدالنبی زندگی می‌کرد. وقتی ولید جهت توسعه مسجد النبی صلی الله علیه و آله دستور تخریب خانه‌های مسجدالنبی صلی الله علیه و آله را صادر کرد، او به خارج از مسجد رفت و در آنجا خانه‌ای ساخت و چاهی کَند که برکت فراوانی داشت. ایشان این چاه را زمزم می‌خواند و مردم از آن تبرّک می‌جستند.(2)

د) اختلاف در محل دفن فاطمه صغری

در بیشتر منابع روایت می‌کنند که فاطمه صغری علیها السلام در منزل خود (یعنی پشت مسجد النبی صلی الله علیه و آله) وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد. به احتمال زیاد، قبر منسوب به فاطمه صغری در قبرستان باب‌الصغیر، متعلق به فاطمه دختر امام حسین علیه السلام نیست. بلکه این قبر مربوط به یکی از نواده‌های امام حسین علیه السلام است؛ چرا که اولاً: روایت و تاریخی مبنی بر سکونت فاطمه صغری در دمشق نداریم؛ ثانیاً: در کتیبه کوفی که بر دیواره این بقعه قرار دارد، نوشته شده است: «هذا قَبْرُ فاطِمَةَ بِنْتِ احْمَدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ» (3) و تاریخ 439 ه. ق دیده می‌شود.
اما نظر عده‌ای عامه و خادمین این محل این چنین است که می‌گویند: «قبر موجود، متعلق به فاطمه دختر امام حسین علیه السلام است».

1- بحارالانوار، ج 26، ص 50؛ ریاحین الشریعه، ج 3، ص 282.
2- اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه، ص 137.
3- اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه، ص 138؛ ستاره درخشان شام، ص 348.

ه) زیارت‌نامه حضرت فاطمه صغری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسُول اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ نَبِیِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ امِیرالْمُؤْمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ الْحُسَیْنِ الشَّهِیدِ، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ. لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً ظَلَمَتْکُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ امَّةً قَتَلَتْکُمْ وَاسْتَحَلَّتْ مِنْکُمُ الْمَحارِمَ وَانْتَهَکَتْ فِی قَتْلِکُمْ حُرْمَةَ الْإِسْلامِ، فَیا لَیْتَنا کُنّا مَعَکُمْ فَنَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً وَالسَّلامُ عَلَیْکِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ.(1)

4. قبر عبداللّه باهر، فرزند امام سجاد علیه السلام

اشاره

عبداللَّه، فرزند امام سجاد علیه السلام است و با برادرش امام باقر علیه السلام از یک مادر بودند.
کنیه‌اش ابومحمّد بود. عبداللَّه به خاطر زیبایی و درخشندگیِ سیمایش، به «باهِر» معروف بود. وی مردی فاضل، زاهد، فقیه و محدث بود و از اجدادش و رسول خدا صلی الله علیه و آله روایات بسیاری نقل فرموده است. از جمله می‌فرماید: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بخیل‌ترین مردم کسی است که نام من در نزد او ذکر شود، و او بر من صلوات نفرستد». (2) شیخ عبّاس قمی در «منتهی الامال» می‌فرماید: عبداللَّه باهر، متولّی صدقات رسول خدا و امیرالمؤمنین علیه السلام بود. (3) وی در 57 سالگی درگذشت.
قبر عبداللَّه باهر فرزند امام سجاد علیه السلام در کنار دیواره شرقی باب‌الصغیر قرار دارد که از قبرستان، مستقل و راه آن پس از درِ اصلی قبرستان است. مرقد ایشان، دارای صحن، گنبد سبز و شبستان نسبتاً بزرگی است.

1- مفتاح الجنّات، ج 2، ص 263، با اضافه سلام آخر.
2- منتهی الآمال، ج 2، ص 1178.
3- بحار الانوار، ج 46، ص 166.

زیارت‌نامه عبداللّه باهر فرزند امام سجاد علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ نَبِیِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ خَیْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ الصّادِقِ الْأَمِینِ، الْمَبْعُوثِ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفی، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ عَلِیٍّ الْمُرْتَضی، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ الْإِنْسِیَّةِ الْحَوْراءِ، سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ الْحُسَیْنِ الشَّهِیدِ الْمَظْلُومِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ. السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ زَیْنِ الْعابِدِینَ وَ سَیِّدِ السّاجِدِینَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ. السَّلامُ عَلی مَعادِنِ حِکمَةِ اللَّهِ وَ مَوْضِعِ سِرِّ اللَّهِ وَ ذُرِّیَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، السَّلْامُ عَلی أَهْلِ بَیْتِ النُّبُوَّةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْیِ وَ مَنْ نَطَقَ بِمَدْحِهِمُ التَّنْزِیلُ وَ کانَتْ بُیُوتُهُم مَهْبِطَ جَبْرِئِیلَ وَالْمَلائِکَةِ الْمُقَرَّبِینَ، السَّلامُ عَلی آلِ طه وَ ذُرِّیَّةِ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ وَ بابِ الْحُطَّةِ الَّذِی مَنْ دَخَلَهُ کانَ مِنَ الْآمِنِینَ، السَّلامُ عَلَی الْمُطَهَّرِینَ مِنَ الْعَیبِ وَالْمُتَنَزَّهِینَ مِنَ الرَّیْبِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ. یا لَیْتَنا کُنّا مَعَکُمْ فَنَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً. وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ یا سادتِی وَ مَوالِیَّ جَمِیعاً وَ رَحْمَةُاللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ.(1)

5. عبداللّه فرزند امام صادق علیه السلام (معروف به عبداللّه افطح)

شیخ مفید رحمه الله، فرزندان امام صادق علیه السلام را ده تن ذکر می‌کند: اسماعیل، عبداللَّه، ام‌فروه، موسی علیه السلام، اسحاق، محمد، عباس، علی، اسماء و فاطمه. (2)اسماعیل از همه برادران، بزرگ‌تر بوده که در حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و در بقیع مدفون شد. اما عبداللَّه بن جعفر، پس از اسماعیل به دنیا آمد و از دیگر برادران

1- ادعیه و زیارات شام، ص 183.

2- منتهی الامال، ج 2، ص 1411.

خود، بزرگ‌تر بود. او نزد پدر چندان منزلتی نداشت و در اعتقاد، متهم بر مخالفت با پدر بوده است. گفته‌اند که با «حَشویّه»(1) رفت و آمد داشته و به مذهب «مُرْجِئَه» (2) تمایل نشان می‌داده است. او پس از شهادت پدر، ادّعای امامت نمود و جماعتی هم از او پیروی کردند و چون وی را امتحان کردند، از او دست کشیدند و به امامت برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام معتقد شدند؛ اما تعداد کمی از آنان به همان عقیده ماندند که آنان را «فطحیّه» می‌نامند. (3) روایت شده که امام جعفر صادق علیه السلام به امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

فرزندم! همانا برادرت [عبداللَّه] به جای من می‌نشیند و ادّعای امامت بعد از مرا می‌کند.

اما تو کلمه‌ای به او نگو و با او درگیر مشو؛ چرا که او اولین کسی است که از اهل بیتم به من ملحق می‌شود.

گویند عبداللَّه 70 روز پس از شهادت پدر از دنیا رفت. شایان ذکر است به دلیل مشکلات اخلاقی و اعتقادی عبداللَّه، فرزند امام صادق علیه السلام، زیارت‌نامه‌ای برای او ذکر نشده است.

1- «حَشویّه» طایفه‌ای از معتزله و خوارج هستند که قائل به جبرند و به ظاهر قرآن تمسّک می‌کنند و به جسم بودن‌خداوند معتقدند و یکی از فرقه‌های گمراه در شریعت اسلامی‌اند. حَشویّه از شاگردان «حسن بصری» هستند. به آنان حشویّه گفته‌اند، چون آنها احادیثی را که اصل و ریشه‌ای ندارد، در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وارد کرده‌اند؛ لغت‌نامه دهخدا، مادّه حَشَوَ، ج 6، ص 7982.

2- «مُرجِئَه» گروهی بودند که بر اثر کج فهمی، نتوانستند بین علی علیه السلام و عثمان، حق را تشخیص دهند از این رو، امر آنان را به آخرت واگذار کردند. مُرجِئَه عقیده داشتند که معصیت، به ایمان زیانی نمی‌رساند؛ چنان که طاعت فرد کافر سود ندارد. «إرْجاء» یعنی به تأخیر انداختن حکم صاحب گناه کبیره به روز قیامت است تا خدا درباره او داوری کند، لغت‌نامه دهخدا، مادّه مرج، ج 12، ص 18208.

3- منتهی الامال، ج 2، ص 1413.

فصل دوم: مدفن سرهای شهدای کربلا در باب الصغیر

اشاره

پس از آنکه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در کربلا به خاک و خون کشیدند، عمر بن سعد دستور داد سرهای شهدا را از تن جدا کنند. سرها را بین قبیله‌ها، قسمت نمودند و در مجموع با 71 سر بریده وارد شام شدند. سر مقدّس عباس بن علی علیه السلام، جلوتر از همه و سر مقدّس امام حسین علیه السلام آخر از همه بود؛ گویی هنوز قمر بنی هاشم علیه السلام، جلودار و علمدار کربلا بود. برای وحشت مردم و مخالفان حکومت و خوشحالی طرفداران دستگاه حاکم، به دستور یزید، سرهای شهدا در کوچه و بازار گردانده شد و به مدت سه روز بر دروازه‌های شهر و مسجد اموی آویزان ماند.

امام زین‌العابدین علیه السلام پس از چندی موافقت یزید را جلب کرد تا سرهای مقدّس شهدا را به کربلا برگردانده، به بدن‌ها ملحق کند. بنابراین سر امام حسین و دیگر شهدا را به کربلا برگرداند و به اجساد مطهّرشان ملحق کرد. اما سر مقدس سه تن از شهدا در قبرستان باب‌الصغیر به خاک سپرده شده:

1. سر مقدّس علی اکبر
2. سر مقدّس حضرت ابو الفضل العباس علیه السلام
3. سر مقدّس حبیب بن مظاهر.

مدفن سرهای مقدّس در اتاقکی، حدود یکصد متر بالاتر از در قبرستان

باب‌الصغیر قرار گرفته است.

علامه سیّد محسن امین جبل عاملی، مؤلف کتاب ارزشمند «اعیان الشیعه»، می‌نویسد:

من در تاریخ 1321 ه. ق کتیبه‌ای بر بالای در ورودی این اتاقک (حجره) دیدم که نوشته بود:

هذا مَدْفَنُ رَأسِ الْعَبّاسِ بْنِ عَلِیٍّ وَ رَأسُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ الْأکْبَرِ وَ رَأسِ حَبِیبِ بْنِ مَظاهِرٍ.

اینجا محل دفن سر عبّاس بن علی و علی‌اکبر امام حسین علیه السلام و حبیب بن مظاهر است.(1)

و می‌نویسد: «پس از حمل سرهای مقدّس به شام و گرداندن در کوچه و بازار، جهت ایجاد رعب و وحشت و اظهار پیروزی، طبیعی است که در همان‌جا (شام) دفن شده باشند».

بعدها که ضریحی بر روی این محل ساختند، اسامی 13 تن دیگر (مجموعاً 16 تن) از شهدای کربلا را که احتمال می‌دادند، سرهای مقدّسشان در این مکان دفن شده باشد، بر سقف گنبد نوشته‌اند:

1. عبّاس بن علی 2. علی‌اکبر 3. حبیب بن مظاهر 4. حرّ بن یزید ریاحی (2) 5. قاسم بن الحسن 6. عبداللّه بن علی 7. عمر بن علی 8. محمد بن علی 9. عون بن عبداللّه 10. ابوبکر بن علی 11. عثمان بن علی 12. جعفر بن علی 13. جعفر بن عقیل 14. محمد بن مسلم 15. عبداللّه بن عقیل 16. حسین بن عبداللّه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلی سَیِّدِنا وَ مَوْلانا رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلی سَیِّدِنا وَ مَوْلانا امِیرِالْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ ابِی طالِبٍ، السَّلامُ عَلَی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ السِّبطِ

1- اعیان الشیعه، ج 1، ص 627.

2- پس از شهادت حرّ، طایفه بنی تمیم اجازه ندادند سر حرّ را از بدنش جدا کنند و جنازه را برده و حدود 2 کیلومتری‌کربلا دفن کردند. بنابراین، سر حرّ در این مکان دفن نشده است و به احتمال قوی، فقط سر مقدّس همان سه تن در باب‌الصغیر دفن شده است.

الشَّهیدِ، السَّلامُ عَلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ سَیِّدِالشُّهَداءِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ، السَّلامُ عَلی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ الْأَکبَرِ، أَوَّلِ شَهیدٍ بِکَرْبَلاءَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِ النُّبُوَّةِ، أَشْبَهِ النّاسِ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم، السَّلامُ عَلی أَبِی الْفَضْلِ الْعَبّاسِ بْنِ امِیرِالْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلامُ قَمَرِ بَنی هاشِمٍ وَ صاحِبِ لِواءِ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلامُ، السَّلامُ عَلی حَبِیبِ بْنِ مَظاهِرٍ الْأَسَدِی الصّابِرِ الْمُجاهِدِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ. السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ دِینِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ أَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ، لا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَتِکُمْ، وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ.(1)

1- مفتاح الجنات، ج 2، ص 262.

فصل سوم: قبرهای صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب الصغیر

1. بلال حبشی (مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله)

اشاره

بلال بن ریاح حبشی از صحابه بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤذن آن حضرت بود. نام پدر بلال، ریاح، نام مادرش، حمامه و کنیه‌اش ابا عبدالکریم، ابا عبداللّه و ابا عَمرو بود.

بلال در حبشه و به قولی در حجاز متولد شد. وی از بردگان سیاه پوست و لاغر اندامِ خریداری شده از حبشه بود که به غلامی و خدمت «امیة بن خلف» (1) درآمد و سال‌ها زیر ستم وی بود تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد. بلال از جمله کسانی بود که از دین اسلام استقبال کرد.

امیه برای منصرف کردن بلال از اسلام، او را با وضع اِسف‌باری شکنجه می‌کرد؛ اما بلال در برابر شکنجه‌ها فقط می‌گفت: أَحَداً، أَحَداً.

ماه‌های پر مشقّت، همچنان بر بلال می‌گذشت تا اینکه ابوبکر او را خرید و آزاد کرد. (2) هنگامی که جبرئیل فرازهای اذان را نازل کرد، ایمان، اخلاص، صبر و استقامت بلال، رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر آن داشت تا افتخار اولین مؤذن اسلام را به بلال اختصاص دهد.

بنابراین، علی علیه السلام را به دنبال بلال فرستاد و او را نزد خویش خواند و اذان را به وی تعلیم داد؛ بدین‌ترتیب، بلال به‌عنوان مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر وحضر شناخته شد.

1- در جنگ بدر «امیة بن خلف» شکنجه‌گر و فرزندش، به دست بلال کشته شدند.

2- برخی قبول ندارند، ابوبکر بلال را خریده و آزاد کرده باشد و با دلائل متعدّد و روشن رد می‌کنند.

انتخاب او برای این کار، نوعی مبارزه با نژادپرستی بود. بلال از هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را به مقام مؤذنی مفتخر ساخت، موقعیت وشهرت ویژه‌ای در میان مسلمانان پیدا کرد.

بلال اولین کسی بود که بعد از فتح مکه، بر بالای بام کعبه رفت و برای اقامه نماز، اذان گفت. وی به جای «شین»، «سین» می‌گفت و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در جواب اعتراض کسانی که می‌گفتند: چرا بلال را برای این کار مأمور کرده است، پاسخ می‌داد: «اعمال و رفتار پاک و شایسته‌اش، این کمبود قرائتِ وی را جبران می‌کند».

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود: «خدا رحمت کند بلال را که ما اهل بیت را دوست می‌داشت و او بنده صالح بود». (1) پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بلال، دیگر اذان نگفت (مگر یک‌بار به درخواست حضرت زهرا علیها السلام) و بر بیعت خود با علی علیه السلام در روز غدیر باقی ماند.

الف) هجرت بلال به شام

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، هواداران ابوبکر تلاش می‌کردند که خلافت وی را قانونی جلوه دهند؛ یکی از عوامل تحکیم خلافت ابوبکر آن بود که بلال، همان‌گونه که مؤذن رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله بود، مؤذن خلیفه نیز باشد و با او بیعت کند؛ بنابراین ابوبکر از بلال خواست تا همچنان اذان بگوید، ولی او نپذیرفت (2) و گفت: «سوگند خورده‌ام که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر هیچ‌کس اذان نگویم»؛ گویند او حتی با خلیفه نیز بیعت نکرد.
عمر به بلال گفت: سزاوار نیست که تو از بیعت با ابوبکر، سر باز زنی، در حالی که او بود که تو را آزاد کرد. بلال گفت: اگر مرا برای خدا آزاد کرده، پاداشش را از خدا بخواهد و اگر برای منظور دیگری بوده، حاضرم از هم اکنون به بردگی وی بازگردم؛ من با کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را خلیفه مردم قرار نداده، بیعت نمی‌کنم. عمر از این سخن

1- شیخ مفید، الاختصاص، ص 73.
2- مفتاح الجنات، ج 2، ص 269.

بلال رنجید و گفت: نباید در مدینه بمانی. (1)بنابراین، به جهت مخالفت با عمر و دستگاه خلافت ابوبکر، بلال راه شام را در پیش گرفت.

ب) داستان حضرت زهرا علیها السلام و اذان بلال

شیخ صدوق می‌گوید: روایت شده که چون پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، بلال از اذان گفتن خودداری کرد و گفت: پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برای هیچ‌کس اذان نخواهم گفت.
روزی فاطمه علیها السلام گفت: دوست دارم صدای مؤذن پدرم را بشنوم.
این سخن به گوش بلال رسید؛ پس در محضر حضرت زهرا علیها السلام به جهت خشنودی دل ایشان و تجدید خاطره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اذان گفت. همین که اللَّهُ اکْبَر، اللَّهُ اکْبَر را گفت، فاطمه به یاد روزگار پدر افتاد و شروع به گریستن کرد و چون بلال به فراز أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه رسید، فاطمه علیها السلام فریادی کشید و با صورت به روی زمین افتاد و بی‌هوش شد.
مردم گمان کردند که فاطمه علیها السلام از دنیا رفته است؛ به بلال گفتند: دست از اذان بردار که دختر رسول خدا درگذشت. بلال اذان را ناتمام گذاشت. فاطمه علیها السلام به هوش آمد و از بلال خواست اذان را تمام کند؛ ولی بلال این کار را نکرد و به آن حضرت عرض کرد:
ای سرور زنان! از آنچه هنگام شنیدن صدای اذان بر خود روا می‌داری، بیم دارم.
حضرت نیز او را از ادامه اذان معاف کرد. (2) زبان حال فرزندان حضرت زهرا علیها السلام با بلال
نام گل بردی و بلبل گشت خاموش ای بلال‌مادر مظلومه ما رفت از هوش ای بلال
بوستان وحی را بیت الاحزان کردی، بس است‌با اذان خود مکن ما را سیه‌پوش ای بلال

1- سید احمد علوی، راهنمای مصوّر سفر زیارتی سوریه، ص 104.
2- راهنمای مصوّر سفر زیارتی سوریه، ص 107 به نقل از من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 298.

ص: 144

دیر اگر خاموش گردی، زودتر گردد ز تومادر ما را چراغ خاموش ای بلال

مادر ما بر اذانت گوش داد اینک تو هم‌بر صدای ناله زینب بده گوش ای بلال

با اذان تو اگر پایان بگیرد عمر اوبعد از این ما را که می‌گیرد در آغوش ای بلال(1)

ج) وفات و مدفن بلال

بلال به دمشق آمد و بنابر قولی، در داریا، یکی از روستاهای اطراف دمشق، ساکن شد و سرانجام طبق روایت مشهور در سال 20 ه. ق (در زمان خلافت عمر بن خطاب) در 63 سالگی وفات کرد و در قبرستان باب‌الصغیر، به خاک سپرده شد.

* در محل دفن بلال اختلاف و دو نظریه مشهور است. «ابن کثیر» محل دفن بلال را روستای داریا (2)می‌داند و می‌گوید، قبری که اکنون در باب‌الصغیر است، متعلق به بلال حبشی نیست، بلکه قبر بلال بن ابی‌درداء قاضی دمشق است که فردی عابد و زاهد بوده است.

د) زیارت‌نامه بلال حبشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکَ یا صاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مُؤَذِّنَهُ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا خِیَرَةَ الصّالِحِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا مَنْ کانَتْ سِینُهُ عِنْدَ اللَّهِ شِیناً، أَشْهَدُ أَنَّکَ آمَنْتَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم، وَ والَیْتَ أَهْلَ بَیْتِهِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَ نَصَحْتَ لَهُ وَ لَهُمْ فِی السِّرِّ وَالْعَلَنِ، وَ مَضَیْتَ عَلی مِنْهاجِ رَسُولِ اللَّهِ

1- نخل میثم، ج 2، ص 200.

2- روستای «داریا» در 10 کیلومتری دمشق بود که اکنون با گسترش شهر، جزو دمشق محسوب می‌شود.

صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَمْ تُغَیِّرْ وَ لَمْ تُبَدِّلْ، فَرَفَعَ اللَّهُ فِی الْآخِرَةِ دَرَجَتَکَ وَ أَعْلی مَقامَکَ وَ حَشَرَکَ اللَّهُ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرِینَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ اجْمَعِینَ فِی أَعْلی عِلِّیِینَ وَ حَشَرَنَا اللَّهُ مَعَکُمْ وَ لا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیارَتِکَ، وَالسَّلامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ. (1)

2. عبداللّه بن امّ مکتوم (مؤذن دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله)

اشاره

عبداللَّه فرزند ام‌مکتوم (و پدرش قیس) از قبیله بنی‌عامر، یکی از اصحاب جلیل‌القدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و جزء اولین مسلمانان است. وی حافظ قرآن بود و چون نابینا بود، از شرکت در جهاد محروم بود. اغلب، به هنگام غزوات رسول خدا صلی الله علیه و آله (جنگ‌هایی که خود پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشتند) جانشین آن حضرت در مدینه می‌شد و به جای ایشان نماز می‌خواند.

گروهی از مفسّران اهل سنّت (2)، شأن نزول چند آیه اول سوره عَبَس را در مورد عبداللَّه نابینا و فرزند ام مکتوم می‌دانند.(3)

الف) داستان عبداللّه بن امّ مکتوم (شأن نزول سوره عَبَس)

«عَبَسَ وَتَوَلّٰی* أَنْ جاءَهُ الْأَعْمی ...»؛ «چهره در هم کشید و روی گردانید، که چرا آن کور نزد وی آمد ...» (عَبَس: 2- 1)
گروهی از بزرگان قریش مانند عتبه، ابوجهل، عباس و امیة بن خلف در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند و آن حضرت، با ظرافت و ریزه‌کاری، آنان را به توحید فرامی‌خواند و با در دست گرفتن نبض مجلس، دل به امید هدایت آنان بسته بود که عبداللّٰه وارد شد و پس از سلام کردن و بدون توجه، در کنار سران قوم نشست. او از

1- نات، ج 2، ص 269؛ ادعیه و زیارات شام، ص 234.
2- از طریق شیعه نیز روایاتی به این معنا اشاره شده است.
3- تفسیر المیزان، جزء سی‌ام، سوره عَبَس، آیات 1 و 2.

پیامبر صلی الله علیه و آله خواست تا آیاتی از قرآن را برای او بخواند و تفسیر کند تا وی حفظ کند.
عبداللّه که فردی نابینا و عادی بود. از شرایط و حساسیت مجلس بی‌خبر بود و با اصرار و شتاب در خواسته خود، رشته سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را گسست و او را آزرده‌خاطر ساخت؛ چرا که آن بزرگوار، در اندیشه هدایت چهره‌های مؤثّر مکّه بود. به همین دلیل، پیامبر صلی الله علیه و آله از او روی گردانید و به گفتار خویش با سران مکّه ادامه داد. درست در همان لحظه بود که چند آیه اول سوره عبس بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد عتابی لطیف وسازنده قرار داد که چرا از یک مرد نابینا و تهی‌دست، چهره درهم کشیده، روی گردانیدی؟! (1) از امام صادق علیه السلام روایت شده که پس از نزول سوره عبس، پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه عبداللّه بن امّ‌مکتوم را می‌دید، به او احترام زیادی می‌کرد. (2)

ب) اختلاف در محلّ دفن عبداللّه بن امّ مکتوم

در کنار دیواره شرقی باب‌الصغیر، در کنار بقعه حضرت عبداللَّه باهر، آرامگاهی است که به عبداللَّه بن امّ مکتوم منسوب شده است؛ اما در منابع تاریخی از وجود مدفن امّ مکتوم در باب‌الصغیر دمشق، مطلبی دیده نشده است و بعید است که وی در دمشق به خاک سپرده شده باشد.

بیشتر مورّخان بر این عقیده‌اند که عبداللَّه پس از شرکت و بازگشت از جنگ «قادسیّه»، به مدینه برگشت و در آنجا درگذشت و به احتمال قوی، قبر وی در بقیع است.(3)

1- تفسیر مجمع البیان، ج 16، جزء سی ام، سوره عَبَس. البته مرحوم علامه طباطبایی در المیزان می‌فرماید: شأن نزول آیه درباره مردی از بنی‌امیه است که با پیامبر صلی الله علیه و آله در حال گفت‌وگو بود که عبداللَّه بن ام مکتوم وارد شد و آن مرد اموی چهره درهم کشید. المیزان، ج 20، صص 331- 333.

2- همان، ص 737.

3- تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 144؛ ستاره درخشان، ص 357.

3. عبداللّه بن جعفر (شوهر حضرت زینب علیها السلام)

اشاره

عبداللَّه بن جعفر بن ابی‌طالب (برادرزاده علی علیه السلام) فرزند ارشد جعفر طیّار (عمو زاده پیامبر صلی الله علیه و آله) و مادرش اسماء، دختر عُمَیس، از بانوان شایسته و خردمند بوده است.
عبداللّه حدود سه سال پیش از هجرت در حبشه به دنیا آمد و اولین نوزاد مسلمان بود که در آن دیار متولد شد و در سال هفتم ه. ق به همراه پدر و مادر و برادران خود، به مدینه آمدند.

الف) سخاوت و بخشش عبداللّه

در سال هشتم ه. ق، جعفر طیّار، پدر عبداللَّه، در جنگ موته به شهادت رسید.

پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه جعفر رفت و فرزندان جعفر را مورد تفقّد و نوازش قرار داد و در حق آنها دعا کرد و فرمود: «من در دنیا و آخرت ولیّ آنهایم». (1) طبق روایات متعدد اهل سنّت و شیعه، از برکت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله، ثروت زیادی نصیب عبداللَّه شد؛ اما هرگز ثروت‌اندوزی نکرد و در سخاوت وجوان‌مردی بی‌نظیر بود؛ به‌طوری‌که او را بَحْرُ الجُود (دریای بخشش) می‌نامیدند. وی از راویان حدیث غدیر و حدیث ولایت بوده است. (2)طبق بعضی نقل‌ها، ازدواج عبداللَّه با حضرت زینب علیها السلام به اشاره و توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفت و از نسل ایشان، علما و نام‌آوران بسیار به دنیا آمده‌اند؛ از جمله، خاندان جعفری و زینبی.

ب) حضور نداشتن عبداللّه در کربلا

عبداللَّه، فردی شجاع و از فرماندهان جنگ‌های جَمَل، صِفّین و نهروان بوده است. اما درباره شرکت نکردن او در واقعه کربلا گفته‌اند که این کار، به
با کاروان شام ؛ ؛ ص147

1- دایرة المعارف تشیّع، ج 11، ص 83.
2- همان، ص 83.

اشاره و فرمان امام حسین علیه السلام بوده است تا عبداللَّه برای حفظ بنی‌هاشم در مکه و مدینه، باقی بماند.

ج) وفات و قبر عبداللّه بن جعفر

عبداللَّه در سال 80 یا 85 ه. ق (در سنّ 83 سالگی، 88 یا 90 سالگی) که به «عام الجُحاف» (1)مشهور است، در مدینه وفات کرد و بنابر نقل مشهور مورّخان در بقیع در کنار قبر عقیل به خاک سپرده شده است. (2)با این حال در قبرستان باب‌الصغیر، قبری است که به عبداللَّه بن جعفر نسبت می‌دهند که بعید است صحت داشته باشد.

د) زیارت‌نامه عبداللّه بن جعفر (شوهر حضرت زینب علیها السلام)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ السَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَنا عَبْدَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ جَعْفَرٍ الطَّیّارِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ عَمِّ حَبِیبِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ عَمِّ الْمُصْطَفی، السَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلی مَنْ حَوْلَکَ مِنَ السُّعَداءِ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ، رَضِیَ اللَّهُ عَنْکَ وَ أَرْضاکَ أَحْسَنَ الرِّضا وَ جَعَل الْجَنَّةَ مَنْزِلَکَ وَ مَسکَنَکَ وَ مَحَلَّکَ وَ مَأْواکَ، السَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلی أَهْلِ بَیْتِ النُّبُوَّةِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ. اللَّهُمَّ بِحُرْمَةِ سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، إِسْمَعْ دُعائَنا وَ تَقَبَّلْ زِیارَتَنا وَ آمِنْ خَوْفَنا وَاغْفِرْ لَنا ذُنوُبَنا آمِینَ رَبَّ الْعالَمِینَ.(3)

1- «جُحاف» به ویرانی‌های سیل می‌گویند و چون در سال 80 هجری، سیل بنیان‌کنی در مکّه آمد که شتران را با بارش‌می‌برد؛ آن سال را «عام الجحاف» نامیدند. سرزمین «مهیعه» (بین مکّه و مدینه) نیز که میقات اهل شام است، چون بر اثر سیل ویران شد، از آن پس نام «جُحْفه» بر خود گرفت.

2- دایرة المعارف تشیّع، ج 11، ص 83؛ ره توشه حج 1، ص 256.

3- ادعیه و زیارات شام، ص 239.

4. قبرهای دیگر صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله

(1)افراد بسیاری در قبرستان باب‌الصغیر دفن هستند که به‌طور خلاصه به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

الف) قبر اوس بن اوس: اوس یکی از اصحاب بلندمرتبه پیامبر صلی الله علیه و آله بود که بر ایوان اصحاب صُفّه زندگی می‌کرد و در نهایت فقر و تنگدستی به سر می‌برد. وی به شام هجرت کرد و در دوران خلافت عثمان وفات یافت و در مدرسه صابونیه، در سمت دیواره غربی باب‌الصغیر، دفن شد.

ب) قبر واثلة بن اسقع: وی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او نیز بر ایوان اصحاب صُفّه زندگی می‌کرد و عمری طولانی داشت. گویند حدود 150 سال زندگی کرد و در خلافت عبدالملک بن مروان در سال 83 ه. ق در دمشق از دنیا رفت و در باب‌الصغیر دفن شد. او آخرین صحابه‌ای بود که در این شهر وفات کرد.

ج) قبر ابان بن عثمان: ابان، فرزند خلیفه سوم و از تابعین، محدّثین و مورّخین مشهور مدینه در قرن اوّل ه. ق به شمار می‌رود. ابان نزد خلفای اموی، به ویژه معاویه، احترام خاصی داشت. در سال 76 ه. ق به مدت هفت سال حاکم مدینه بود. سرانجام، در سال 105 ه. ق از دنیا رفت.

* در منابع تاریخی، نام وی در مدفونین باب‌الصغیر دیده نشده، ولی در سمت چپ مقبره سکینه و عبداللَّه، حجره کوچکی است که بر روی آن، نام ابان بن عثمان دیده می‌شود.

د) فضالة بن عُبَید: وی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که پس از فتح دمشق به این شهر آمد. در دوران معاویه، قاضی دمشق بود. در سال 53 ه. ق درگذشت و در کنار

1- تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 7- 146.

ابی‌درداء و ام درداء، دفن شد.
ه) سهل بن ربیع انصاری: سهل، از قبیله «اوس» و از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در اوایل خلافت معاویه در دمشق وفات یافت و در جنوب قبرستان باب‌الصغیر دفن شد.
و) ابودَرْداء و امّ درداء:
یک- ابودرداء (عُوَیْمِر بن مالک): از اصحاب جلیل‌القدر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. آن حضرت بین او و سلمان، پیمان برادری بست. در تمام غزوات پس از احُد، حضور داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد او فرموده بود: «عُوَیمِر (ابو درداء) حکیم امّت من است». (1) او در دوران معاویه قاضی دمشق بود. سرانجام، در سال 30 ه. ق در زمان خلافت عثمان وفات یافت و در باب‌الصغیر در کنار همسرش، ام درداء دفن شد. وی در قلعه دمشق (کنار سوق‌الحمیدیّه) مسجد و معبدی داشت که به مسجد و معبد ابی‌الدرداء معروف بود.
دو- امّ درداء: نام این بانوی با فضیلت، خَیرة است و همسرش عُوَیْمِر (مُصَغَّر عامِر) معروف به ابو درداء است. ابن کثیر می‌گوید: «ام درداء از نظر عقل و دانش در سطح بالایی قرار داشت»؛ وی قبل از همسرش وفات یافت و در قبرستان باب‌الصغیر دفن شد. ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله احادیث زیادی نقل کرده است. که در اینجا به دو حدیث زیبا و ارزشمند به نقل از امّ درداء اشاره می‌کنیم.
1. امّ درداء می‌گوید: «یک وقت در مسجد به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، درحالی‌که ایشان نشسته و به موعظه و ارشاد مشغول بود و می‌فرمود:
ما یوُضَعُ فِی الْمیزانِ أَثْقَلُ مِنْ خُلْقٍ حَسَنٍ.(2)
روز قیامت در میزان عمل انسان، هیچ عملی از خوش‌اخلاقی سنگین‌تر و ارزشمندتر نخواهد بود.

1- تاریخ اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 147 با اصلاح.
2- جایگاه بانوان در اسلام، ص 124؛ الاصابة، ج 8، ص 124.

2. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:
انسانی که پشت سر برادر مسلمان خود دعا می‌کند، در حقّ او مستجاب می‌شود و هر دعایی که می‌کند، فرشته الهی که مأمور رسیدگی به دعاهاست، می‌گوید: «خودت هم به این خواسته خواهی رسید و آنچه را برای یک مسلمان خواستی، به خودت نیز داده خواهد شد.(1)

1- همان، ص 124.

فصل چهارم: قبرهای زنان بنی‌هاشم و منسوبان به خاندان رسالت

1. فضّه (خادمه حضرت زهرا علیها السلام)

اشاره

(1)این بانوی بزرگ، دختر یکی از پادشاهان هند (یا حبشه) بود که در جنگ بین مسلمانان و کفّار، به اسارت مسلمانان درآمده و به مدینه منتقل شد. (2) نام «فضّه» را پیامبر صلی الله علیه و آله بر ایشان نهاد. فضّه همیشه همراه اهل بیت بود و در سفر نهایی، به همراه حضرت زینب علیها السلام به شام برگشت و پس از وفات، در انتهای غربی قبرستان باب‌الصغیر دفن شد.

الف) چگونه فضّه خادمه حضرت زهرا علیها السلام می‌شود؟

به دلیل حجم کارهای منزل و فشار و سختی آن، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه فاطمه زهرا علیها السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و پس از گفت‌وگوهایی،

1- بحار الانوار، ج 43، ص 85؛ سفینة البحار، ج 2، ص 365؛ ریاحین الشریعه، ج 2، ص 313.

2- در کیفیت آمدن فضّه به مدینه اختلاف است، ممکن است پادشاه هند یا حبشه به عنوان تحفه او را به مدینه فرستاده‌باشند و شاید خود فضّه، در اثر علاقه به آیین اسلام خود را جزو اسیران به مدینه و حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسانده باشد.

درخواست کنیز کردند تا در کارهای داخل خانه، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کمک کند و او را در اداره کارها و رسیدگی به بچه‌ها و پذیرایی از مهمان‌ها یاری کند.
رسول خدا با اشاره به وضع مسلمانان و اصحاب صفّه که هنوز خانه و کاشانه نداشتند و نیاز نیازمندان به بهای فروش اسرا، با این درخواست موافقت نکرد و با تعلیم تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام (که بعد از هر نماز از هزار رکعت نماز مستحبی محبوب‌تر است (1)) و بیان اثرات تسبیحات و ثواب آن، دختر و دامادش را با خوشحالی و رضایت به خانه‌شان برگرداند. در این حال جبرئیل نازل شد و آیه 28 سوره اسراء (2)را قرائت کرد و به مضمون آن، پیامبر صلی الله علیه و آله را موظف کرد که حاجت زهرا علیها السلام را در انتخاب همکار برآورده سازد؛ چون در آن زمان، فضّه در کنار دیگر کنیزان، در خدمت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بود. پس به دستور آن حضرت به خانه علی علیه السلام رفت. (3) این بانوی بزرگوار، تا پایان عمر، در خدمت حضرت زهرا علیها السلام و سپس امام حسن و امام حسین و زینب علیهم السلام بود.

ب) فضایل و کمالات

فضّه، به‌طور ذاتی، فردی با شخصیت و باهوش بود و قرار گرفتن در محیط زندگی و خانواده اهل‌بیت علیهم السلام، بر امتیازات او افزود و شخصیت و مقام او را به مراتب افزون کرد. هر روز از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام، روزنه‌ای از علم، کمالات، زهد و تقوی به رویش گشوده می‌شد. احادیث بسیاری از ایشان آموخت و نیز شروع به حفظ قرآن کرد، به‌طوری‌که حافظ کل قرآن شد.

1- ره توشه حج، ص 291؛ بحارالانوار، ج 43، ص 85.
2- «وَامّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّکَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَیْسوُراً»؛ «هرگاه از آنان روی برتابی و انتظاررحمت پروردگارت را داشته باشی [تا گشایشی در کارت پدید آید و به آنها کمک کنی] با گفتار نرم و محبّت‌آمیز سخن بگوی».
3- بحار الانوار، ج 43، ص 85.

یک- نزول سوره «انسان» (دَهْر) در حقّ اهل بیت علیهم السلام و فضّه:
حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام و فرزندانشان سه روز بدون غذا روزه گرفتند و سهم طعامشان را به ترتیب به مسکین، یتیم و اسیرِ کافر دادند که فضّه نیز در میان آنان بود و در این امر سهیم بود تا سوره انسان (دَهْر) آیه‌های 8- 9 در حق آنان نازل شد.
«وَیُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَیَتِیماً وَاسِیراً* إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً»
غذای خود را با این‌که به آن علاقه و نیاز دارند، در راه خدا به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند و می‌گویند: ما فقط برای خدا غذای خود را به شما می‌دهیم و از شما انتظارپاداش و تشکر نداریم.(1) دو- فضّه، محرم اسرار حضرت زهرا علیها السلام: در نتیجه معاشرت فضّه با حضرت زهرا علیها السلام و زهد و عبادت ممتاز وی، معرفت او به خاندان اهل بیت و حضرت زهرا علیها السلام بسیار زیاد شد و محرم اسرار ایشان شد تا جایی که حضرت علی علیه السلام فرمود:
فاطمه از من عهد گرفت که وقتی از دنیا رفت، هیچ‌کس را برای مرگ او آگاه نکنم، جز: ام سلمه (همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله)، ام ایمن، فضّه و از مردان: عبداللّه بن عباس، سلمان فارسی، عمار بن یاسر، مقداد، ابوذر و حذیفه. (2)سه- سخن گفتن با قرآن: فضّه با علاقه به قرآن و هوشی که داشت، در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان اهل‌بیت علیهم السلام حافظ کل قرآن شد و 20 سال آخر عمرش رافقط با قرآن‌تکلّم می‌کرد.(3)

ج) داستان تکلّم فضّه با قرآن

ابوالقاسم قشیری می‌گوید: از کاروان حج عقب مانده بودم، ناگاه زنی را دیدم که او نیز در صحرا، حیران و سرگردان بازمانده بود. از او پرسیدم: تو کیستی؟

1- سفینة البحار، ج 2، ص 365.
2- همان، ص 365؛ جایگاه بانوان در اسلام، ص 139.

3- سفینة البحار، ج 2، ص 365.

گفت: «وَقُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»؛ «و بگو: سلام بر شما، پس به زودی خواهند دانست.» (زخرف: 89)
پس سلام کردم و دوباره پرسیدم: در این بیابان چه می‌کنی؟ گفت: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ»؛ «هر کسی را که خدا هدایت کند، هیچ گمراه کننده‌ای نخواهد داشت». (الزُّمُر: 37)
گفتم: آیا از آدمیانی یا از پری؟
گفت: «يا بَنى آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»؛ «ای فرزند آدم! زینت خود را به هنگام مسجد، با خود بردارید». (اعراف: 31)
گفتم: از کجا می‌آیی؟ گفت: «يُنادَوْنَ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ»؛ «از راه دور صدا زده می‌شوند».
(فُصّلت: 44)
گفتم: به کجا می‌روی؟
گفت: «وَللّه عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»؛ «بر مردم واجب است که به خاطر خدا، آهنگ خانه او (حج) کنند». (آل عمران: 97)
گفتم: چند روز است از منزل حرکت کرده و در راهید؟
گفت: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمواتِ وَالْأَرْضَ وَما بَيْنَهُما فِى سِتَّةِ أيّامٍ»؛ «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را در میان آنهاست در شش روز آفریدیم». (ق: 38)
گفتم: آیا غذا و طعام میل داری؟
گفت: «وَما جَعَلْناهُمْ جَسَداً لا يَأكُلُونَ الطَّعامَ»؛ «آنان را پیکرهایی که غذا نمی‌خورند قرار ندادیم». (انبیاء: 8)
پس از غذای خود به ایشان دادم، تناول کرد؛ سپس خواهش کردم که اکنون در راهْ رفتن عجله کن.
گفت: «لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلّا وُسْعَها»؛ «خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه تواناییش تکلیف نمی‌کند». (بقره: 286)
گفتم: بیا بر مرکب من و بر کنار (یا پشت) من سوار شو.

گفت: «لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا»؛ «اگر در آسمان و زمين، جز اللّه خدايان ديگرى بودند، فاسد مى‌شدند». (انبياء: 22)
به ناچار پياده شدم و او را بر مركب خود سوار كردم.
گفت: «سُبْحانَ الَّذى سَخَّرَ لَنا هذا»؛ «پاک و منزه است كسى كه اين [مركب] را براى ما مسخّر [در اختيار ما] قرار داد». (زخرف: 13)
هنگامى كه به قافله رسيديم، گفتم: آيا كسى را در اين كاروان دارى؟
گفت: «يا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِيفَةً فِى الْأَرْضِ»؛ «اى داود! ما تو را خليفه و نماينده خود در زمين قرار داديم». (ص: 26)
«وما مُحَمَّدٌ إِلّا رَسوُلٌ»؛ «محمد، فقط فرستاده خداست». (آل عمران: 144)
«يا يَحْيى خُذِ الْكِتابَ»؛ «اى يحيى! كتاب خدا را با قوّت بگير». (مريم: 12)
«يا موُسى إِنّى أَنَا رَبُّکَ»؛ «اى موسى! من پروردگار توام». (طه: 11 و 12)
اين بانو با تلاوت اين چهار آيه مى‌خواست به من بفهماند كه من چهار فرزند دارم و نام‌هاى آنان: داود، محمد، يحيى و موسى است.
بنابراين، من نيز ميان كاروان رفتم و نام چهار تن از پسران وى را صدا زدم. چهار جوان را ديدم كه به سمت آن بانو در حركتند. از بانوى بزرگوار پرسيدم: اين جوانان كيانند؟
گفت: «الْمالُ وَالْبَنُونَ زِيْنَةُ الْحَيوةِ الدُّنْيا»؛ «مال و فرزندان، زينت زندگى دنياست».
(كهف: 46)
وقتى فرزندانش پيش او آمدند، به آنها گفت:
«يا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِىُّ الأَمِينُ» (قصص: 26)
اى پدر! او را استخدام كن، زيرا بهترين كسى را كه مى‌توانى استخدام كنى، كسى است كه قوى و امين باشد.
آن‌گاه آن جوانان در حد كفايت به من احسان كردند. سپس گفت:

«وَاللَّهُ يُضاعِفُ لِمَنْ يَشاءُ» (بقره: 261)
و خداوند برای هر کسی که بخواهد [و شایستگی داشته باشد] دو یا چندین برابر می‌کند.
دوباره فرزندانش بر احسان و انعام خود افزودند. از جوانان پرسیدم: این زن کیست؟
گفتند: ایشان مادرمان، فضّه، جاریه (خادمه) حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است که بیست سال است فقط با قرآن سخن می‌گوید.(1)

د) ازدواج فضّه

فضّه پس از شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خانواده اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، همچنان خدمت می‌کرد که با اجازه و دستور امیرالمؤمنین علیه السلام نخست با ابوثعلبه حبشی ازدواج کرد و از او پسری به دنیا آورد. پس از مدّتی شوهرش وفات کرد و به دنبال او، پسرش نیز درگذشت. فضّه دوباره با مرد دیگری به نام سُلَیْک غَطْفان ازدواج کرد(2) که صاحب چهار پسر به نام‌های داود، محمد، یحیی و موسی شد. (3) زبان حال حضرت فاطمه علیها السلام با فضّه

شهادت از سرا پایم نمایان است یا فضه‌کتاب عمر زهرا رو به پایان است یا فضه

ز یک سو وصل بابایم، ز یک سو دوری شوهرمرا روز وصال و شام هجران است یا فضه

1- بحار الانوار، ج 43، صص 86- 87.

2- ریاحین الشریعه، ج 2، ص 317.

3- البته در بحارالانوار و ریاحین الشریعه نقل شده که فضّه فرزندان متعددی داشته، شاید از شوهر دیگری غیر از سلیک باشد. اما اشاره‌ای به تعداد یا نام آنها غیر از سلیک باشد. اما اشاره‌ای به تعداد یا نام آنها غیر از چهار تن نکرده‌اند.

کمک کن تا به جای آرم نماز آخرینم راکه یک امروز زهرا بر تو مهمان است یا فضه
بیا و بستر بیمار بیت وحی را برچین‌که این بیمار را با مرگ درمان است یا فضه
روم در پیش محسن گر جدا می‌گردم از زینب‌که آن شش ماهه قبرش نیز پنهان است یا فضه
پس از من جمع اطفالم نهند رو بر پریشانی‌بر این جمع پریشان، دل پریشان است یا فضه (1)

ه) دعای علی علیه السلام در حق فضّه

علی علیه السلام برای فضّه چنین دعا فرمود: «اللَّهُمَّ بارِکْ لَنا فِی فِضَّتِنا»(2) ؛ «خداوندا به فضّه ما برکت عنایت فرما».

و) حضور فضّه در کربلا

فضّه بعد از شهادت فاطمه زهرا علیها السلام، بدون درنگ در خدمت خاندان اهل بیت عصمت و طهارت بود تا در خدمت زینب کبری به کربلا آمد. (3) در تمام مصایب و مشکلات اهل بیت علیهم السلام شریک و سهیم بود تا اینکه در سفر آخر به همراه حضرت زینب علیها السلام به شام برگشت و پس از وفات در قبرستان باب‌الصغیر دفن شد.

ز) زیارت‌نامه فضّه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکِ یا مَوْلاتِی وَ سَیِّدَتِی یا فِضَّةُ یا أَمَةَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ عَلَیْهَا السَّلامُ،

1- راهنمای مصور سفر زیارتی سوریه، ص 112 به نقل از جلوه‌های رسالت، ص 96.

2- ریاحین الشریعه، ج 2، ص 321.

3- همان، ص 326؛ به نقل از مرحوم کلینی در روضه کافی.

السَّلامُ عَلَيْکِ يا مُرَبِّيَةَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيهِمَا السَّلامُ، السَّلامُ عَلَيْکِ أَيَّتُهَا الْفاضِلَةُ الرَّشِيدَةُ، السَّلامُ عَلَيْکِ أَيَّتُهَا الْعالِمَةُ الْعامِلَةُ، السَّلامُ عَلَيْکِ أَيَّتُهَا الرَّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلامُ عَلَيْکِ أَيَّتُهَا الْحَلِيمَةُ الْكَرِيمَةُ، السَّلامُ عَلَيْکِ عَرَّفَ اللّهُ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ فِی الْجَنَّةِ وَ حَشَرَنا فِی زُمْرَتِكُمْ وَ سَقانا مِنْ يَدِ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طالِبٍ، السَّلامُ عَلَيْکِ وَ عَلی فاطِمَةَ الزَّهْراءِ، السَّلامُ عَلَيْکِ وَ عَلی النِّساءِ الْمَسبِيّاتِ، السَّلامُ عَلَيْکِ وَ عَلی نِساءِ الْأَئِمَّةِ الطّاهِرِينَ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُهُ، اللّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ، بِرَحْمَتِکَ يا ارْحَمَ الرّاحِمِينَ.(1)

2. امّ سلمه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله)

الف) ازدواج و اولاد

نام این بانوی بزرگوار، هند، دختر ابی امیّة بن مغیره مخزومی قریشی است. مادرش، عاتکه دختر عبدالمطلب، عمّه پیامبر صلی الله علیه و آله است. (که در بقیع دفن است) (2)ام سلمه نخست با پسر خاله‌اش ابو سلمه (عبداللّٰه) ازدواج کرد. امّ سلمه از شوهر اولش چهار فرزند به دنیا آورد؛ به ترتیب: سَلَمه، عمر، زینب، رقیه و چون فرزند بزرگ او سَلَمه نام داشت، بدین جهت نام او با کنیه امّ سَلَمه و شوهرش، ابو سلمه معروف شد.

ابوسلمه در جنگ احد زخمی شد و سرانجام، به سبب همان جراحت در مدینه در سال سوم ه. ق شهید شد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال چهارم ه. ق با ام سلمه ازدواج کرد. (3)

ب) فضایل

این بانوی باایمان، جزو نخستین اشخاصی بود که به رسول گرامی اسلام، ایمان آورد. به همراه شوهرش ابو سلمه به حبشه مهاجرت کرد و سپس به مکه و آن‌گاه به

1- ادعیه و زیارات شام، ص 243.
2- ریاحین الشریعه، ج 2، ص 283.
3- همان، ص 284؛ با من به سوی شام، ص 80.

مدینه هجرت کرد. امّ سلمه در میان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر ایمان، بعد از حضرت خدیجه علیها السلام مقام دوم را داشت و محرم اسرار غیبی شد.
شیخ ذبیح اللّٰه محلاتی می‌نویسد: به اتفاق همه علمای اسلام، ام سلمه در علم، تقوا، فصاحت، بلاغت و محبتِ خاندان رسالت، همانند نوری بر بلندای کوه طور است. (1) رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از وفات حضرت خدیجه علیها السلام و فاطمه بنت اسد، سرپرستی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به عهده ام سلمه واگذار کرد.
امّ سلمه به قدری شایسته بود که آیه تطهیر «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» (احزاب: 33)؛ در اتاق او (و به نقلی از عایشه در حضور ام سلمه) نازل شد.
امّ سلمه احادیث بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. همچنین اندرزهای سودمندی بر عایشه (در مورد شرکت نکردن عایشه در جنگ جمل، ضد علی علیه السلام) فرموده که در کتاب‌های تاریخی و روایی ثبت شده است.(2) امّ سلمه محرم اسرار و حافظ ودایع امامت بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله ام سلمه را طلبید و آن پوست گوسفند را که مملوّ از علم و ودایع امامت بود، به او سپرد و فرمود: هر کس بعد از من، آن را طلب کند، امام و خلیفه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود. ام سلمه نیز آن کتاب، سلاح و ودایع امامت را ابتدا به علی علیه السلام، بعد به امام حسن علیه السلام و سپس به امام حسین علیه السلام تقدیم کرد.(3)

ج) امّ سلمه و تربت امام حسین علیه السلام

روایات بسیاری آمده است که در سفر معراج، مقداری از تربت کربلا به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه شد و آن حضرت، آن را به امّ سلمه (4) داد و فرمود: «این تربت را خوب نگهدار،

1- همان، ص 288.

2- ریاحین الشریعه، ج 2، ص 295 و 288.

3- همان، ص 301.

4- در بعضی نقل‌ها آمده که امام حسین قبل از خروج از مدینه، مقداری از تربت را به ام سلمه دادند.

هنگامی که به خون تبدیل شد، بدان که فرزندم حسین را کشته‌اند».
ام سلمه می‌گوید:
من آن تربت سرخ رنگ را در شیشه‌ای نهادم و هر روز بر آن می‌نگریستم و گرامی‌اش می‌داشتم. صبح روز عاشورا آن را به حالت طبیعی یافتم، اما هنگامی که پس از نیم روز به سراغ آن رفتم، به ناگاه دیدم به صورت خون تازه‌ای درآمده است، بی‌اختیار ضجّه زدم و از دل فریاد کشیدم ... (1)

د) وفات و اختلاف در محل دفن

ام سلمه آخرین نفر از همسران رسول خداست که از دنیا رفت. وی در سال 62 ه. ق (پس از شهادت امام حسین علیه السلام) در سن 84 سالگی درگذشت. (2)* بیشتر مورّخان می‌گویند که ام سلمه و ام حبیبه، در مدینه، در قبرستان بقیع، در کنار همسران دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شدند. (3) اما با این حال، در قبرستان باب‌الصغیر کمی بالاتر از در اصلی و پس از قبر عبداللّٰه بن سجاد علیه السلام، اتاقی جدا از دیگر قبرستان است که نام دو قبر امّ سلمه و امّ حبیبه دیده می‌شود.

ه) زیارت‌نامه امّ سلمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا امِینَ اللَّهِ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ الْوَصِیِّینَ وَ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَی النّاسِ اجْمَعِینَ، السَّلامُ عَلی فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ، السَّلامُ عَلَی الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ سَیِّدَی شَبابِ اهْلِ

1- فضایل و سیره امام حسین، ص 432؛ ریاحین الشریعه، ج 2، ص 302 به نقل از بحارالانوار، ج 5، صص 5- 44.
2- ریاحین الشریعه، ج 2، ص 283.
3- همان، ص 283؛ ادعیه و آداب حرمین، سازمان حج و زیارت، ص 278 و ....

الْجَنَّةِ، السَّلامُ عَلَی الْأَئِمَّةِ الطّاهِرِینَ مِنْ وُلْدِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا امَّ سَلَمَةَ یا زَوْجَةَ النَّبِیِّ الْأَعْظَمِ، السَّلامُ عَلَیْکِ وَ عَلی زَوْجاتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا مُرَبِّیَةَ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا وَصِیَّةَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ، السَّلامُ عَلَیْکِ وَ عَلی خَدِیجَةَ الْکُبْری أُمِّ الْمُؤْمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیْکِ وَ عَلی شُهَداءِ کَرْبَلاءَ، السَّلامُ عَلَیْکِ وَ عَلَی النِّساءِ الْمَسبِیّاتِ، السَّلامُ عَلَیْکِ وَ عَلی نِساءِ الْأَئِمَّةِ الطّاهِرِینَ وَالْأَبْرارِ الْمَعْصُومِینَ، اللَّهُمَّ بَلِّغْ سَلامِی إِلی سَیِّدَتِی وَ مَوْلاتِی أُمِّ سَلَمَةَ سَلامَ مُوَدِّعٍ وَ سَلامَ مُفارِقٍ وَ سَلامَ مُتَوَسِّلٍ بِها إِلَیْکَ بِأَنْ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَتِی هذِهِ بَلِ ارْزُقْنِی الْعَوْدَةَ ثُمَ الْعَوْدَةَ یا أَللَّهُ ما دُمْتُ حَیّاً. اللَّهُمَّ اجْعَلْ سَعْیِی مَشْکُوراً وَ ذَنْبِی مَغْفُوراً وَ عَمَلِی مَبْرُورَاً وَ مُوالاتِی بِها حَمِیدَةً وَ حَیاتِی بِها سَعِیدَةً وَ حَوائِجِی بِها مَقْضِیَّةً وَ اعْمالِی بِها مَرْضِیَّةً وَ اسْمِی فِی السُّعَداءِ وَ رُوحِی مَعَ الشُّهَداءِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ، بِرَحْمَتِکَ یا ارْحَمَ الرّاحِمِینَ. (1)

3. امّ حبیبه (همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله)

اشاره

نامش، هند یا رملة بود و چون نخستین فرزند او حبیبه نام داشت، بدین جهت، با کنیه «ام‌حبیبه» معروف شد. پدر او ابوسفیان بن صخر بن حرب بن امیّة و مادرش صفیّه بنت ابی‌العاص، عمّه عثمان بن عفان بوده است.

الف) ازدواج

(2)او ابتدا با پسر عمّه پیامبر صلی الله علیه و آله عبداللَّه بن جحش ازدواج کرد. (3) ام حبیبه به همراه همسرش با سایر مهاجران به حبشه مهاجرت نمود و مدتی در آنجا زندگی کرد.

1- ادعیه و زیارات شام، ص 180 با کمی اختصار.
2- اسد الغابَة، ج 5، ص 457؛ ریاحین الشریعه، ج 2، ص 351.
3- مؤلف کتاب راهنمای مصوّر، در ص 86 این کتاب تأکید دارد که شوهر اول ام حبیبه، عبداللَّه بود و عبداللَّه، از شهدای احد به شمار می‌رود.

عبداللّٰه جحش در حبشه تحت تأثیر افکار مسیحیت قرار گرفت و آیین آنان را پذیرفت و ام حبیبه را نیز وسوسه کرد که مسیحی شود، اما او به دین اسلام پایدار ماند.
عبداللّٰه در می‌گساری زیاده‌روی کرد و در اثر زیاده‌روی، در حال کفر، در حبشه از دنیا رفت. پس از این جریان، پیامبر صلی الله علیه و آله (به نقلی به پیشنهاد و درخواست ابوسفیان)، شخصی را به حبشه اعزام کرد تا دل‌شکستگی امّ حبیبه را جبران کند و او را به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله درآورد که با قرار چهار صد دینار، به عنوان مهریه و دادن ولیمه، این ازدواج به انجام رسید.(1)

ب) داستان ابوسفیان و عکس‌العمل امّ حبیبه

امّ حبیبه هر چند دختر ابوسفیان بود، ولی کوچک‌ترین علاقه‌ای به او نداشت. وی به شدت از کفر و الحاد پدرش متنفّر بود. او مانند مسلمانان دیگر، از ظلم و ستم قریش به ستوه آمده بود و به حبشه مهاجرت کرد.

* ابوسفیان پس از نقض صلح حدیبیه با قبیله بنی‌بکر (که از کفار بودند)، برای تحکیم مجدّد پیمان؛ رهسپار مدینه شد. پس از پیمودن راه طولانی وارد مدینه شد و به خانه دخترش (امّ حبیبه) رفت. در گوشه اتاق، تشکی پهن بود. همین که ابوسفیان خواست روی آن تشک بنشیند، ام حبیبه بی‌درنگ آن را از زیر پدرش کشید و مانع نشستن روی تشک شد. این کار ام حبیبه، باعث تعجب پدر شد و پرسید: «ای دختر! نشستن روی این فرش را از من مضایقه می‌کنی؟! آیا پدر سزاوار آن نیست؟!» ام حبیبه به ابوسفیان پاسخ داد: «تو فرد مشرکی هستی و دوست ندارم روی تشک رسول خدا صلی الله علیه و آله بنشینی». (2)

ج) امّ حبیبه پیرو علی علیه السلام بود یا معاویه؟

امّ حبیبه، گرچه مسلمان بود و پیامبر صلی الله علیه و آله را بسیار دوست داشت و به همین دلیل هم با تنفر در مقابل پدرش ایستاد، اما می‌گویند وی در اواخر عمر، از اهل‌بیت علیهم السلام برید و

1- اسد الغابة، ج 5، ص 457.

2- ریاحین الشریعه، ج 2، ص 352.

با امیر المؤمنین علیه السلام ناسازگاری کرد و به جانب برادرش معاویه گرایش پیدا کرد.

معاویه نیز از عنوان ام المؤمنین (1)او بسیار سوء استفاده نمود. ام حبیبه نیز با بغض علی علیه السلام و کارشکنی نسبت به آن حضرت به عمر خود پایان داد.

ابن‌ابی‌الحدید سنّی که شرحی بر نهج‌البلاغه نیز نوشته است، می‌نویسد: «امّ حبیبه، دختر ابوسفیان، دشمن کینه‌توز علی علیه السلام بود، به همان مقداری که برادرش معاویه را دشمن می‌داشت».(2)

د) اختلاف در محلّ دفن امّ حبیبه

همان‌طور که قبل از این اشاره شد، بیشتر موّرخان بر این باورند که امّ سلمه و امّ حبیبه در مدینه در قبرستان بقیع در کنار همسران دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله مدفونند. (3) اما قرائن دیگری نشان می‌دهد که وی در شام، کنار برادرش معاویه زندگی می‌کرد و در همان‌جا در سال 44 ه. ق از دنیا رفت و در قبرستان باب الصغیر دفن شد.(4) قبر منسوب به ام حبیبه و ام سلمه در یک حجره، کمی بالاتر از در اصلی قبرستان باب الصغیر است.

ه) زیارت مشترک همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله

قرآن، همسران پاک‌دامن و والامقام پیامبر صلی الله علیه و آله را امّ المؤمنین (مادر مؤمنین) لقب داده و حرمتشان را لازم شمرده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکُنَّ یا زَوْجاتِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلْامُ عَلَیْکُنَّ یا زَوْجاتِ نَبِیِّ اللَّهِ، امَّهاتِ الْمُؤْمِنِینَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ، اللَّهُمَّ ارْضِ عَنْهُنَّ، وَارْفَعْ دَرَجاتِهِنَّ، وَ اکْرِمْ مَقامَهُنَّ، وَاجْزِلْ ثَوابَهُنَّ، آمِینَ یا رَبَّ الْعالَمِینَ. (5)

1- به همه زنان پیامبر، لقب ام المؤمنین اطلاق می‌شد.

2- راهنمای مصور سفر زیارتی سوریه، ص 86؛ با من به سوی شام، ص 87.

3- ریاحین الشریعه، ج 2، ص 283؛ سازمان حج و زیارت، ادعیه و آداب الحرمین، ص 278.

4- با من به سوی شام، ص 84.

5- ادعیه و آداب حرمین، ص 238.

4. اسماء بنت عُمَيْس

اشاره

نام پدر اسماء، عُمَیس و نام مادرش، عوف بن زهیر است. اسماء در مکه معظمه به دنیا آمد و با جان و دل، آیین اسلام را پذیرفت.

الف) ازدواج اسماء

اسماء پس از بلوغ، نخست با جعفر طیّار ازدواج نمود. این بانوی با شخصیت، در روزهای آغازین بعثت، به محضر مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله شرف‌یاب شد و با آن حضرت بیعت کرد. اسماء در سال هفتم بعثت به همراه شوهر مجاهد و نامدارش، جعفر طیّار و حدود هشتاد نفر از مردان و زنان مخلص، برای حفظ دین خود از مکه به حبشه هجرت نمود. پس از سیزده سال اقامت در آن کشور، در سال هفتم ه. ق، هم‌زمان با فتح خیبر با آخرین گروه مسلمانان حبشه، به مدینه بازگشت، در حالی که مادر سه پسر به نام‌های عبداللّٰه، محمد و عون شده بود.
جعفر طیّار که شوهر اول اسماء بود، یک سال پس از بازگشت از حبشه، در سال هشت ه. ق در جنگ موته به درجه رفیع شهادت رسید. پس از شهادت او، رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق جعفر و نسل او دعای خیر کرد. (1)اسماء پس از شهادت جعفر طیّار، با ابوبکر ازدواج کرد و صاحب فرزند دیگری به نام محمد بن ابی‌بکر شد. اسماء در تربیت محمد بن ابی‌بکر چنان تلاش کرد که وی، عاشق و محرم اسرار امیرالمؤمنین علی علیه السلام شد. (2)* اسماء پس از درگذشت ابوبکر، افتخار همسری امیرالمؤمنین علی علیه السلام را کسب نمود و از آن حضرت، پسری به نام یحیی به دنیا آورد.

1- ریاحین الشریعة، ج 2، ص 305؛ جایگاه بانوان در اسلام، ص 110.
2- همان، ص 308.

ب) فضائل و شرح حال اسماء

* اسماء در روزهای آغازین بعثت، اسلام آورده و با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد.
فرزندش محمد بن ابی بکر را عاشق و مرید امیرالمؤمنین علیه السلام پرورش داد و در نهایت نیز در خدمت علی علیه السلام به شهادت رسید.
* در فقدان حضرت خدیجه علیها السلام، اسماء برای حضرت زهرا علیها السلام همچون مادری دلسوز و مهربان بود. در سختی‌ها، بیماری و همه حالات، هم‌نشین و هم‌راز زهرا علیها السلام بود. در هنگام غسل شبانه و مخفیانه بدن حضرت زهرا علیها السلام و کفن کردن او، به حضرت علی علیه السلام کمک می‌کرد. (1)* پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، مراقبت از فرزندان خردسال آن حضرت به عهده اسماء بود.
* اسماء 60 حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است؛ استفاده از محضر نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سعی و جدیّت او باعث شده بود که به این مرتبه از افتخار نائل شود. (2)* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اسماء از زنان بهشتی است». (3)

ج) وفات و مدفن اسماء در کنار دو بانوی دیگر

وفات اسماء در سال 65 ه. ق اتفاق افتاد. (4) قبر شریف اسماء در قبرستان باب الصغیر (در پشت مقام سکینه و ام کلثوم) در کنار قبر دو بانوی دیگر، به نام‌های:
حمیده (دختر مسلم بن عقیل) و میمونه (دختر امام حسن علیه السلام) در یک حجره قرار دارد.(5)

1- بحارالانوار، ج 43، ص 211؛ ریاحین الشریعة، ج 2، ص 310.
2- جایگاه بانوان در اسلام، ص 112.
3- ریاحین الشریعة، ج 2، ص 304؛ راهنمای مصوّر سفر زیارتی سوریه، ص 96.
4- با من به سوی شام، ص 87؛ راهنمای مصوّر سفر زیارتی سوریه، ص 96.
5- تاریخ اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 149.

5 و 6. قبر میمونه و حمیده

اشاره

قبرهای میمونه و حمیده در کنار قبر اسماء، همسر جعفر طیّار، در یک مقبره، پشت قبرهای سکینه و ام‌کلثوم در قبرستان باب الصغیر قرار گرفته و دارای گنبدی سبز رنگ است.

الف) قبر اول: متعلق به حمیده دختر مسلم بن عقیل است که در سال 70 ه. ق درگذشت. حضرت مسلم بن عقیل با رقیّه (امّ کلثوم صغری) دختر امیرالمؤمنین ازدواج نمود و صاحب دختری به نام حمیده شد. بنابراین امام حسین علیه السلام دایی حمیده است.

در کتاب ریاحین‌الشریعه آمده است:

به احتمال قوی، حمیده همان دختری است که وقتی خبر شهادت مسلم به امام حسین علیه السلام رسید، امام علیه السلام دختر مسلم، حمیده را طلبید و دست نوازش و یتیمی بر سرِ او کشید و مورد مهر و عطوفت خود قرار داد. حمیده پس از بلوغ، با عبداللّهَ پسر عمویش ازدواج کرد و صاحب فرزندی به نام محمد شدند. (1)امّ کلثوم صغری همسر مسلم بن عقیل (مادر حمیده) در کربلا حضور داشت. به نقل برخی از مورخان و صاحبان مقاتل، عبداللّه، برادر حمیده، اولین شهید بنی هاشم بود. (2)ب) قبر دوم: متعلق به اسماء بنت عُمَیس، همسر جعفر طیّار است که در سال 65 ه. ق درگذشت. (قبل از این، توضیح داده شد).

ج) قبر سوم: متعلق به میمونه، دختر امام حسن علیه السلام است. به گفته برخی مورّخان، از میان بنی‌هاشم تعداد چهار جوان و نوجوان از برادران میمونه (و فرزندان امام حسن علیه السلام) در کربلا حضور داشته و ایفای نقش کردند.

1- ریاحین الشریعة، ج 3، ص 299.

2- همان، ص 300؛ نگاهی نو به جریان عاشورا، ص 93.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکِ یا مَوْلاتِی وَ سَیِّدَتِی یا أَسْماءُ بِنْتَ عُمَیْسٍ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ. السَّلامُ عَلَیْکِ یا مَوْلاتِی وَ سَیِّدَتِی یا حَمِیدَةُ بِنْتَ مُسْلِمِ بْنِ عَقِیلٍ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ. السَّلامُ عَلَیْکِ یا مَوْلاتِی وَ سَیِّدَتِی یا مَیْمُونَةُ بِنْتَ الْإِمامِ الْحَسَنِ وَ رَحْمَةُاللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ. السَّلامُ عَلَی الطّاهِراتِ الْأَنْسابِ الشَّرِیفاتِ الْأَحْسابِ، السَّلامُ عَلَی الْمُطَهَّرِینَ مِنَ الْعَیْبِ وَالْمُنَزَّهِینَ عَنِ الرَّیْبِ، السَّلامُ عَلی شَجَرَةِ النُّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرِّسالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلائِکَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْیِ والتَّنْزِیلِ، السَّلامُ عَلی آلِ طه وَ یس وَ ذُرِّیَّةِ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ، السَّلامُ عَلی أَسْماءَ وَ حَمِیدَةَ وَ مَیْمُونَةَ بِنْتِ امامِنَا الْحَسَنِ علیه السلام اللَّهُمَّ اجْعَلْ سَعْیَنا مَشْکُوراً وَ ذَنْبَنا مَغْفُوراً وَ عَمَلَنا مَبْرُوراً وَمُوالاتَنا بِهِمْ حَمِیدَةً. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنا وَ لِوالِدَیْنا وَ لِأَهْلِنا وَ عَیالِنا وَ أَوْلادِنا وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ، بِرَحْمَتِکَ یا ارْحَمَ الرّاحِمِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ. (1)

1- ادعیه و زیارات شام، ص 228، با جابه‌جایی و حذف برخی فرازها.

فصل پنجم: قبرهای سایر نوادگان ائمه علیهم السلام، علما و عرفای معروف دمشق

اشاره

در قبرستان باب الصغیر، ده‌ها تن از نوادگان و بازماندگان ائمه علیهم السلام، علمای بزرگ اسلام، زاهدان، فقیهان، محدّثان، ادیبان و ... دفن هستند که به نام تعدادی از آنها به صورت خلاصه اشاره می‌کنیم:

1. نوادگان ائمه علیهم السلام در باب الصغیر

- خدیجه دختر امام زین‌العابدین علیه السلام؛
- محسن بن جعفر بن هادی علیه السلام که در دوران خلافت عباسی، با شکنجه به قتل رسید؛
- عبداللّٰه پسر امام محمد باقر علیه السلام؛
- همسر سلیمان بن علی بن عبداللّٰه بن عباس بن عبدالمطلب که مادرش ام سعید، دختر عمرو بن مسعود ثقفی، یکی از همسران امام علی علیه السلام بود؛
- ابوالحسن، از نوادگان امام زین‌العابدین علیه السلام؛
- حسن بن عبداللّٰه بن ... عمر بن علی علیه السلام. (1)

2. عالمان، مورّخان و عارفان دمشق

- ابن عساکر، صاحب تاریخ معروف دمشق و از بزرگ‌ترین نویسندگان و مورخان

1- تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 154.

دمشق بود که در سال 571 ه. ق وفات یافت و در باب الصغیر دفن شد.
- شمس‌الدّین الذّهبی، از تاریخ‌نگاران و حدیث‌گویان بزرگ اسلام و صاحب ده‌ها اثر تاریخی و حدیثی که در سال 784 ه. ق وفات یافت؛ مشهورترین اثر او «تاریخ الاسلام» است که در سی جلد به چاپ رسیده است.
- ابن هشام نحوی، عالم بزرگ نحو و ادیب مشهور که در مصر به دنیا آمد و در دمشق وفات یافت؛ وی در کنار قبر بلال حبشی، در باب الصغیر دفن شده است.
- ابن مالک نحوی، عالم بزرگ نحو و ادیب مشهور عرب بود؛ «الفیة» او شهرت خاص دارد و همواره در حوزه‌های علمیه ایران و جهان، تدریس می‌شود. وی در سال 686 ه. ق درگذشت و در باب الصغیر دفن شد.
- بهلول، در قبرستان باب الصغیر سنگ‌نوشته‌ای به صورت استوانه وجود دارد که عبارت «هذا قبر بهلول» متوفای 151 ه. ق بر آن دیده می‌شود.
- ابن قیّم جوزی، از علمای اهل سنت و صاحب تألیف مشهور «زادالمعاد» که در تاریخ 751 ه. ق وفات یافت و در کنار درِ غربی باب الصغیر الاولی دفن شد.
- ابن حورانی دمشقی و ابن رجب حنبلی، از عالمان و فقیهان بزرگ و صاحب تألیفات بسیار به خصوص کتاب «زیارات‌الشام» متعلق به ابن حورانی دمشقی است که در قبرستان باب الصغیر دفن شدند. (1)

3. زیارت‌نامه سایر نوادگان ائمه علیهم السلام، عالمان و عارفان معروف دمشق

همان‌طور که مطلع هستید، زیارت‌نامه مخصوصی برای هر یک از دفن‌شدگان در قبرستان باب الصغیر موجود نیست، اما دو زیارت‌نامه از ائمه معصومین علیهم السلام برای زیارت مطلق امام‌زادگان، علما و همچنین اهل قبور آمده است که در بخش ادعیه و زیارت همین کتاب آورده شده است.

1- همان، ص 152.

فصل ششم: سایر مقبره‌ها و آثار تاریخی معروف دمشق

1. مقبره‌ها

اشاره

در شهر دمشق چند قبرستان کوچک قرار دارد و افراد معروف و مشهور بسیاری از متصوّفه، صحابه و سلاطین در دمشق و یا در محدوده آن و نیز اطراف قبرستان باب الصغیر مدفون هستند و ما به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) قبرستان صوفیه و عارفان دمشق

(1)* ابن تیمیّه (بنیان‌گذار عقاید وهابیت): ابن تیمیّه، در ترکیه به دنیا آمد و به علت هجوم مغول‌ها به منطقه حرّان (محل تولد ابن تیمیه) به دمشق آمد. در سایه تعلیمات پدر به فقه حنبلی آشنا شد. او در فقه، فتاوایی دارد که با فتاوای مذاهب اربعه اختلاف دارد.
ابن تیمیه می‌گفت: «رفتن به مدینه، فقط به قصد زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله حرام است و باید فقط برای اقامه نماز در مسجدالنبی به آنجا مسافرت کرد و توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و ... جایز نیست». وی به خاطر همین عقاید، به زندان افتاد و سرانجام در زندان قلعه دمشق از دنیا رفت و در قبرستان صوفیه دفن شد. عقاید انحرافی ابن تیمیه، به‌ویژه، تعارض و خصومت وی با شیعه از طریق شاگردان او، مثل شمس‌الدین

1- همان، ص 159.

ابن قیم جوزی، در عالم اسلام گسترش یافت.
سرانجام، محمد بن عبدالوهّاب با استفاده از تعالیم او، مکتب جدیدی به نام «وهابیت» پدید آورد و پیروان او، از جمله «ابن سعود» که پس از گرفتن شهرهای مکه و مدینه بسیاری از اماکن مقدس در این دو شهر، به ویژه قبرهای ائمه بقیع را تخریب کردند. (1)* قطب‌الدّین نیشابوری: وی امام شافعی و از متصوّفه و ادیبان بزرگ دمشق بود که در سال 578 ه. ق درگذشت و در قبرستان صوفیه دفن شد.
* ابراهیم قونوی: وی از علمای بزرگ حنفیه و از زاهدان و متصوّفه مشهور قرن هفتم بود که در مقبره‌های صوفیه دفن است.
* ابن کثیر دمشقی: ابن کثیر، مورخ، سیره نویس و از شاگردان ابن تیمیه بود که در مقابر صوفیه، دفن است. کتاب البدایة و النهایة از اوست.

ب) قبرستان باب توما و باب شرقی

(2)قبرستان باب توما در شرق شهر قدیمی دمشق قرار دارد که محلّه مسیحی‌نشین آن است. در این قبرستان، چند تن از صحابه و علمای اسلام دفن شده‌اند که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:
* شرحبیل بن حسنه: شرحبیل، از اصحاب جلیل‌القدر پیامبر صلی الله علیه و آله و کاتب وحی بود.
او یکی از چهار فرمانده اسلام بود که دمشق را فتح کرد. وی در نزدیکی باب توما به خاک سپرده شده است.
* زرارة بن الازور اسدی: از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در فتح دمشق حضور داشت.
قبر وی در خارج باب شرقی و دارای ضریح و بارگاه است.
* معاذ بن جبل: معاذ، صحابی مشهور و رئیس طایفه «اوس» بود.

1- همان، ص 161.
2- همان، ص 162.

ص: 175

* شیخ ارسلان دمشقی: از علما و عرفای بزرگی است که کرامات زیادی از او نقل کرده‌اند. وی در کنار استادانش، «ابا عامرالمؤدب» و شیخ «ابو المجد»، به خاک سپرده شده است. ایشان در نهایت زهد می‌زیسته و بیست سال تمام با ساختن چوب، زندگی می‌کرد و یک سوم درآمدش را صدقه، یک سومش را به استادش و یک سوم دیگر را برای مخارج زندگی خود هزینه می‌کرد.

ج) قبور سلاطین مشهور دمشق

(1)* معاویة بن ابی سفیان (بن حرب بن امیه): معاویه، تنها حاکمی بود که چهل سال در دمشق حکومت کرد و در سال شصت ه. ق در آنجا مُرد. در مدفن وی اختلاف است؛ بعضی در باب الصغیر و برخی دیگر همان قبر و مقام هود را قبر معاویه می‌دانند. اما در پشت مسجد جامع اموی در کوچه کنونی معاویه (زقاق معاویه) مقبره نیمه مخروبه‌ای است که به معاویه (صغیر، یعنی فرزند یزید) منسوب است. اخیراً قبر وی را بازسازی کرده‌اند، اما نتوانسته‌اند از این چهره منفور تاریخ، صیانت نمایند.

* معاویة بن یزید بن معاویه (معاویه ثانی): معاویه دوم با وجود اینکه فرزند یزید بود، ولی بیشتر منابع تاریخی بر این باورند که فردی زاهد، پارسا و گوشه‌گیر بوده است! او پس از مرگ پدرش، یزید، با اکراه، خلافت را پذیرفت و فقط بیست یا چهل روز خلافت کرد و در عزلت و گوشه‌گیری وفات کرد. «ابن کثیر» گوید: در خارج باب الصغیر دفن شده است و برخی می‌گویند: داخل باب الصغیر جنوبی دفن شد.

* ولید بن عبد الملک بن مروان: ولید، از سال 86 ه. ق حدود 10 سال خلافت نمود و در 43 سالگی درگذشت. گویند در باب الصغیر، شمال قبر معاویه دوم مدفون است. در ایام خلافت او، مسجد جامع اموی بنا شد و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و مسجدالحرام نیز به فرمان او توسعه و تعمیر شد.

1- همان، ص 164.

* صلاح الدین ایوبی: وی یکی از فرماندهان سپاه مسلمانان، در مقابل صلیبی‌ها و فاتح بیت‌المقدس بود؛ (1) اما جنایاتش نسبت به شیعه از او چهره‌ای جلّاد ساخت که فقط در میان اهل سنّت از او به نیکی یاد می‌شود. وی در سال 532 ه. ق در تکریت عراق به دنیا آمد و در سن 57 سالگی در دمشق از دنیا رفت. قبر او در مدرسه عزیزیه و پشت جامع اموی قرار دارد. او دولت «ایّوبیّه» را تشکیل داد و تمامی آثار شیعه را در مصر از بین برد و مذهب اهل سنّت را به عنوان مذهب رسمی شناخت.
* ملک عادل ایّوبی: ملک عادل، برادر سلطان صلاح‌الدّین ایّوبی در سال 534 ه. ق در بعلبک به دنیا آمد. وی در جنگ‌های صلیبی حضور داشت و پس از برادرش حکومت را به دست گرفت. ملک عادل از کرج تا همدان، شام، مصر، حجاز و ...
حکومت می‌راند. وی در سن 82 سالگی از دنیا رفت. مقبره وی در مدرسه‌ای که خود ساخته بود، قرار دارد.
* شهید نورالدین محمود زنگی: وی، از سلحشوران و مجاهدان جنگ‌های صلیبی بود. در سال 511 ه. ق متولد شد و پس از مرگ پدر به ولایت شام رسید. نورالدین زنگی اولین کسی است که «دارالحدیث» را بر روی زمین ساخت و هم اکنون نیز دارالحدیث «نوریه» در دمشق پابرجاست. او فردی محتاط و خیّر بود و شراب را در سرتاسر قلمرو خود ممنوع کرد. نور الدین در 50 سالگی از دنیا رفت و در مدرسه خود (نوریه) دفن شد.
* ملک ظاهر بَیْبَرْس: ملک ظاهر، از سلاطین قرن هفتم است و در مدرسه‌ای که خود بنا کرد، دفن شد. وی از سلاطین فعّال، در بنای مساجد و آثار اسلامی در شام و دمشق بود. مدرسه ظاهرین که کتابخانه مشهور و معروف ظاهریه دمشق نیز در آن است، از آثار اوست.

1- به نقلی، سیف الدوله حَمدانی، حاکم شیعی شام، فاتح بیت‌المقدس بود، اما به جرم شیعه بودنش به صلاح‌الدین‌نسبت می‌دهند.

ص: 177

* مقابر فراوان دیگری در دمشق هست که به جهت طولانی نشدن، از ذکر آنها صرف‌نظر می‌شود.

2. سایر آثار تاریخی دمشق

اشاره

با توجه به اینکه، دمشق قبل و بعد از اسلام یکی از ممالک تاریخی و پر رونق جهان به شمار می‌رود، اماکن و آثار تاریخی و سیاحتی بسیاری در آن، وجود دارد که مهم‌ترین آنها را به اختصار بیان می‌کنیم. (1) در قرن 6 و 7 ه. ق حدود 140 بازار در دمشق ساخته شده بود که بسیاری از آنها با تغییرات و بازسازی همچنان موجود است. در این بحث فقط به دو بازار تاریخی که از شهرت خاصی برخوردار هستند، اشاره می‌کنیم:

الف) بازار حمیدیه

این بازار، بزرگ‌ترین بازار دمشق است که قدمت تاریخی آن به‌طور دقیق، مشخص نیست. در ترمیم و بازسازی بازار حمیدیه بیشترین سهم به محمّد پاشا، والی عثمانی، تعلق دارد که در سال 1185 ه. ق در دمشق حکومت می‌کرد. سبب نام‌گذاری آن به سوق‌الحمیدیه، به علت وجود خانقاه یا مدرسه احمدیه در آن بود که بعدها جامع‌الحمیدیه در آن مکان ساخته شد و امروزه نیز، موجود است. ابعاد آن 15* 600 متر است. این بازار از کنار قلعه دمشق شروع می‌شود و انتهای آن به مسجد جامع اموی می‌رسد. امروزه بقایای ستون‌های معبد ژوپیتر (2) از دوران حکومت روم، در انتهای بازار حمیدیه، دیده می‌شود.

1- بیشتر مطالب این بخش برگرفته از کتاب «تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه» نوشته دکتر اصغر قائدان است که به جهت اختصار از ذکر آن در پاورقی خودداری می‌نماییم.
2- این معبد در هزاره اول قبل از میلاد ساخته شده و ابتدا معبد آرامی‌ها بود؛ بعدها با تسلط رومی‌ها به معبد الاهه آنان، یعنی «ژوپیتر» اختصاص پیدا کرد

ب) بازار مدحت پاشا

این بازار در عهد حکومت رومی‌ها ساخته شده و در میان مردم دمشق به «سوق‌الطّویل» یا «الطّویله» معروف است. مدحت پاشا، والی دمشق، این بازار را گسترش داد و به همین دلیل، به «سوق مدحت پاشا» تغییر نام یافت. این بازار دارای بناهای تاریخی همچون جامع هشام، منارةالبدیه و ... است. سوق مدحت پاشا به موازات بازار حمیدیه و مانند آن دارای سقف است؛ با این تفاوت که وسط این بازار خیابان است و عبور و مرور وسایل نقلیه از درون آن، آزاد می‌باشد. این بازار، ویژه پارچه و مواد خوراکی است.

* مرقد حضرت رقیّه علیها السلام نزدیک بازارالعماره (بازار نطافین) قرار دارد.

ج) قصرالعِظَم (اسعد پاشا)

[(1)] این قصر به دستور امیر اسعد پاشا در سال 1163 ه. ق در جنوب مسجد جامع اموی ساخته شد و ساخت آن، به مدت 11 سال طول کشید. این قصر، نمونه اعجاب‌آوری از خانه‌های دمشق قدیم است. سنگ‌کاری‌های زیبا و رنگارنگ، باغچه‌های سرسبز و استخر زیبای آن و ... هر بیننده‌ای را به تحسین وامی‌دارد. این قصر که ابتدا، خانه امیر تَنکُر از امرای ممالیک بود، بر قسمتی از معبد ژوپیتر بنا شد و بنا به احتمال، قسمتی از کاخ سبز معاویه نیز در آن واقع شده است. این قصر هم اکنون موزه صنایع دستی است.

د) تکیه سلیمانیه

این تکیه در ابتدا قصرالاماره فاطمی‌ها بوده که به دست تیمور لنگ تخریب شد؛ بعدها به دستور سلیمان قانونی (از سلاطین عثمانی) در آن مکان تکیه‌ای ساختند. این تکیه از

1- قدیمی‌ترین و مشهورترین قصر دمشق، «قصرالخضراء» یا قصر الأموی بوده که دارالاماره معاویة بن ابی سفیان و سپس یزید بن معاویه بوده است. بقایای قصر خضراء کاخ سبز در آتش‌سوزی مسجد اموی از بین رفت.

ص: 179

دو عمارت غربی و شرقی، دارای سه در اصلی و چندین گنبد کوچک و بزرگ است.

اکنون به عنوان موزه و یک اثر تاریخی زیبا، از آن بازدید می‌شود.

ه) قلعه تاریخی، نظام دمشق

این قلعه، در کنار سوق‌الحمیدیة قرار دارد که با دیوارها و برج‌های بلند محصور شده است. این قلعه تاریخی، در واقع شهرکی در دل شهر قدیم دمشق بوده است که دارای خانه‌ها و مساجد (از جمله مسجد ابو الدرداء، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله) و مدارس و حمام بوده است. این قلعه، در دوران حکومت رومی‌ها ساخته شده و محل استقرار نیروهای نظامی در جنگ‌های صلیبی بوده و گنجایش بیش از بیست هزار سواره نظام را داشته است. قلعه دمشق در هجوم تیمور لنگ سوخت و ویران شد و دوباره بازسازی شد. این قلعه تا این اواخر، مرکز پلیس بوده و اکنون، سالیانی است که برای ترمیم و تبدیل به موزه، در حال بازسازی است.

و) حمّام نورالدین شهید

این حمّام زیبا و جذّاب در «سوق‌البُزُوریّه» نزدیک قصرالعِظَم است که به دستور سلطان نورالدین محمود زنگی در سال 565 ه. ق ساخته شد. این حمام، پس از چند قرن استفاده، تعطیل و سپس در سال 1400 ه. ق، ترمیم شد.

ز) بیمارستان نوریه (البیمارستان النوریّ)

این بیمارستان که هم اکنون، موزه علوم پزشکی است، به دستور نورالدین محمود زنگی در سال 549 ه. ق ساخته شد و به دستور وی برای اولین بار، در آن به جای خط کوفی از زیباترین خطهای رایج استفاده شد. این بیمارستان در شرق سوق‌الحمیدیة قرار دارد که از داخل بازار حمیدیه نیز به آن راه است.
ابن سینا، پزشک و فیلسوف ایرانی، از استادان این مرکز درمانی بوده و شاید به همین

خاطر است که از عنوان ایرانی «البیمارستان» در نام‌گذاری آن استفاده شده است.
* بیمارستان‌های تخصصی، برای نخستین بار در جهان، در دمشق ساخته شد؛ بعضی از آنها مخصوص جذامی‌ها و برخی مخصوص مسلولین و ... بوده است.
بیمارستان ولید بن عبدالملک از بیمارستان‌های بسیار قدیمی بوده که برای جذامی‌ها ساخته شد. این بیمارستان در محلّه اعاطله نزدیک باب شرقی است.

ح) معبد ژوپیتر

این معبد، در هزاره اول قبل از میلاد به وسیله آرامی‌ها ساخته شد و ابتدا معبد آرامی‌ها بود. بعدها با تسلّط رومی‌ها به معبدِ الاهه آنان، یعنی «ژوپیتر» اختصاص پیدا کرد و در قرن سوم م. ترکیب معماری جدید یافت. این معبد در پایان بازار حمیدیه قرار داشته و اکنون، بقایایی از ستون‌های آن در باب شمالی، غربی و شرقی مسجد اموی آشکار است.

ط) قبر جرجس حواری

وی یکی از حواریّون حضرت مسیح علیه السلام بود که به فرار «بُولُس حواری» کمک کرد و خود نیز به خاطر این حرکت، به قتل رسید. قبر جرجس حواری، پشت باب کیسان به فاصله 36 متری آن قرار دارد.

ی) کنیسه جوبر یا الیاهو

از قدیمی‌ترین کنیسه‌های دمشق در نیم فرسخی خارج دمشق است. در آنجا صخره یا غاری است که گویند الیاس نبی علیه السلام به هنگام فرار از ایزابل در آن مخفی شده است. بعدها کنیسه زیبایی به نام جوبریا الیاهو به جای آن ساختند. در کنار آن نیز مسجدی به نام محمد صلی الله علیه و آله ساخته شده است.

* کنیسه‌های دیگری نیز وجود دارد، همچون کنیسه بولس حواری در مدخل باب کیسان و کنیسه مریم عذراء علیها السلام که به نام صیدنایا مشهور است.

5. مشاهد و مقابر تاریخی در اطراف دمشق

اشاره

فصل اول: کوه قاسیون (و آثار تاریخی آن)

اشاره

قبل از آنکه شهر دمشق ساخته شود، مردم بر دامنه کوه «قاسیون» که امروز به صالحیّه معروف است، زندگی می‌کردند. در دامنه آن، شهرک معروف صالحیّه قرار دارد. این کوه، در 40 کیلومتری مسیر دمشق- بیروت قرار داشته و اکنون به علّت گسترش شهر دمشق، کوه قاسیون جزو دمشق محسوب می‌شود. کوه قاسیون از غرب به سلسله کوه‌های لبنان و از شرق به سلسله کوه‌های قلمون و منطقه حُمص متصل است. این کوه که شاهد حضور انبیای الهی بوده، از تقدّس خاصی برخوردار است. ابو قتاده گوید:

منظور از «تین» در قرآن کریم «والتین والزیتون» کوه قاسیون دمشق است. (1)در پایین کوه، حضرت آدم علیه السلام سکونت داشت و در غرب کوه قاسیون، حضرت مسیح و مادرش مریم پناه گرفته‌اند و در دامنه آن، «امّ حنه» مادر مریم ساکن بوده است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که: «بر این کوه، حضرت ابراهیم، لوط، موسی و عیسی و ایّوب نبی علیهم السلام نماز گزارده‌اند؛ بنابراین، از دعا در کنار آن غافل نشوید و نیز جدّم ابراهیم در پایین آن متولد شده است». (2)

1- تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 209.
2- همان، ص 210.

ص: 184

در دامنه کوه، قبرهای بسیاری از انبیا و صالحان وجود داشته که با گذشت روزگار از بین رفته و ما به چند اثر تاریخی اشاره می‌کنیم:

1. مَغارَةُ الدَّم (مرقد حضرت هابيل)

اشاره

1. مَغارَةُ الدَّم (1) (مرقد حضرت هابیل)

اشاره

در بالای کوه قاسیون، غاری وجود دارد که به «مَغارَةُالدّم» معروف است. از دامنه کوه قاسیون تا مغارةالدم حدود 20 دقیقه راه است. این غار، محل کشته شدن هابیل، فرزند آدم علیه السلام به دست برادرش، قابیل است.

الف) داستان قتل هابیل علیه السلام

خداوند در قرآن مجید، داستان این دو برادر را به طور ظریف بیان کرده و می‌فرماید:
«وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَی آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أحَدِهِما وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ قالَ لأَقْتُلَنَّکَ قالَ إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده: 27)
و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان، هنگامی که هر کدام کاری برای تقرّب [به پرودگار] انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد؛ [برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر] گفت: به خدا سوگند، تو را خواهم کشت! [برادر دیگر] گفت: [من چه گناهی دارم] خداوند، تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد.
* هابیل، دامداری می‌کرد و قابیل، کشاورزی؛ از آنها خواسته شد که به محضر الهی، قربانی پیشکش کنند. هابیل، بهترین گوسفندانش را برای قربانی تقدیم کرد، اما قابیل بدترین گندم‌هایش را آورد. قربانی هابیل به درگاه الهی قبول شد، ولی قربانی قابیل قبول نشد. شیطان، قابیل را وسوسه کرد که اگر هابیل زنده بماند، فرزندان او که متولد شوند، بر فرزندان تو فخرفروشی و تکبّر خواهند نمود و ...؛ قابیل کینه برادر را

1- مغارة، به معنای غار و الدّم، به معنای خون و مَغارَةُ الدَّم، یعنی غار خون است؛ غاری که در آن خون ریخته شده است. بعضی از مورّخان و سیّاحان که در قرون گذشته آنجا را دیده‌اند، نشانه‌هایی از خون نیز روی سنگ‌ها دیده‌اند، اما الآن اثری از آن مشاهده نمی‌شود.

به دل گرفت و در غاری در کوه قاسیون (مغارةالدم)، برادرش هابیل را (شب چهارشنبه) به قتل رساند؛ سپس، نعش برادر را به دوش گرفت و مدتی سرگردان بود تا اینکه خداوند، کلاغی را فرستاد و به او تعلیم داد که با دفن کلاغ دیگر در زمین، نعش برادرش را دفن کند. (1)پس از اینکه حضرت آدم علیه السلام از کشته شدن فرزندش هابیل باخبر شد، چهل شب بر فرزند مقتول خود گریست.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده: «در دمشق، کوهی است که به آن قاسیون گویند؛ در آن، فرزند آدم، برادرش را کشت و خداوند، عیسی و مادرش مریم را از خطر یهود پناه داده است؛ پس اگر به آن مکان رفتید از دعا غافل نشوید». (2)

ب) قبر حضرت هابیل علیه السلام

* در منابع تاریخی، مکان دقیق دفن هابیل در کوه قاسیون ذکر نشده است، با این حال، امروزه قبری در دامنه کوه به هابیل منسوب است. این مکان نزدیک روستای زبدانی است و همان‌طور که در بحث قبلی اشاره شد، کوه قاسیون و روستای زبدانی حدود 40 کیلومتری مسیر دمشق-بیروت قرار دارد. از دامنه کوه تا مقبره هابیل علیه السلام، حدود 5/ 4 کیلومتر فاصله است در اطراف مقبره هابیل علیه السلام، مسجدی بزرگ که دارای شبستان جامع و گنبد است، قرار دارد. نخستین کسی که عمارت و مقبره‌ای بر این قبر ساخت، اسکندر مقدونی بود.(3)

ج) زیارت‌نامه حضرت هابیل علیه السلام

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، برای بسیاری از انبیاء، ائمه علیهم السلام و امام‌زادگان، زیارت‌نامه مخصوصی نقل نشده، به جز اینکه در زیارت قبرهای ایشان، خواندن

1- تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم، ص 119.
2- با من به سوی شام، ص 147.
3- تاریخ و اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه، ص 227.

زیارت اهل قبور و ... که در بخش ادعیه و زیارات همین کتاب ذکر شده، مورد تأکید و دارای ثواب است؛ هدف از این زیارت‌نامه‌ها، عرض ارادت و احترام است؛ همچنین زیارت‌نامه‌ها نیز شامل دعاهایی است که خواندن آنها در این اماکن مقدّس و نورانی، روح و قلب انسان را متجلی می‌کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلی آدَمَ صَفْوَةِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلی هابِیلَ بْنِ آدَمَ، السَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلی رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلی جَمِیعِ النَّبِیِّینَ وَالْمُرْسَلِینَ وَالْأَوْصِیاءِ الْمَرْضِیِّینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِینَ، اللَّهُمَّ احْشُرْنا فِی زُمْرَةِ الْأَنْبِیاءِ تَحْتَ لِواءِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ، اللَّهُمَّ لا تَحْرِمْنا بَرَکَتَکَ وَارْزُقْنَا الْعَوْدَ إِلی زِیارَتک، وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ.(1)

2. خانه حضرت آدم علیه السلام

طبق روایات نقل شده، حضرت آدم علیه السلام، بعد از رانده شدن از بهشت و نزولش بر زمین، اطراف دمشق در روستایی به نام «بیت ابیات» (که بنا به احتمال، نزدیک و یا اطراف کوه قاسیون باشد) زندگی می‌کرد. (2)

3. مغارة الجوع (الاربعين)

در کوه قاسیون (کنار مغارةالدّم) غاری به نام «مغارةالجوع»(3) قرار دارد. در این مکان، چهل پیامبر یا به روایتی چهل تن از صالحان و اولیای الهی که از تعقیب حکومت‌های ستمگر به کوه قاسیون پناه آورده بودند، در این غار روزگار

1- مفتاح الجنات، ج 2، ص 247 با کمی تغییر.
2- الشّام، ص 19.
3- الجوع به معنای گرسنگی است.

می‌گذراندند. اینان یکی پس از دیگری از شدّت گرسنگی و سختی، جان سپردند. در این غار که اکنون به مغارةالجوع شهرت یافته، به نشانه نماز و عبادت این چهل تن، چهل محراب کوچک ساخته شده است.
با توجه به دفن بسیاری از انبیا و صلحا در دامنه این کوه و بنا به احتمال، دفن چهل تن، در مغارةالجوع، پسندیده است که در آنجا زیارت‌نامه مطلق انبیاء (که در بخش ادعیه و زیارات همین کتاب آمده است) خوانده شود.

4. غار اصحاب کهف

اشاره

خداوند، داستان اصحاب کهف را در قرآن به صورت مفصّل بیان کرده و در یک جا می‌فرماید: «وَلَبِثُوا فی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَةٍ سِنِینَ وَازْدادُوا تِسْعاً»؛ «اصحاب کهف در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نه سال نیز به آن افزودند». (کهف: 25)

در کوه قاسیون (و در غرب مغارةالدّم و مغارةالجوع) غاری به نام «اصحاب کهف» وجود دارد. در مکان اصحاب کهف، مسجدی ساخته شده که به مرور از بین رفته و اکنون مدرسه‌ای به جای آن به نام مدرسه فرقان ساخته شده که مخصوص طلاب و دانشجویان خارجی (از کشورهای اروپایی، غربی و آسیایی) است. داخل این مدرسه و در طبقه بالای آن، سالنی است و داخل آن، غاری در ابعاد 5* 50/ 2 متر، قرار دارد.

(1)در نواحی مختلف، به تعدادی از غارها برخورد شده که در دیواره‌های آن، تصاویر چهار، پنج یا هفت نفری که تصویر سگی هم با ایشان است، کشیده‌اند. در مورد غار اصحاب کهف اختلاف‌نظر بوده و چند جا را ادّعا کرده‌اند:

غار اوّل: در دامنه کوهی به نام ینایرداغ در یک کیلومتری شهر اِفْسوس (یا اِفْسوس) و

1- تفسیر المیزان، ج 13، ص 408.

در 73 کیلومتری شهر بزرگ ازمیر ترکیه. این غار، غار وسیعی است که می‌گویند در آن صدها قبر با آجر ساخته شده است.
غار دوم: غار رجیب در 8 کیلومتری شهر عمّان، پایتخت اردن است؛ بر بالای غار آثار صومعه بیزانس هست.
غار سوم: در کوه قاسیون در 40 کیلومتری شهر دمشق در کشور سوریه.
غار چهارم: در شبه جزیره اسکاندیناوی در شمال اروپا که در آنجا به هفت جسد سالم برخوردند که در هیأت رومیان بودند.
غار پنجم: غاری است در بتراء یکی از شهرهای فلسطین.
غار ششم: نزدیکی شهر نخجوان یکی از شهرهای قفقاز.
* درباره احتمالات زیادی که در مکان غار اصحاب کهف وجود دارد، هیچ شاهدی که دلالت کند، یکی از این غارها همان غاری باشد که در قرآن یاد شده، در دست نیست؛ اما نکته‌ای که قطعی است این است که قصّه اصحاب کهف، قصه‌ای است رومی و تحت حکومت و سیطره رومیان اتفاق افتاده. بنابراین، خود به خود بعضی احتمالات از بین می‌رود.(1)

5. جامع و مقبره محیی‌الدین بن عربی

«ابو عبداللَّه محمّد بن علی بن محمد حاتمی طائی اندلسی مکّی شامی»، معروف به «ابن عربی» از عارفان و زاهدان قرن ششم ه. ق که در سال 506 ه. ق در اندلس به دنیا آمد و در سال 638 ه. ق در سن 132 سالگی در روستای صالحیه (که امروز به شهرک تبدیل شده) وفات کرد.

محیی‌الدین بن عربی، تألیفات فراوانی داشته که مهم‌ترین آنها «فتوحات مکّیّه» است. او در علم تصوّف و عرفان سرآمد علمای عصر خود بوده است. علما و بزرگان

1- همان، صص 413- 408.

در مورد وی دیدگاه‌های مختلفی دارند؛ بعضی او را تکفیر می‌کنند و برخی او را عارف و مجتهد می‌دانند. بعضی دیگر، نگاه کردن به کتاب‌های او را حرام می‌دانند و عده‌ای نیز او را از شیعیان علی علیه السلام و پیرو ائمه معصومین علیهم السلام می‌دانند. مرحوم شهید استاد مطهری او را چنین توصیف می‌کند: «محیی‌الدین بن عربی، پدر عرفان نظری و اعجوبه روزگار است».

* امام خمینی قدس سره در نامه خود به گورباچف و دعوت او به اسلام، ضمن سفارش به مطالعه در علوم، فلسفه و عرفان اسلامی، مطالعه کتاب‌های محیی‌الدین بن عربی، به ویژه فتوحات مکّیه او را نیز سفارش می‌کند.

جامع محیی‌الدین بر مزار این عارف قرار داشته و مدرسه آن نیز در شهرک صالحیه و در دامنه کوه قاسیون قرار دارد. قبر محیی‌الدین در وسط زیرزمین (3* 6 متری) شبستان جامع قرار دارد.

* در شهرک صالحیه و در دامنه کوه قاسیون، آثار تاریخی دیگری از جمله: تکیه سلیمیه، بیمارستان قیمریه، مقام سیف‌الدین قیمری، مدارس، مسجدها و حتی قبرهای دیگری نیز وجود دارد که از بحث ما خارج است.

فصل دوم: شهدای مَرجِ عَذراء

اشاره

منطقه‌ای در 36 کیلومتری شرق دمشق قرار دارد که به «مَرج عَذراء» معروف است. این سرزمین در دوران خلافت خلیفه دوم به فرماندهی حُجْر بن عُدَی فتح شد و در طی آن، مردم آنجا به اسلام گرویدند؛ سپس در سال 51 ه. ق و بنا به نقل مسعودی در سال 53 ه. ق، حُجْر بن عُدَی با پنج نفر دیگر از یارانش در همین مکان به شهادت رسیدند و سرشان از تن جدا شد. بدن‌های این شش شهید، در مَرج عَذراء که به زبان محلی «عَدراء» گویند، دفن شد و سرشان در دمشق، در مسجد الاقصاب (نزدیک قبر حضرت رقیه علیها السلام) دفن شد.(1)

1. آشنایی با حُجر بن عُدَی

اشاره

«حُجْر بن عُدَی» یکی از کسانی بود که در نوجوانی همراه برادرش هانی بن عُدَی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شرف‌یاب شد و به دین اسلام گروید. حُجْر با وجود کمی سنّ، از فضلا و بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌رفت. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از یاران و شیعیان خاص امیرالمؤمنین بود. به پیشنهاد امیرالمؤمنین علی علیه السلام

1- کنز العمال، ج 13، ص 587 به بعد؛ ادعیه و زیارات شام، ص 250؛ تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 233.

حُجْر، رئیس قبیله کنده شد، به همین سبب او را حُجْر بن عُدَی‌الکِندی نیز می‌نامیدند.

الف) برخی از احوالات حجر بن عدی

عبادت و زهد: حجر بن عدی در عبادت و عرفان کم‌نظیر و به جهت زیادی عبادت، در میان عرب شهره بود. هرگز بی‌وضو نماند و در شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌گزارد. او از معدود افرادی بود که مستجاب‌الدعوة بود.

سلحشوری و شرکت در جنگ‌ها: حجر بن عدی، سلحشوری دلیر و مسلمانی شجاع بود که در جنگ‌ها شرکت فعال داشت. وی در فتح شام و مدائن پیشتاز بود و فرماندهی سپاه اسلام را به عهده داشت. در جنگ قادسیه و فتح مدائن که هیچ کس جرأت عبور از رود دجله را نداشت، حُجْر با شجاعت تمام، فریاد زد و با اسب خود به داخل آب خروشان دجله تاخت و بقیه سپاه نیز جرأت پیدا کرده، با پیروی از فرمانده‌شان، خود را به آب زدند.

حجر در دوران خلافت و حکومت علی علیه السلام (در سال 35 ه. ق)، در هر سه جنگ جمل (با ناکثین)، صفّین (با قاسطین) و نهروان (با مارقین) در رکاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و فرماندهی بخشی از سپاه اسلام را به عهده داشت. (1)

ب) جریان شهادت حجر بن عدی و یارانش

معاویه، دشنام و بدگویی به علی علیه السلام را بر سر منبرها پس از شهادت آن حضرت علیه السلام، مرسوم کرد، اما هر بار که مغیره فرماندار کوفه، زبان به دشنام و بدگویی می‌گشود، با پاسخ تند و دندان‌شکن حجر، روبه‌رو می‌شد. در سال 50 ه. ق، پس از مرگ مغیره، معاویه، زیاد بن ابیه برادر خوانده بدنام و سفّاک خود را که حاکم بصره بود، با حفظ

1- همان.

سِمَت به فرمانداری کوفه منصوب کرد؛ او نیز مانند مغیره بالای منبر، ماجرای قتل عثمان را پیش می‌کشید و به علی علیه السلام بدگویی می‌کرد و بی‌درنگ، با اعتراض شدید حجر، مواجه می‌شد. زیاد، ابتدا حجر را احضار نمود و سعی کرد به وسیله مصلحان و متمایلان به شیعه، با تطمیع و تهدید، او را آرام کند، حتی عضویت در شورای حکومتی کوفه را به وی پیشنهاد کرد، ولی حُجر که اهل سازش نبود، همواره بر اعتقاد و آرمان‌های والای خود و دفاع از علی علیه السلام و فرزندانش پافشاری می‌نمود و ایستادگی می‌کرد.

سرانجام، زیاد بن ابیه با دسیسه و پرونده‌سازی، حُجر و چند تن از یاران فداکار او را دستگیر کرد و همراه با پرونده اتهامات بی‌اساس و شهادت‌های دروغین، به شام، نزد معاویه فرستاد و از وی خواست که حُجر و یارانش را بکشد. معاویه نیز با دیدن پرونده دروغین، تصمیم به قتل آنان گرفت. هنگامی که مأموران معاویه نزد اسیران آمدند، تهدید کردند که چنانچه آشکارا به علی علیه السلام دشنام و ناسزا نگویند، کشته خواهند شد؛ گروهی از اسیران با وساطت و شفاعت بزرگان قوم خود آزاد شده و رهایی یافتند و فقط هشت تن باقی ماندند. یک نفر از آنان نیز از گفته خود اظهار پشیمانی نمود و به زندان رفت.

از میان هفت نفر باقی مانده، تنها عبدالرحمان بن حسان شرط کرد که فقط در حضور معاویه حاضر است به علی علیه السلام ناسزا بگوید. هنگامی که مقابل معاویه قرار گرفت، در نهایت شجاعت شروع به ستایش و مدح علی علیه السلام نمود و به معاویه و خاندان او ناسزا گفت. معاویه به شدت خشمگین شد و دستور داد او را نزد ابن زیاد برسانند تا او را به فجیع‌ترین وضع به قتل برساند. ابن زیاد نیز او را زنده به گور کرد.

حجر و پنج تن از یاران باقی مانده نیز دست از پیروی و ستایش علی علیه السلام برنداشتند و حاضر نشدند ناسزا بگویند و آماده شهادت شدند. آن‌گاه حجر به یاد پیشگویی و فرمایش علی علیه السلام افتاد که خطاب به وی فرمود:

حجر! چه خواهی کرد اگر تو را زیر شکنجه قرار دهند و مجبورت کنند که به من دشنام و بدگویی کنی؟ حجر عرض کرد: اگر مرا چنین در فشار گذاشتند، چه کنم؟ علی علیه السلام فرمود: به من بدگویی کن، ولی از من تبرّی مجوی؛ زیرا من پیرو آیین حق هستم.

حجر جواب داد: یا امیرالمؤمنین! سوگند به خدا دست از تو برنمی‌دارم اگر چه تکّه تکّه شوم و جنازه‌ام را در آتش بسوزانند.

با اینکه حجر از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام اجازه بدگویی داشت، ولی او و یارانش مرگ باشرافت در راه هدف را بر زندگی ذلّت بار ترجیح دادند و در جواب مأموران معاویه گفتند:

به خدا سوگند! ضربه‌های شمشیر از آنچه ما را بدان می‌خوانید، شیرین‌تر و لقای پروردگار و دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی او علیه السلام بر ما از داخل شدن در آتش، گوارا‌تر است. (1) سرانجام، با حکم معاویه، یاران حجر را به شهادت رساندند و سر از تنشان جدا کردند. وقتی نوبت شهادت به حجر بن عدی رسید، از دشمنان مهلت خواست تا دو رکعت نماز بخواند با موافقت مأموران، حجر به نماز ایستاد و نمازش قدری طولانی به نظر رسید. پرسیدند: آیا از ترس مرگ نمازت را طولانی کردی؟ گفت:

به خدا سوگند! در مدّت عمرم، هر وقت وضو گرفته‌ام، دو رکعت نماز خوانده‌ام و هرگز نمازم به این کوتاهی نبوده است و این بدان جهت بود که شما خیال نکنید من از مرگ می‌ترسم. (2) آن‌گاه سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا! شِکوه ستمگران را به درگاه تو می‌کنم. کوفیان بر ضدّ ما شهادت دروغ دادند و شامیان ما را می‌کشند. اگر مرا در اینجا بکشند، نخستین مجاهد اسلام خواهم بود که در اینجا خونش ریخته می‌شود؛

1- همان؛ ادعیه و زیارات شام، ص 254.

2- همان.

من نخستین کسی بودم که پرچم اسلام را در این سرزمین به اهتزاز درآوردم. سپس فرمود: «بعد از مرگ من، زنجیر از دست و پایم باز نکنید و خون پیکرم را نشویید؛ زیرا می‌خواهم در قیامت با همین وضع با معاویه روبه‌رو شوم». پس از آن، سر حجر را نیز از تنش جدا کرده و به شهادت رساندند.
* بدن‌های این شش تن از شهدا در همان منطقه مَرج عَذراء دفن شد و سرهای آنان برای معاویه به شام فرستاده شد و در دمشق در مسجدالأقصاب نزدیک قبر حضرت رقیه علیها السلام به خاک سپرده شد. (1) * آرامگاه حُجر با مساحت 25* 25 (و مجموع 625) متر مربع ساخته شده که قبر او در وسط این محوطه قرار دارد.

نام شهدای مَرج عَذراء

1. حُجر بن عُدَی 2. شریک بن شداد حضرمی 3. صیفی بن شبل شیبانی 4. قبیصة بن صبیعه عیسی 5. محرز بن شهاب فهری 6. کدّام بن حیّان.

2. زیارت‌نامه حُجر بن عُدَی و یارانش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الشُّهَداءُ الصّابِرُونَ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الْأَتْقِیاءُ الصّالِحُونَ، صَبَرْتُمْ عَلی عَظِیمِ الْبَلاءِ حَتّی قَتَلْتُمْ فِی حُبِّ سَیِّدِ الْأَوْصِیاءِ، وَ فُزْتُمْ بِالدَّرَجاتِ الْعُلی مَعَ الْأَنْبِیاءِ وَالْمُرْسَلِینَ وَالشُّهَداءِ وَالصِّدِّیقِینَ فَما أَعْظَمَ مَقامَکُمْ وَ أَجَلَّ رُتْبَتَکُمْ، صَبَرْتُمْ عَلی حَدِّ السُّیُوفِ وَ شُرْبِ الْحُتُوفِ وَ لَمْ تَبْرَؤُوا مِنِ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّه صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم وَ لا ضَعُفْتُمْ وَ لا وَهَنْتُمْ و آثَرْتُمُ الدّارَ الباقِیَةَ عَلَی الدّارِ الْفانِیَةَ حَتّی قُتِلْتُمْ صَبْراً فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ نُصْرَةِ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ

1- همان.

اللّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم صابِرِینَ مُحْتَسِبِینَ غَیْرَ ناکِلِینَ وَ لا خائِفِینَ، فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَکُمْ وَ ظَلَمَکُمْ وَاسْتَحَلَّ مِنْکُمُ الْمَحارِمَ وَ ضاعَفَ عَلَیْهِمُ الْعَذابَ الْأَلِیمَ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ اللّهِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَنْصارَ امِیرِالْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ ابْنِ أَبِی طالِبٍ وَ أَنْصارَ الْإِسْلامِ، السَّلامُ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ، رَزَقَنَا اللَّهُ مُرافَقَتَکُمْ مَعَ الْأَبْرارِ فِی جِوارِ النَّبِیِّ الْمُخْتارِ، مَعَ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهارِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ، وَالسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ. (1)

* در زیارت شهدای مَرجِ عَذراء (حُجر و یارانش) خواندن زیارت‌نامه شهدا نیز مستحب است.

1- ادعیه و زیارات شام، ص 257.

فصل سوم: مقبره حضرت سکینه دختر امام علی علیه السلام

اشاره

حضرت سکینه علیها السلام، دختر امام علی علیه السلام، بانویی که تا 22 سال پیش ناشناخته بود، اکنون به همّت ایرانیان عاشقِ اهل بیت عصمت و طهارت، به جهانیان معرفی شده است. حدود 22 سال پیش که شهرداری منطقه، مشغول تخریب و تأسیس خیابانی جدید در منطقه داریا (10 کیلومتری دمشق) بود، هنگامی که لودر به محل کنونی قبر منسوب به حضرت سکینه علیها السلام بنت علی علیه السلام رسید، راننده لودر از ادامه کار منصرف شد و به مسئولان اطلاع داد که اینجا قبری از قبرهای دختران اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است؛ آنان نیز مسئولان ایران از جمله حجةالاسلام والمسلمین واحدی (سرپرست حرم) را دعوت کرده و جریان را به آنان اطلاع دادند. پس از تحقیقات به این نتیجه رسیدند که صاحب این قبر، فرزند حضرت علی علیه السلام است. در این زمینه چند کتاب هم تألیف شده است.(1)

1- از جمله کتاب‌های تألیف شده: 1. السّیدة سکینة بنت اِمیرِالْمُؤْمِنِین علی بن ابی طالب علیهما السلام، تألیف شیخ جعفر مهاجر قاضی شرع جعفری در بعلبک لبنان؛ 2. السیدة سکینة بنت علی علیهما السلام، تألیف سید احمد حسینی؛ 3. بانوی ناشناخته اثر سید محمدرضا واحدی؛ 4. سکینه بنت علی علیه السلام تألیف عباس شومان؛ 5. آیت اللّٰه ری‌شهری در کتاب «موسوعة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام» که به زبان فارسی نیز با نام «دانشنامه امام علی علیه السلام» برگردان شده، تحت عنوان «تحقیق در انتساب سکینه به امام علی علیه السلام» مطالبی دارند. به نقل از کتاب راهنمای مصوّر، ص 114.

ص: 198

احادیث و اسناد تاریخی مربوط به حضرت سکینه علیها السلام

در کتاب‌های تاریخی و حدیثی برای امیرالمؤمنین از فاطمه زهرا علیها السلام پنج فرزند ذکر کرده‌اند (حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و محسن شهید) و نام مبارک «سکینه» به‌طور آشکار به عنوان یکی از دختران آن بزرگواران در کتاب‌های تاریخی و انساب و رجال نیامده است؛ ولی دقت در کتاب‌های حدیث و بررسی لازم، (و نیز شواهد به دست آمده از قبر کنونی) وجود این دختر بزرگوار را به اثبات می‌رساند.

حدیث اول: دعبل خزایی، از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از طریق اجداد طاهرینش از امام حسین علیه السلام حدیثی را نقل می‌کند که وجود سکینه دختر علی و زهرا را ثابت می‌کند؛ متن حدیث چنین است:

مِنَ الْحُسَیْنِ علیه السلام قال: أُدْخِلَ عَلی أُخْتِی سَکِینَةَ بِنْتِ عَلِی علیه السلام خادِمٌ فَغَطَّتْ رَأْسَها مِنْهُ ...(1)

امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: بر خواهرم سکینه دختر علی علیه السلام خادمی وارد شد؛ آن حضرت سرش را از او پوشاند ...

در این حدیث آشکارا به وجود سکینه که دختر امام علی علیه السلام و خواهر امام حسین علیه السلام بوده، اشاره شده است.

حدیث دوم: حسین بن ابراهیم قمی با ذکر سند حدیث از طریق سکینه و زینب دختران امیرالمؤمنین از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حدیثی را نقل می‌کند:

عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ ابْراهِیمِ الْقُمِی ... عَنْ زِیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَکِینَةَ وَ زَیْنَبَ ابْنَتَیْ عَلِیٍّ علیه السلام عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قالَ: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ فاطِمَةَ خُلِقَتْ حورِیَّةً فِی صورَةِ إِنْسِیَّةٍ وَ إِنَّ بَناتَ الْأَنْبِیاءِ لا یَحِضْنَ.(2)

حسین بن ابراهیم قمی با هشت واسطه از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که آن بزرگوار از

1- وسایل الشیعه، چاپ اسلامیه، ج 14، ص 167.
2- بحارالانوار، ج 78، ص 112.

عمّه‌هایش سکینه و زینب، دختران امیرالمؤمنین و آنان از پدر بزرگوارشان علی علیه السلام و او از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: فاطمه حوری بهشتی است به صورت انسان و اینکه دختران انبیا به عادت ماهانه گرفتار نمی‌شوند.

حدیث سوم: در این حدیث از سکینه به عنوان دختر فاطمه زهرا علیه السلام نام برده شده است:

قالَ عَلی علیه السلام: فَلَمّا هَمَمْتُ أَنْ أَعْقِدَ الرَّداءَ، نادَیْتُ: یا أُمَّ کُلْثُومٍ یا زَیْنَبُ یا سَکینَةُ یا فِضَّةُ یا حَسَنُ یا حُسَیْنُ! هَلِمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمِّکُمْ فَهذَا الْفِراقُ وَاللِّقاءُ فیالْجَنَّةِ.(1)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیثی طولانی در مورد فراق زهرا و شهادت او می‌فرماید:

هنگامی که خواستم بندهای کفن زهرا را ببندم، خطاب به بچه‌های او گفتم: ای ام‌کلثوم! ای زینب! ای سکینه! ای فضه! ای حسن! و ای حسین! بیایید توشه‌ای از مادرتان بردارید که امروز روز فراق و جدایی است و دیدار به روز رستاخیز باقی ماند.

* مرحوم سپهر با تکیه بر این حدیث شریف واستدلال اینکه سکینه از حضرت زهرا علیها السلام متولد شده، اضافه می‌کند که در آن زمان، علی علیه السلام جز حضرت زهرا زن دیگری نداشته است تا احتمال دیگری داده باشیم. آن‌گاه می‌افزاید که سکینه در واقعه عاشورا و خروج امام حسین علیه السلام از مدینه، مورد مشورت امام حسین علیه السلام بود و خواهرش سکینه با آن حضرت به گفت‌وگو پرداخت، دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل را یادآوری فرمود و خاک کربلا را که از طریق مادرش به او رسیده بود و بخشی از آن در اختیار امّ سلمه قرار گرفته بود، به برادرش نشان داد؛ همه اینها وجود سکینه را ثابت می‌کند. (2)

1- بحارالانوار، ج 43، ص 179؛ سفینة البحار، ج 2، ص 365.

2- ناسخ التواریخ، ج 1، صص 38- 42.

زیارت حضرت سکینه علیها السلام دختر امیرالمؤمنین علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلی أَنْبِیاءِ اللَّهِ الْمُرْسَلِینَ، السَّلامُ عَلی مَلائِکَةِ اللَّهِ الْمُقَرَّبِینَ، السَّلامُ عَلی عِبادِ اللَّهِ الصّالِحِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللَّهِ، خاتَمَ النَّبِیِّینَ وَ عَلی اهْلِ بَیْتِکَ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ خَدِیجَةِ الْکُبْری، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ امِیرِالْمُؤْمِنِینِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا أُخْتَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا بِنْتَ وَلِیِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا أُخْتَ وَلِیِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا عَمَّةَ وَلِیِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا سُکَیْنَةُ بِنْتَ الْإِمامِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طالِبٍ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ. أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ یُرِیَنا فِیکُمُ السُّرُورَ وَالْفَرَجَ، وَ أَنْ یَجْمَعَنا وَ إِیّاکُمْ فِی زُمْرَةِ جَدِّکُمْ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ أَنْ لا یَسْلُبَنا مَعْرِفَتَکُمْ إِنَّهُ وَلِیٌّ قَدِیرٌ. أَللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنّا بِکَرَمِکَ وَ عِزَّتِکَ وَ بِرَحْمَتِکَ، وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اجْمَعِینَ وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً کَثِیراً.(1)

1- راهنمای مصور، ص 115.

فصل چهارم: مقبره أبو مسلم خولانی و بلال حبشی

1. ابومسلم خولانی

ابومسلم خولانی (عبداللَّه بن ثوب خولانی) از زاهدان بزرگ و از تابعین بود. وی برای دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی مدینه حرکت کرد، ولی خبر وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله در راه به او رسید. پس به شام بازگشت. او به جهت پایداری در دین پیامبر صلی الله علیه و آله از یمن، اخراج و به شام آمده بود و در روستای داریا (در 10 کیلومتری دمشق) ساکن شد و سرانجام پس از گذشت عمری، در نهایت زهد و تقوا و کرامت، (1) در همان‌جا درگذشت. او را در قبرستانی که هم‌اکنون در انتهای جامعی به نام او قرار دارد، دفن کردند.(2)

2. مقبره بلال حبشی مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله

همان‌گونه که در مبحث قبرستان باب‌الصغیر گفته شد، در محل دفن بلال حبشی دو نظریه وجود داشت؛ ابن کثیر، قبر وی را در روستای داریا می‌داند؛ زیرا او

1- گویند: از روی رودخانه دجله راه می‌رفت و نیز به دستور اسْوَد عنسی که در آتش انداخته شد، نسوخت و آتش هیچ‌آسیبی به ابو مسلم نرسانید.
2- تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 240.

ص: 202

پس از ورود به شام در این مکان اقامت گزید و از دنیا رفت. ابن کثیر قبری که در قبرستان باب‌الصغیر به او منسوب است را قبر بلال بن ابی درداء، قاضی دمشق می‌داند.

* مقبره بلال حبشی مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله با مقبره أبو مسلم خولانی از تابعین در یک مکان در کنار هم قرار دارد.

ص: 203

مقابر و مشاهد دیگری وجود دارد که امکان بیان همه آنها در این کتاب وجود ندارد و فقط به ذکر چند نمونه از آنها به صورت خلاصه بسنده می‌کنیم:

* قبر منسوب به حضرت موسی علیه السلام یا مادر مریم: در روستای تَیْرب یکی از روستاهای دمشق مسجدی وجود دارد. در آن روستا سنگی دیده می‌شود که گویند جای پای حضرت موسی علیه السلام است. در شرق مسجد، قبری است که بعضی آن را از موسی علیه السلام و برخی از امّ حنه مادر مریم علیها السلام می‌دانند.

* محل سکونت حضرت مریم و عیسی علیهما السلام: در دامنه کوه قاسیون، روستایی به نام رَبْوَه (نزدیک روستای تَیْرَب) وجود دارد که محل سکونت حضرت عیسی علیه السلام و مادرش مریم بوده که به آن، پناه برده‌اند. در قرآن کریم نام این محل نیز آمده است:

«وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً وَآوَيْناهُما الى رَبْوَةٍ ذاتِ قَرارٍ ومَعِينٍ» (مؤمنون: 50)

و ما فرزند مریم (عیسی) و مادرش را آیت و نشانه‌ای قرار دادیم و آنها را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیّت و آب جاری (نهر بَرَدی) بود، جای دادیم.

* مکان تولد یا حضور ابراهیم علیه السلام: در شرق کوه قاسیون در روستای البرزه، مسجد جامعی به نام «جامع ابراهیم علیه السلام» وجود دارد. در این مسجد حضرت ا براهیم،

لوط و سایر انبیا حضور داشته و به عبادت مشغول بودند. در خارج این مسجد، محلی است که ابراهیم از دست نمرود مخفی شده بود. عده‌ای گویند، ابراهیم علیه السلام در این مسجد متولد شده است.(1) گویند، این مسجد محل دیدن ستاره، توسط حضرت ابراهیم بوده که در قرآن نیز به آن اشاره شده است:

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأى كَوْكَباً قالَ هذا رَبِّى فَلَمَّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» (انعام: 76)

هنگامی که [تاریکی] شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد و گفت: این خدای من است، اما هنگامی که غروب کرد، گفت: غروب کنندگان را دوست ندارم.

* قبر و ضریح «حزقیل»، مؤمن آل فرعون، که در قرآن، سوره غافر نیز از آن یاد شده در روستای داریا قرار دارد.

* قبر «سعد بن عُباده خزرجی» رئیس قبیله خزرج و صحابی بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و نخستین داوطلب خلافت از انصار، در سقیفه بنی‌ساعده، در چهار کیلومتری المَنیحَه در شرق دمشق قرار دارد و .... (2)

1- برخی نیز سرزمین بابل عراق کنونی را محل تولد ابراهیم می‌دانند.

2- مطالب مندرج در 12- سایر مقابر و مشاهد، از کتاب تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه از صص 228- 242 گرفته شده است.

6. استان‌های سوریه

اشاره

فصل اول: اماکن زیارتی و تاریخی استان حَلَب

آشنایی با «حَلَب»

شهر حلب مرکز استان حلب و دوّمین شهر پرجمعیت سوریه بعد از دمشق است.
حلب در شمال سوریه به فاصله 280 کیلومتری دمشق قرار دارد. در نام‌گذاری این شهر به «حَلَب» گویند، حضرت ابراهیم علیه السلام در این شهر، روزهای جمعه شیر گوسفندانش را می‌دوشید و به فقرا می‌داد؛ آنان می‌گفتند: حَلَب! حَلَب! زیرا حَلَب در لغت به معنای شیر دوشیده است.
این شهر، در سال 17 ه. ق به دست مسلمانان و به دستور ابو عبیده جراح فتح شد.
نفوذ شیعه در آن را باید به دوران ابوذر غفاری و حضور وی در شام دانست. وقتی سیف‌الدّوله حمدانی در سال 333 ه. ق بر حلب چیره شد، تشیع در این شهر گسترش یافت. اما متأسفانه در طول تاریخ، جمعیت شیعه این شهر به دلیل قتل عام، فشارها و محدودیت‌ها بسیار کم شده است؛ زیرا عده‌ای از آنان، کشته شده، عدّه‌ای دیگر، به مناطق مناسب‌تری کوچ کردند. اکنون، بیشتر مردم حلب سنی بوده، شیعه (و مسیحیان) در اقلّیت هستند. در این شهر، اماکن زیارتی و باستانی بسیاری وجود دارد که به طور خلاصه به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

1. مشهدالحسین علیه السلام (مسجدالنقطه)

مشهدالحسین علیه السلام از مکان‌های توقف سر مقدس امام حسین علیه السلام در شهر حلب است. هنگامی که کاروان اسرا و سرهای شهدای کربلا از سرزمین عراق وارد شهر حلب شدند، برای استراحت شبانه، در کنار کوهی به نام جوشن اتراق نمودند تا بیاسایند. نگهبانان، سرِ مقدس امام حسین علیه السلام را بر روی سنگ بزرگی گذاشتند و خود به استراحت پرداختند.

هنگام طلوع آفتاب که سر مقدّس را برداشتند تا حرکت کنند. دیدند چند قطره خون از سر مقدّس امام حسین علیه السلام بر روی آن سنگ جاری شده بود. پس از حرکت کاروان، مردم حلب، از این مسئله خبر یافته، اطراف این سنگ جمع شدند و به عزاداری پرداختند. بر اساس روایات شیعه، همه ساله در روز عاشورا بر روی آن سنگ خون می‌جوشید و توجّه مردم را به خود جلب می‌کرد و یاد عاشورای حسینی را زنده می‌کرد تا اینکه عبدالملک مروان اموی، دستور داد سنگ را از آنجا انتقال دهند. (1)از آن پس، اثری از آن سنگ دیده نشد. بعدها سیف‌الدوله حمدانی (در قرن چهارم) بر سر کار آمد و بر مکان آن سنگ، مسجدی ساخت و آن را «مسجدالنقطه» نامیدند.

مشهدالحسین در دامنه کوه جَوْشَن در غرب شهر حلب قرار دارد و دارای صحن بزرگ و رواق‌ها و اتاق‌های زیادی است. (2)* چنانچه زائری بخواهد دعا یا زیارتی را بخواند، بهتر است دعای توسل یا زیارت‌نامه «رأس‌الحسین» را که در بخش‌های قبلی یادآور شدیم، بخواند.

1- نویسنده کتاب «حلب والتشیّع» می‌نویسد: سنگ مزبور به «مشهدالطرح»، یعنی مشهدالمحسن (که در بحث بعدی‌از آن سخن خواهیم گفت) منتقل شده است و به نقلی آن سنگ را به محل اولش بازگرداندند. به نقل از تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 257؛ نگاهی نو به جریان عاشورا، ص 381.

2- نگاهی نو به جریان عاشورا، ص 380؛ تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 256.

2. مشهدالمحسن علیه السلام (مشهدالسقط)

در کوه جوشن، نزدیکی شهر حَلَب، معدن مس وجود دارد که منبع درآمد مردم آن شهر بوده است. در دامنه این کوه حدود 300 متر بالاتر از مشهدالحسین علیه السلام مکان زیارتی به نام «مقام یا مشهدالمحسن بن الحسین علیه السلام» قرار دارد. در این مکان، محسن فرزند امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شده است.

هنگامی که کاروان اسرا (در مسیر عراق به شام) در کنار کوه جوشن توقف کرده تا استراحت کنند، هوا به شدّت گرم بود و کاروان برای خود خیمه زده و در سایه آن به استراحت پرداختند؛ درحالی‌که، اسیران و اهل بیت علیهم السلام خسته و تشنه و گرسنه در برابر آفتاب سوزان قرار گرفته بودند و حتی آبی برای خوردن نداشتند. در اثر فشارها و مشکلاتی که در این محل به اهل بیت علیهم السلام وارد شد، یکی از همسران امام حسین علیه السلام که باردار بود، در این محل فرزند خود را سقط کرد. مادرش به یاد فرزند سقط شده حضرت فاطمه علیها السلام او را محسن نامید. (1) بنابراین، این محل به مشهدالمحسن مشهور شد. این محل در منابع تاریخی شهرت زیادی داشته و به «مشهدالسقط» و «مشهدالدکة» نیز معروف است.

گویند، حضرت زینب علیها السلام و به نقلی، مادر محسن شهید، از اهالی و کارگران آنجا، نان و آب طلبید. آنها امتناع نموده و اهل بیت را دشنام دادند. به همین جهت اهالی و کارگران آنجا مورد نفرین حضرت زینب علیها السلام و همسر امام حسین علیه السلام قرار گرفته و از آن پس، هیچ اثری از معدن مس دیده نشده و تاکنون هیچ خیر و برکتی ندیده‌اند.

سیف‌الدوله حمدانی در سال 351 ه. ق شبی در خواب دید که از یک نقطه شهر، نوری مشاهده می‌شود. چون صبح شد به محل نام برده شتافت، سنگی یافت که بر آن

1- روایت دیگری، حاکی است که محسن طفلی شیرخوار بود و در این مکان وفات یافته است.

نوشته شده بود: «هذا قبر المحسن بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام» پس، دستور داد تا بر آن مرقدی ساختند. (1)* در زیارت‌نامه محسن بن الحسین علیه السلام، خواندن زیارت‌نامه مطلق امام زادگان که در بخش ادعیه و زیارات مشترک آمده مستحب است و امید است مورد قبول خداوند تبارک و تعالی قرار گیرد.

شعر دو محسن

در کنار قبر محسن در حلبیادم آمد از دو محسن از عرب
آن یکی فرزند پاک مرتضیاین یکی فرزند شاه کربلا
آن یکی از ضرب در، گشتی شهیداین یکی از ظلم اتباع یزید
آن شهید، از ضرب این مسمار شداین شهید از جور آن اشرار شد
کربلا تا شام یک سر ماتم استگریه بسیار بر آن حاکم است.(2)

3. مرقد حضرت زکریّا علیه السلام

اشاره

حضرت زکریّا علیه السلام یکی از پیامبران الهی بود که در زمان حضرت عیسی علیه السلام می‌زیسته است. مرقد مطهر او در داخل شبستان «جامع‌الکبیر» (3) (یا مسجد امَوی) شهر حلب در سمت چپ محراب و داخل ایوانی است که به وسیله ضریح محصور شده است. داستان حضرت زکریّا علیه السلام در سوره آل عمران و سوره مریم آمده است که

1- نفس المهموم، ص 901؛ نگاهی نو به جریان عاشورا، ص 381؛ سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله، ص 440؛ تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 259؛ منتهی الامال، ج 1، ص 421.
2- راهنمای مصور، ص 137.
3- مسجد امَوی یا جامع کبیر که در نزدیکی قلعه حلب و کنار بازار اصلی شهر «سوُق الذّرب» (الزّرب) قرار گرفته و تاحدودی شبیه «جامع امَوی» دمشق است. این بنا به وسیله عبدالملک مروان هم‌زمان با مسجد امَوی دمشق ساخته شده است.

ص: 211

به این داستان پیش از این، در قسمت مقام و محل دفن حضرت یحیی اشاره شده است و به علت طولانی شدن کلام از ذکر دوباره آن پرهیز می‌کنیم.

زیارت‌نامه حضرت زکریا علیه السلام

از آنجا که زیارت خاصّی از قول معصوم علیه السلام به دست ما نرسیده است؛ برای بهره‌مند شدن از ثواب زیارت حضرت زکریا علیه السلام به بخش ادعیه و زیارات مشترک همین کتاب مراجعه و زیارت‌نامه مطلق انبیاء خوانده شود.

4. قبر امام‌زاده معروف بن جمر (از نوادگان امام صادق علیه السلام)

امام زاده «معروف بن جمر»، یکی از نوادگان اسماعیل بن صادق علیه السلام است که در سال 555 ه. ق به دنیا آمد. از فرماندهان سپاه «ملک ظاهر بیبرس» و از مجاهدین فی سبیل‌اللّٰه بود که به شجاعت شهره بود و سال‌ها در میدان جهاد، به جنگ با صلیبی‌ها پرداخت. سرانجام، در سال 640 ه. ق در سن 85 سالگی در نبرد انطاکیه به شهادت رسید. قبر او داخل سوق‌الزّرب (الذّرب)، بزرگ‌ترین بازار شهر حلب، کنار مسجد جامع کبیر، داخل مدرسه بسیار کوچکی قرار دارد. در کنار قبرش کلاهخود و لوازم و ابزار جنگی نگهداری می‌شود. (1)* در زیارت امام زاده معروف بن جمر، به بخش ادعیه و زیارات مشترک همین کتاب مراجعه و زیارت‌نامه مطلق امام‌زادگان خوانده شود.

5. قبرهای عالمان شیعه

الف) قبر شهید «شیخ شهاب‌الدین سهروردی»

یحیی بن حبش بن امیرک، شیخ اشراق، حکیم الهی و بنیانگذار حکمت اشراق در سال

1- تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 265.

549 ه. ق در سهرورد از توابع زنجان به دنیا آمد. وی در همان کودکی بر علوم اسلامی و فلسفی احاطه کامل یافت. شیخ اشراق، با ابداع طریقه اشراق در فلسفه نسبت به بعضی از فیلسوفان موضع گرفت؛ به همین دلیل، از جانب رقیبان مخالف، متّهم به الحاد شد و حتی بعضی خون او را مباح دانستند؛ اما حکمایی چون ملّا صدرا (صدر المتألهین) و ملّاهادی سبزواری به پیروی و تشریح عقاید این فیلسوف پرداختند. شیخ شهاب‌الدین در گسترش و تشریح شیوه جدید خود در فلسفه و حکمت (مکتب اشراقی) ده‌ها کتاب و رساله به رشته تحریر درآورد. ایجاد مکتب جدید اشراق، توسط سهروردی و گرایشات او به شیعه سبب شد که بر اثر سخن‌چینی‌هایی که از او نزد صلاح الدین ایوبی شد، به زندان افکنده شود و در سال 587 ه. ق در سن 48 سالگی به شهادت رسد. اکنون مقبره این شهید، در سمت شمال غربی میدان باب‌الفرج، داخل جامع سهروردی قرار دارد.(1)

ب) قبر «ابن شهر آشوب» و عالمان بنی زُهره

«ابن شهر آشوب» یکی از عالمان و مورّخان بزرگ شیعه و صاحب کتاب معروف مناقب‌الأئمّه است. مزار ابن شهر آشوب و علمای بنی زُهره در کنار مشهدالحسین قرار دارد.(2)

6. مسجد امَوی (جامع‌الکبیر)

مسجد اموی، یکی از مسجدهای تاریخی شهر حلب است که در ابتدا، مکان آن به کنیسه بزرگ روم تعلق داشته و پس از فتح حلب به وسیله مسلمانان به مسجد تبدیل شده است. بنای کنونی مسجد توسط ولید بن عبدالملک امَوی هم‌زمان با جامع امَوی دمشق ساخته شد. هر چند بنای آن از لحاظ زیبایی به جامع اموی دمشق نمی‌رسد ولی

1- همان، ص 262.

2- همان، ص 261.

نمونه کامل و سمبلی از معماری اسلامی در قرن اول ه. ق است. جامع کبیر در نزدیکی قلعه حلب و کنار بازار اصلی شهر (سوق‌الذّرب)، قرار دارد. این مسجد که تا حدودی شبیه جامع اموی دمشق است دارای صحن بزرگ، قبّه‌ها، مأذنه‌های چهار گوش و زیبا و شبستان بسیار بزرگی است. در شبستان آن، در سمت چپ منبر و محراب، مرقد مطهّر زکریای نبی علیه السلام است. (1)

7. قلعه تاریخی و نظامی حلب

اشاره

شاید از زیباترین و باشکوه‌ترین قلعه‌های جهان، قلعه حلب در مرکز شهر باشد که چشم هر بیننده‌ای را به خود، مبهوت می‌کند. این قلعه در اصل، به رومیان تعلق داشته ولی بناهای اصلی آن از آثار سیف‌الدّوله حمدانی در قرن چهارم ه. ق می‌باشد که آن را مقرّ فرماندهی خود قرار داده بود. این قلعه، یکی از استحکامات بسیار قوی و نفوذناپذیر مسلمانان در مقابل نیروهای رومی بوده است. در دوره هجوم مغول این قلعه تخریب شد، اما دوباره تجدید بنا شد و باز در دوران تیمور لنگ خراب شد، اما دوباره، در دوران عثمانی بازسازی شد و رونق گرفت. در جنگ جهانی اول، این قلعه پایگاه استراتژیک عثمانی‌ها علیه دولت‌های اروپایی بوده است.

مشخصات قلعه حلب

- این قلعه بر روی تپّه‌ای با مساحت حدود 140000 (375* 373) متر مربع است.
- گرداگرد این قلعه، درّه‌ای بزرگ است که عمق آن حدود 100 متر و عرض آن به 200 متر می‌رسد.
- ارتفاع قلعه تا کف خندق، حدود 400 متر است.
- یک پل سنگی به طول 500 متر، این قلعه را به بیرون مرتبط می‌کند.

1- همان، ص 273.

- این قلعه دارای قصر، دارالإماره سلطان، دو مسجد، حمام، زندان و ... می‌باشد.
* در راهروی ورودی قلعه، ایوانی است که به «مشهد علی علیه السلام» معروف است.
یاقوت حموی مورّخ مشهور، در معجم‌البلدان علت نام‌گذاری آن را سنگ نوشته‌ای می‌داند که معتقد است خط علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد.
* و نیز در راهروی ورودی قلعه، در داخل ایوان، صورت قبر و صندوقی است که گویند قسمتی از سر حضرت یحیی علیه السلام فرزند زکریا علیه السلام در آن بوده است. آن مکان به مقام ابراهیم علیه السلام و مقام خضر علیه السلام نیز معروف است.(1)

8. قلعه سمعان

این قلعه، یکی از آثار دیدنی اطراف شهر حلب است که در فاصله 59 کیلومتری شمال غربی حلب قرار دارد. «سمعان» همان «شمعون الصفا» یکی از قدّیسان معروف مسیحی بوده است. این قلعه در دوران حکومت رومی‌ها ساخته شده و در جنگ‌های صلیبی به عنوان دژ نظامی، مورد استفاده نیروهای مسلمان، قرار می‌گرفته است.
اکنون بسیاری از آثار داخل قلعه از بین رفته و فقط دیوارها، برجک‌ها و ستون‌های آن باقی مانده است.(2)

1- همان، ص 266؛ راهنمای مصور، ص 131.
2- تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 279.

فصل دوم: اماکن زیارتی و تاریخی استان رقّه (منطقه و شهدای صفّین)

استان «رِقّه» در کنار ساحل فرات و به فاصله 180 کیلومتری شرق حلب واقع شده است. (1) منطقه صفّین در استان رِقّه، سرزمینی تاریخی است و مورد توجه عالم اسلام، به‌ویژه شیعه است. این منطقه (صفّین) در سال 37 ه. ق شاهد یکی از وقایع بسیار مهم در تاریخ اسلام و شیعه بوده است، چرا که جنگ حق و باطل، بین حضرت علی علیه السلام و معاویه در همین مکان اتفاق افتاد.
معاویه، سردمدار جریان «قاسطین»، به بهانه خون‌خواهی عثمان، اما در واقع برای انتقام خون پدران و خاندان خود در جنگ بدر، در منطقه صفّین اردو زد. جنگ سختی درگرفت و بهترین صحابه و شیعیان علی علیه السلام از جمله عمار یاسر، اویس قرنی و 25 نفر از بدریّون همراه بیش از 20000 تن از یاران علی علیه السلام به شهادت رسیدند. در این جنگ سخت که 110 روز به درازا کشید، حدود 90000 نفر از لشکریان معاویه به هلاکت رسیدند.
سرانجام، وقتی سپاه با فرماندهی مالک اشتر به یک قدمی خیمه معاویه رسیده بود و

1- شهر ساحلی رقّه در 547 کیلومتری شمال شرقی دمشق و 60 کیلومتری مرز جنوبی ترکیه قرار دارد.

نزدیک بود فتنه ریشه‌کن شود، عمرو عاص با مشاهده پیروزی لشکر حق، با نیرنگ قرآن‌ها را بر سر نیزه برد و لشکریان ساده‌دل نیز با دیدن قرآن، حضرت علی علیه السلام (قرآن ناطق) را وادار به پذیرش حکمیت کردند.
شهیدان والا مقام زیادی در این شهر دفن هستند و مناسب است، هر زائری زیارت‌نامه شهدا را بخواند. برخی از شهدا دارای مرقد، بارگاه و زائران زیادی هستند که به بیان چند تن از آنها به اختصار بسنده می‌کنیم. (1)

1. عمار ياسر

اشاره

عمّار یاسر از اصحاب خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و از نخستین ایمان‌آورندگان و از شیعیان حقیقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. پدرش، یاسر نام داشت که از مردم یمن بود و بعدها در مکّه ساکن شد و با سمیه ازدواج نمود. عمّار، در مکّه و در حدود 44 سال قبل از بعثت به دنیا آمد. بیشتر سیره‌نویسان نوشته‌اند که عمار یاسر با پدر و مادر و برادرش در سال پنجم بعثت به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و مسلمان شدند. عمار در آن زمان 48 سال داشت. یاسر و سمیّه در پیری تحت سخت‌ترین شکنجه مشرکان به شهادت رسیدند و نخستین شهیدان اسلام محسوب می‌شوند. عمار به گفته بعضی یک بار به حبشه هجرت کرد و پس از مدتی، بازگشت و سپس هجرت دوم را آغاز کرد و برای اسلام از وطن خود بیرون آمد و پا به پای پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مدینه رهسپار شد.

عمّار آن‌چنان به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک بود که خود می‌گوید: «من همراه و دوشادوش رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم؛ هیچ‌کس مثل من به آن حضرت نزدیک نبود». (2) عمّار در ساختن مسجدالنبی بسیار فعالیت می‌کرد و در تمام جنگ‌ها کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بود. پیوسته، در خطرها پیشتاز و در عبادت و نماز کم نظیر بود. عمار مردی

1- تاریخ واماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 285؛ راهنمای مصور، ص 141.

2- شرح نهج‌البلاغه، ج 10، ص 103؛ ج 20، ص 38.

بسیار بخشنده بود؛ هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام گردن‌بند خود را به فقیر داد، او گردن‌بند را از آن شخص خریداری کرد و با غلامش خدمت حضرت زهرا علیها السلام فرستاد و غلام را نیز به او بخشید! حضرت زهرا علیها السلام نیز پس از گرفتن گردن‌بند، غلام را آزاد کرد.

عمّار یاسر پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار مولایش علی علیه السلام ماند. در صحنه‌های حسّاس و خطرناک به حمایت و یاری از علی علیه السلام می‌شتافت، شهادت او در جنگ صفّین این ادعا را ثابت می‌کند. عمّار از پیشگامان تشیع بود و نامش در همه جا و در کنار سلمان، ابوذر و مقداد به عنوان اعضای اصلی و هسته مرکزی تشیّع می‌درخشید.

همچنین از کسانی بود که در تشییع پیکر فاطمه علیها السلام و نماز بر جنازه ایشان شرکت کرد.(1)

ادیث بسیاری، پیرامون خصائص عمّار در کتب شیعه و سنی ذکر شده که فقط به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا سراسر وجود عمّار، از فرق سر تا قدمش مملوّ از ایمان می‌باشد و ایمان با گوشت و خون او آمیخته است».(2) * عمّار یاسر در ساخت مسجدالنبی بسیار فعّال بود که پیامبر صلی الله علیه و آله دستی بر شانه عمّار زد و فرمود: «تو اهل بهشت هستی، قوم ستمگر، تو را می‌کشند». (3)* حضرت رضا علیه السلام در روایتی خطاب به جماعتی که شیعه ظاهری بودند، فرمودند: «وای بر شما! همانا شیعه علی علیه السلام افرادی مانند حسن، حسین، ابوذر، سلمان، مقداد، عمار و محمد بن ابی بکر هستند ...»(4)

1- همان؛ دائرةالمعارف تشیّع، ج 11، ص 460؛ الغدیر، ج 9، صص 15-30؛ بحارالانوار، ج 22، ص 326.

2- الغدیر، ج 9، ص 23.

3- دائرةالمعارف تشیّع، ج 11، ص 461؛ اعیان‌الشیعه، ج 8، ص 373.

4- دائرةالمعارف تشیّع، ج 11، ص 461 به نقل از بحارالانوار، ج 68، ص 158.

* پیامبر صلی الله علیه و آله در حق عمار فرمودند: «او معیار حق و باطل است؛ او در هر قومی باشد، آنان حقّند و علیه هر سپاهی باشد آنان باطلند. هان بدانید که قوم باطل (جفاکار) او را خواهند کشت». (1) *
بسیاری از تفسیرهای قرآن، پیرامون آیه 106 سوره نحل نقل می‌کنند که این آیه:
«... وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ» درباره عمار یاسر نازل شده است. (2)

ب) شهادت و مدفن عمّار یاسر

عمّار یاسر در مسیر جنگ جمل، مسلمانان را به یاری از علی علیه السلام دعوت کرد و خود نیز با 90 سال سن در نبرد حاضر شد. پس از آن نیز در کوفه، شب و روز تا آخرین حدّ ایثار به انجام وظایف و مسئولیت‌ها ادامه داد تا جنگ صِفّین، به سرکردگی معاویه (حدود سال 36 ه. ق) پیش آمد. چون این جنگ طول کشید، عمار یاسر ده‌ها بار به خط مقدم جبهه رفت و برگشت.
نقل شده است که در جنگ صفّین، عمار پیش از شهادتش بر اثر تشنگی آب طلبید؛ مردی از انصار مقداری شیر همراه داشت، آن را نزد عمار برد، عمار آن را نوشید و سپس گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه با من عهد کرده که آخرین بهره تو از این دنیا قدری از شیر است». (3)عمار شیر را نوشید و برای چندمین بار به دشمن حمله کرد تا اینکه دو نفر از افراد دشمن (اهل شام) به سوی عمّار آمدند؛ اوّلی ضربتی سخت بر عمار زد که بر زمین افتاد و دومی سر از بدن عمار جدا کرد. سرانجام، عمار در ربیع‌الاول (یا ربیع‌الثانی) سال 37 ه. ق در سن 94 سالگی به شهادت رسید. (4)

1- بحار الانوار، ج 33، صص 18 و 19.
2- الغدیر، ج 9، ص 23.
3- بحارالانوار، ج 33، ص 19.
4- شرح نهج البلاغة، ج 8، ص 24؛ دائرة المعارف تشیع، ج 11، ص 462. برخی از شهادت عمار یاسر را در سن 73 سالگی می‌دانند که این ناشی از اختلاف در ولادت ایشان.

گویند علی علیه السلام بین کشته‌ها گردش می‌کرد، جنازه عمار را دید و با چشمانی اشک‌بار گفت: «انّا لِلّٰه وإنّا إلَیْهِ راجُعُون». (1) حضرت علی علیه السلام، خود بر جنازه عمار نماز خواند. سپس مطابق وصیّت، او را با همان لباس جنگی در همان محلّ شهادتش به خاک سپردند. مرقد شریف عمّار در منطقه صِفّین در کنار شهر رقّه قرار دارد و زائران بسیاری مرقد وی را زیارت می‌کنند. (2)

ج) زیارت‌نامه عمّار یاسر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِینَ اللَّهِ مُحَمَّدَ بْنَ عَبدِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ الْوَصِیِّینَ وَ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَی النّاسِ اجْمَعِینَ، السَّلامُ عَلی فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ، السَّلامُ عَلَی الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلامُ عَلَی الْأَئِمَّةِ الطّاهِرِینَ مِنْ وُلْدِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمّارُ بْنُ یاسِرٍ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا ناصِرَ الْإِسْلامِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا رافِضَ الْأَسْنام، السَّلامُ عَلَیْکَ یَابْنَ اوَّلِ الشَّهیدَةِ فِی الْإِسْلامِ، السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمُعَذَّبُ بِسِیاطِ الظّالِمِینَ وَالصّابِرُ فِی وُجُوهِ الْمُعْتَدِینَ، السَّلامُ عَلی مَنْ عُذِّبَ عَلَی الصَّخْرَةِ الرَّمْضاءِ، السَّلامُ عَلی مَنْ رَأی أَباهُ یُعَذَّبُ بِالصَّحْراءِ، السَّلامُ عَلی مَنْ شاهَدَ أُمَّهُ وَ اباهُ شَهیدَیْنِ فِی الْعَراءِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا فَخْرَ الْمُؤْمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا ناصِرَ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمِینَ، وَ وَصِیِّهِ عَلیٍّ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمُمْتَحَنُ فِی دِینِهِ وَالْمُبْتَلی بِیَقِینِهِ وَالْمُکْرَهُ بِالْکُفْرِ بَعْدَ إِیمانِهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الثّائِرُ فِی وَجْهِ أَهْلِ النِّفاقِ الْقاسِطِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الشَّهیدُ فِی حَرْبِ صِفِّینَ، السَّلامُ عَلَی الْعَزِیزِ الثّائِرِ وَ الْمُؤْمِنِ الصّابِرِ، السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمُخْلَصُ فِی جِهادِ

1- بحارالانوار، ج 33، ص 20.
2- دائرةالمعارف تشیّع، ج 11، ص 462.

الْباغِینَ وَالْمُحامِی عَنْ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، سَیِّدی وَ مَوْلای، أُشْهِدُ بِاللَّهِ أَنَّکَ قَدْ نَصَحْتَ فَأَبْلَغْتَ وَ جاهَدْتَ حَتَّی اسْتُشْهِدْتَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ، أَسْأَل اللَّهَ الَّذِی وَفَّقَکَ لِما یَرْضاهُ أَنْ یَرْزُقَنا مُجاوَرَتَکَ فِی الْجَنَّةِ إِنَّهُ سَمِیعُ الدُّعاءِ، وَالْحَمْدُللَّهِ رَبِّ الْعالَمِینِ. (1)

2. اوَیس قَرَنی

اشاره

«اوَیس بن عامر بن جزء تمیمی» یکی از اصحاب بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و از شیعیان مخلص و فداکار علی علیه السلام بود که به زهد و تقوا شهرت داشت. وی در «قَرَن» از نواحی یَمَن متولد شد؛ در آنجا پیشه شبانی داشت و چون پیام اسلام به او رسید، ایمان آورد. (2) اویس برای ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد، اما به جهت مراقبت از مادر و اجابت فرمان او، از دیدار حضرت بازماند؛ اویس، به قدری مخلص و باایمان بود که از برترین و مشاهیر تابعین به شمار می‌رفت و پیامبر صلی الله علیه و آله او را اهل بهشت معرفی کرد.

الف) روایات در فضیلت اوَیس قَرَنی

* پیامبر صلی الله علیه و آله: «با شفاعت اوَیْس، جمع زیادی چون قبیله ربیعه و مُضَر وارد بهشت می‌شوند». (3)* پیامبر صلی الله علیه و آله: «هر که اویس را ملاقات کرد، از جانب من به او سلام برساند». (4)* هنگامی که یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام پیامبر را به اویس رساند، به سجده افتاد و مدت طولانی سر از سجده برنداشت و آن‌چنان اشک شوق می‌ریخت که به حالت بی‌هوشی افتاد و خیال کردند ایشان فوت کرده است. (5)

1- به نقل از ادعیه و زیارت شام، ص 265 با حذف و اضافات.
2- اعیان‌الشیعه، ج 3، صص 512- 516؛ سفینةالبحار، ج 1، ص 53؛ دائرةالمعارف تشیّع، ج 3، ص 603.
3- همان.
4- سفینةالبحار، ج 1، ص 53.
5- همان.

* پیامبر صلی الله علیه و آله: «بوی بهشت از سوی قَرَن می‌آید، چقدر دلم می‌خواهد اویس را ببینم! هر کس او را زیارت کرد، سلام مرا به وی برساند».(1)

ب) شهادت و مدفن اوَیس قرنی

اوَیس قرنی، پس از واقعه جمل به صف یاران علی علیه السلام پیوست و در جنگ صِفّین که در سال 37 ه. ق اتفاق افتاد، شرکت کرد. پس از رشادت‌های بسیار در جنگ و وارد شدن حدود چهل و چند زخم بر بدنش، در سال 37 ه. ق به شهادت رسید.

مدفن ایشان، بنابر نظر اکثر مورّخین و مشهور علماء، در همان منطقه صفّین در شهر رقّه قرار دارد. (2) گرچه، برخی نیز مدفن ایشان را کوه ابو قبیس واقع در مکّه، شهر دمشق و دیار بک ترکیه نقل کرده‌اند، اما هیچ یک اعتباری نداشته و قبری را که در دیار بک (منطقه کرد نشین ترکیه) به اویس قرنی منسوب می‌کنند، مربوط به یکی از عالمان اهل سنت، به نام «ویس» می‌باشد و این انتساب صحیح نیست.

ج) داستان اطاعت اویس قرنی از مادر

اویس قرنی، بی‌اندازه عاشق پیامبر صلی الله علیه و آله و مشتاق ملاقات ایشان بود. روزی، خدمت مادرش رسید تا از او اجازه گرفته و به منظور ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه برود. مادر اویس به فرزندش گفت: اجازه می‌دهم؛ به شرط آنکه بیش از نصف روز توقف نکنی.

اویس پس از کسب رضایت مادر، رهسپار مدینه شد. پس از رسیدن به مدینه به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله رفت، اما آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه حضور نداشتند و برای انجام کاری به بیرون از شهر رفته بودند. اویس، مدتی را به انتظار وجود مقدّس پیامبر صلی الله علیه و آله نشست، اما، از آنجایی که به درخواست مادر نمی‌توانست بیشتر منتظر بماند، برای جلب

1- همان؛ اعیان الشیعه، ج 3، ص 514.

2- همان.

رضایت و اطاعت از مادر، بدون دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله مدینه را ترک کرد و به وطن، پیش مادر خود برگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مراجعت به مدینه، متوجه امری شد و فرمود:
«این بوی کیست که در این خانه استشمام می‌کنم؟» عرض شد: شتربانی که اویس نام داشت برای ملاقات شما آمده بود. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بوی بهشت از سوی قَرَن می‌آید، چقدر دلم می‌خواهد اویس را ببینم! هر کس او را زیارت کرد، سلام مرا به وی برساند».(1)

د) زیارت‌نامه اوَیْس قرنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا أَمِینَ اللَّهِ مُحَمَّدَ بْنَ عَبدِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدَ الْوَصِیِّینَ وَ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَی النّاسِ أَجْمَعِینَ، السَّلامُ عَلی فاطِمَةَ الزَّهْراءِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمِینَ، السَّلامُ عَلَی الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلامُ عَلَی الْأَئِمَّةِ الطّاهِرِینَ مِنْ وُلْدِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا أُوَیْسُ الْقَرَنِیَّ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا ناصِرَ الْإِسْلام، السَّلامُ عَلَیْکَ یا مُطِیعَ وَلِیِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الصّابِرُ الْمُجاهِدُ وَالْمُقاتِلُ الزّاهِدُ، السَّلامُ عَلی مَنْ بایَعَ عَلِیّاً أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ وَ فَدی بِنَفْسِهِ سَیِّدَ الْوَصِیِّینَ وَ جاهَدَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ حَتَّی اسْتُشْهِدَ صابِراً مُحْتَسِباً، السَّلامُ عَلَیْک یا شَهیدَ الْوِلاءِ، السَّلامُ عَلی مَنْ خَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ بِالْمَدْحِ وَالثَّناءِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا قَتِیلَ الْأَعْداءِ وَ الصّابِرَ عَلَی الْبَلاءِ فَجَزاکَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلامِ أَحْسَنَ الْجَزاءِ، السَّلامُ عَلی مَنْ أَلْبَسَهُ أَمِیرُالْمُؤْمِنِین فِی أَرْضِ صِفِّینَ أَفْضَلَ حُلْیَةٍ وَ وِسامٍ، فَتَقَدَّمَ لابِساً لِباسَ سَیِّدِ الْأَنام فَقاوَمَ الْأَعْداءَ اللِّئامَ ثابِتاً رَغمَ الرِّماحِ وَالسِّهامِ حَتّی نالَ شَهادَةَ الْکِرام، السَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلی صاحِبِکَ عَمّارِ بْنِ یاسِرٍ، سَیِّدِی وَ مَوْلای أَتَیْتُکَ زائِراً وَ حاجَتِی لَکَ مُسْتَوْدِعاً، فَأَسْأَلُ اللَّهَ

1- همان؛ دائرةالمعارف تشیّع، ج 2، ص 603.

الَّذِی أَکْرَمَکَ بِالشَّهادَةِ أَنْ یَحْشُرَنِی فِی مَرْتَبَتِکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ نَصَحْتَ وَ جاهَدْتَ حَتَّی اسْتُشْهِدتَ فَیا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَکُمْ سَیِّدِی فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً، وَالسَّلامُ عَلی جَمِیعِ شُهَداءِ الْإِسْلامِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ.(1)

3. باب علی علیه السلام (و بخشی از دیوار قدیمی شهر رقّه)

حضرت علی علیه السلام در سال 37 ه. ق با سپاه خود برای ورود به منطقه صِفّین (برای جنگ) از آن عبور کرد. در سال 155 ه. ق منصور عباسی اطراف شهر را با دیواری از خشت و گل و چهار برج محصور نمود و دروازه‌ای نیز در همان مکانِ ورودِ حضرت علی علیه السلام برای آن ساخت که به باب علی علیه السلام مشهور شد. این دروازه و همچنین نیمی از دیوار قدیمی شهر رقّه سالم مانده و جلوه زیبایی به شهر داده است.

اکنون به علت گسترش شهر، باب علی علیه السلام و دیوار مذکور، داخل شهر واقع شده است.(2)

4. قلعه جَعْبَر

یکی از نقاط بسیار دیدنی و جذّاب اطراف منطقه صِفَّین و شهر رقّه، قلعه زیبای «جَعْبَر» (جَعْبُر) است که در کنار رودخانه فرات ساخته شده است. چون در نزدیکی آن، سدّ عظیمی ساخته شده، این قلعه همانند جزیره‌ای در وسط دریا قرار گرفته است. این قلعه، در حدود 30 کیلومتری جنوب رقّه در مسیر «حلب» قرار دارد. از بنای نخستین آن، اطلاعاتی در دست نیست ولی به گفته یاقوت حموی (تاریخ نویس قرن هفتم) در دوران بنی عباس، فرد راهزنی به نام جَعْبَر بن مالک، این قلعه را به تملّک خود درآورده و آنجا را پناهگاه خود، کرده است.(3)

1- ادعیه و زیارات شام، ص 261 با حذف و اضافات.
2- تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، ص 286.
3- همان، ص 294.

فصل سوم: اماکن زیارتی و تاریخی سایر استان‌های سوریه

1. استان حِمْص

شهر «حِمْص» در 145 کیلومتری شمال دمشق در مسیر دمشق- حلب قرار دارد.
این شهر، از لحاظ جمعیت سومین شهر سوریه است. مردم حِمْص از ابتدا، گرایش و تمایل شدیدی به بنی امیّه داشتند. آنان در جنگ صفین، معاویه را یاری کرده و دشمنی سختی با علی علیه السلام و شیعه نشان دادند؛ بنابراین، بیشتر اهالی آن سنّی هستند.
از آنجا که بعد از فتح حمص به دست ابوعبیده جرّاح و خالد بن ولید، بسیاری از صحابه، برای تبلیغ به این شهر آمده و در آن ساکن شدند، زیارتگاه‌های فراوانی در حمص وجود دارد که به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌کنیم:
الف) مسجد و مقبره خالد بن ولید: خالد بن ولید بن مغیره یکی از اشراف قریش در زمان جاهلیت بود. وی در سال هفت یا هشت ه. ق در اواخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله، اسلام را پذیرفت. خالد بن ولید در جنگ موته که بین مسلمانان و رومیان اتفاق افتاد، پس از شهادت سه تن از فرماندهان سپاه اسلام، فرماندهی سپاه اسلام را به عهده گرفت و با ترفند شبانه توانست سپاه اسلام را نجات داده و به مدینه بازگرداند؛ اما متأسفانه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حمایت نکرد و سرانجام در سال

21 ه. ق در شهر حمص از دنیا رفت و در همان‌جا مدفون شد. مقبره‌ای برای وی ساخته شد که در زمان امپراتوری عثمانی تجدید بنا شد؛ از لحاظ زیبایی می‌توان آن را با مسجد ایا صوفیه در ترکیه مقایسه نمود. در همین مکان، همسر خالد و پسرش عبدالرحمان نیز به خاک سپرده شده‌اند. (1)

ب) مسجد و قبرهای فرزندان جعفر طیّار: کمی بالاتر از مسجد خالد بن ولید، مسجد کوچک‌تری به نام «مسجد طیّار» وجود دارد. در شبستان مسجد دو قبر وجود دارد که مربوط به فرزندان جعفر طیّار یعنی عبد اللّه و عُبَید اللّه است.

ج) مسجد و مقبره عمر بن عبد العزیز: مسجد و قبر عمر بن عبدالعزیز، والی عادل اموی، نزدیک مسجد طیّار قرار دارد.

د) مزار قنبر، غلام علی علیه السلام: قبر قنبر، غلام علی علیه السلام، که به دست حَجاج کشته شد، در حمص قرار دارد. (2)

2. استان دَرعا

اشاره

«دَرعا» اسم کنعانی است به معنای «ذراع». دَرعا یکی از استان‌های جنوب سوریه است که به خاطر آب‌های معدنی‌اش، شهرت دارد.
* بُصری: بُصری، یکی از شهرهای تاریخی و بسیار قدیمی سوریه در استان درعا است. بُصری اهمّیت شایانی در تاریخ اسلام دارد. این شهر در 132 کیلومتری جنوب دمشق، نزدیک مرز اردن قرار دارد و دارای آثار تاریخی و اسلامی است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) دیر و کلیسای بُحیرای راهب

این بنا، کلیسای مخروبه‌ای است که زمانی «بُحیرای راهب» در آن به عبادت و

1- همان، ص 300؛ اسدالغابه، ج 2، ص 135.
2- تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه، صص 299- 305.

تهجّد، روزگار می‌گذرانیده است و از پیامبر صلی الله علیه و آله (در دوران نوجوانی) و کاروان تجاری او پذیرایی نموده است.
حدود ده یا دوازده سال از عمر مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیشتر نگذشته بود که همراه عمویش، ابوطالب، به قصد شام، مکّه را ترک کرد. کاروان، قبل از رسیدن به بُصری در صومعه راهبی به نام بُحیری مهمان شد. بعد از صرف غذا، بُحیری پرسید:
این نوجوان همراه کیست؟ همه گفتند: برادرزاده ابوطالب است. «بُحیری» رو به ابوطالب کرد و گفت: کودک شما آینده درخشانی دارد؛ من تمام خصوصیاتی که برای پیامبر بعد از مسیح در کتب «تورات» و «انجیل» آمده را در او می‌بینم. او دارای دین و آئینی جاودانی خواهد شد. او را از چشم دشمن پنهان کن! اگر ملت یهود او را ببینند و بشناسند، نقشه قتل او را خواهند کشید و او را زنده نخواهند گذاشت.
با شنیدن این سخنان، ابوطالب سفر خود را نیمه تمام گذاشت، بی‌درنگ، به مکّه بازگشت و تمام تلاش خود را در محافظت از برادرزاده‌اش به کار بست. اکنون، آن کلیسا و محلی که چنین حادثه تاریخی در آن رخ داده، در شهر بُصری پابرجاست، اما متأسفانه به دلیل محافظت نکردن و تعمیر نشدن به صورت نیمه مخروبه‌ای باقی مانده است و هنوز علاقه‌مندان خود را دارد. (1)

ب) تئاتر بُصری (مجموعه فرهنگی ورزشی)

یکی از آثار قدیمی و عبرت‌انگیز شهر بُصری، مجموعه‌ای با پانزده هزار نفر گنجایش که دارای قلعه، حمام، ورزشگاه و تئاتر بوده که اطراف آن خندق بزرگی کنده شده است. این مجموعه، در مرکز شهر قرار دارد و به وسیله پلی با داخل مرتبط می‌شود.

در دوران حکومت رومیان، اینجا عرصه رزم یا به عبارتی عرصه تنازع بقا بوده است.

1- همان، ص 325؛ راهنمای مصوّر، ص 149.

گلادیاتورها، (1) در مقابل تماشاچیان بی‌عاطفه، به‌طور بی‌رحمانه‌ای به جان یکدیگر افتاده و شرط آزادی خود یعنی کشتن رقیب را، با وحشی‌گری تمام تحقق می‌بخشیدند. آنان با ریختن خون یکدیگر در این میدان (مسرح، تئاتر) ساعاتی از نشاط را برای درباریان و مردمی که از دیدن جان کندن دیگران لذت می‌برند، فراهم می‌کردند. در این میدان گاهی اسرا و بردگان به کام شیران گرسنه می‌افتادند.(2)

ج) «جامع المَبْرَک» یا «ناقه»

(3)نزدیک کلیسای بحیرای راهب (با 300 متر فاصله)، مسجدی با مناره کوچک قرار دارد. در داخل حجره کوچکِ شبستانِ این مسجد، چهار گودال کوچک به اندازه زانو و یا پای شتر که بر این سنگ فرو رفته دیده می‌شود؛ گویند، این نشانه، همان جای زانوی شتر پیامبر صلی الله علیه و آله و یا جای نخستین شتر حامل قرآن به بُصری است.(4)

د) محمد بن ابی‌حُذَیفه

«ابوحذیفة بن عتبة بن ربیعه» دایی معاویه است؛ اگرچه فرزندش «محمّد بن ابی حُذَیفه» پسر دایی معاویه است، اما از اصحاب و یاران مخلص امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شمار می‌رود. ابوحذیفه، در مکّه، اسلام آورد و با همسرش سهله به حبشه هجرت کرد و فرزندش، محمّد بن ابی حُذَیفه، در حبشه به دنیا آمد. ابوحذیفه، در تمام جنگ‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت داشت و بعد از رحلت آن حضرت، در جنگ با «مُسَیلمه کَذّاب» در سرزمین «یمامه» به شهادت رسید.
محمد بن ابی حُذَیفه از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز هست. امیر مؤمنان علی علیه السلام وی را

1- در روم قدیم، کسی که در حضور مردم با حیوانات وحشی یا فرد دیگر نبرد می‌کرد. حسن انوری، فرهنگ فشرده‌سخن، ج 2.
2- همان، ص 321 و ص 151.
3- «مَبْرَک» یعنی محل تبرّک و مکان متبرّک ویا مکان نشستن شتر، و ناقه یعنی شتر.
4- تاریخ و اماکن سیاتی و زیارتی سوریه، ص 327.

به عنوان والی مصر برگزید. هنگامی که معاویه برای جنگ در صفّین مهیّا شد، جنگ را از مصر شروع کرد. محمد بن ابی حذیفه، ابتدا در منطقه «العریش» با معاویه جنگید، ولی به او اعتماد کرد و با وی صلح نمود. معاویه از این اعتماد، سوء استفاده کرد و در فرصت مناسب او را دستگیر کرده و در دمشق به زندان انداخت. اما پس از چندی از زندان بیرون آورد تا او را از پیروی علی علیه السلام و عقایدش منصرف کند. محمد بن ابی حذیفه در مشاجره‌ای به معاویه خطاب می‌کند: «ای معاویه به خدا قسم! نه بر تو و نه بر پیروانت (منافقان، طُلَقا و عُتَقا(1)) پوشیده نیست که خشم خدا در اطاعت کردن از توست. به خدا قسم! که علی علیه السلام را به خاطر خدا و رسولش، همیشه دوست دارم و تا زنده‌ام به خاطر خدا و رسولش صلی الله علیه و آله کینه تو را در دل خواهم داشت».
معاویه فرمان داد تا او را به زندان برگرداندند و سرانجام به دستور معاویه به شهادت رسید.(2) آرامگاه او بالای تپّه‌ای مشرف بر دهکده عالقین در استان دَرعا نزدیک شهر کسوه در جنوب دمشق قرار دارد. (3) چون در این کتاب در صدد بیان شهرها و اماکنی هستیم که آثاری از اهل بیت علیهم السلام (یا آثار تاریخی و مهم) وجود داشته، بنابراین، از ذکر استان‌ها و یا شهرهایی که آثار قابل توجه و مهمی ندارند، صرف‌نظر می‌کنیم.

1- یعنی مشرکانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه آزادشان کرد.
2- ابن ابی الحدید آورده که عمرو عاص، محمد بن ابی حذیفه را از مصر دستگیر کرد و برای معاویه فرستاد. معاویه اورا حبس کرد، اما از زندان گریخت؛ مردی از «خثعم» که عثمانی بود، دنبال او رفت و او را در غار یافت و کشت.
3- راهنمای مصور، ص 152 به نقل از منتهی‌الآمال.

7. زیارت‌نامه‌های مشترک

اشاره

ص: 233

اذن ورود به مشاهد مشرفه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم بِإِذْنِ اللَّهِ وَ إِذْنِ رَسُولِهِ وَ إِذْنِ مَلائِکَتِهِ الْمُقَرَّبِینَ وَ أَنْبِیائِهِ الْمُرْسَلِینَ، وَالْأَئِمَّةِ الْمَعْصُومِینَ، أَدْخُلُ هذِهِ الرَّوْضَةَ الْمُبارَکَةَ، وَ أَدْعُو اللَّهَ بِفُنُونِ الدَّعَواتِ، وَ اعْتَرِفُ لِلّهِ بِالْعُبُودِیَّةِ، وَ لِلنَّبِیِّ وَالْأَئِمَّةِ الْمَعْصُومِینَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ بِالطّاعَةِ، رَبِّ ادْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ، وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ، وَاجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً.

سپس داخل رواق شو و بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ عَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللَّهِ.(1)

سیّدبن‌طاووس در کتاب مصباح‌الزائر صفحه 503 و شیخ مفید در کتاب المزار دو زیارت‌نامه برای مطلق امام‌زادگان و اولاد ائمه نقل می‌کنند؛ ما هر دو را در این کتاب می‌آوریم.
هرگاه قصد کردی زیارت کنی یکی از فرزندان ائمه را، بایست بر سر قبرش و اگر زیارت شونده مرد باشد، بگو:

1- منتخب ادعیه و زیارات، آستان مقدسه قم، ص 19 با کمی تغییر.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا السَّیِّدُ الزَّکیُّ، الطّاهِرُ الْوَلِیُّ وَالدّاعِی الْحَفِیُّ، أَشْهَدُ أَنَّکَ قُلْتَ حَقّاً، وَ نَطَقْتَ حَقّاً وَ صِدْقاً، وَ دَعَوْتَ إِلی مَوْلایَ وَ مَوْلاکَ عَلانِیَةً وَ سِرّاً، فازَ مُتَّبِعُکَ، وَ نَجا مُصَدِّقُکَ، وَ خابَ وَ خَسِرَ مُکَذِّبُکَ، وَالْمُتَخَلِّفُ عَنْکَ، إِشْهَدْ لِی بِهذِهِ الشَّهادَةِ، لِأَکُونَ مِنَ الْفائِزِینَ بِمَعْرِفَتِکَ وَ طاعَتِکَ، وَ تَصْدِیقِکَ وَاتِّباعِکَ، وَالسَّلامُ عَلَیْکَ یا سَیِّدِی وَابْنَ سَیِّدِی، أَنْتَ بابُ اللَّهِ الْمُؤْتی مِنْهُ، وَالْمَأخُوذُ عَنْهُ، أَتَیْتُکَ زائِراً وَ حاجاتِی لَکَ مُسْتَوْدِعاً، وَ ها أَنَا ذا أَسْتَوْدِعُکَ دِینِی وَ أَمانَتِی، وَ خَواتِیمَ عَمَلِی، وَ جَوامِعَ أَمَلِی إِلی مُنْتَهی أَجَلی، وَالسَّلامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ.

و اگر زن باشد، بگو:

السَّلامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا السَّیِّدَةُ الزَّکِیَّةُ، الطّاهِرَةُ الْوَلِیَّةُ وَالدّاعیَةُ الْحَفیَّةُ، أَشْهَدُ أَنَّکِ قُلْتِ حَقّاً، وَ نَطَقْتِ حَقّاً وَ صِدْقاً، وَ دَعَوْتِ إِلی مَوْلایَ وَ مَوْلاکِ عَلانِیَةً وَ سِرّاً، فازَ مُتَّبِعُکِ، وَ نَجا مُصَدِّقُکِ، وَ خابَ وَ خَسِرَ مُکَذِّبُکِ، وَالْمُتَخَلِّفُ عَنْکِ، إِشْهَدِی لِی بِهذِهِ الشَّهادَةِ، لِأَکُونَ مِنَ الْفائِزِینَ بِمَعْرِفَتِکِ وَ طاعَتِکِ، وَ تَصْدِیقِکِ وَاتِّباعِکِ، وَالسَّلامُ عَلَیْکِ یا سَیِّدَتِی وَابْنَةَ سَیِّدِی، أَنْتِ بابُ اللَّهِ الْمُؤْتی مِنْهُ، وَالْمَأخُوذُ عَنْهُ، أَتَیْتُکِ زائِراً وَ حاجاتِی لَکِ مُسْتَوْدِعاً، وَ ها أَنَا ذا أَسْتَوْدِعُکِ دِینِی وَ أَمانَتِی، وَ خَواتِیمَ عَمَلِی، وَ جَوامِعَ أَمَلِی إِلی مُنْتَهی أَجَلِی، وَالسَّلامُ عَلَیْکِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ.(1)

زیارت‌نامه مطلق انبیاء علیهم السلام

علامه سیّد محسن امین، در کتاب مفتاح‌الجنّات زیارت‌نامه‌ای را برای تمام انبیاء ذکر می‌کند که البته به جای کلمه «فلان» نام پیامبر مورد نظر را ذکر کنید و می‌فرماید: «برای

1- ادعیه و زیارات شام؛ مفتاح الجنّات، ج 2.

هر یک از انبیای الهی این زیارت‌نامه را بخوانید، سپس دو رکعت نماز خوانده و برای حاجت‌های دنیا و آخرت و پدر و مادر و برادران مؤمن خود دعا کنید».
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ (یا فلان/ به جای کلمه فلان نام پیامبر مورد نظر را ذکر کنید) السَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلی رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلی جَمِیعِ النَّبِیِّینَ وَالْمُرْسَلِینَ وَالْأَوْصِیاءِ الْمَرْضِیِّینَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ، أَشْهَدُ لَقَدْ أَدَّیْتَ ما حُمِّلْتَ وَ حَفِظْتَ مَا اسْتُودِعْتَ وَ بَلَّغْتَ عَنِ اللَّهِ کَما امِرْتَ وَ حَلَّلْتَ حَلالَ اللَّهِ وَ حَرَّمْتَ حَرامَهُ وَ أَقَمْتَ أَحْکامَهُ فَصَلَّی اللَّهُ عَلی رُوحِکَ الطَّیِّبَةِ وَ بَدَنِکَ الطّاهِرِ وَ حَشَرَنَا اللَّهُ فِی زُمْرَتِکَ تَحْتَ لِواءِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَ لا حَرَمَنا بَرَکَتَکَ وَ رَزَقَنَا الْعَوْدَ إِلی زِیارَتِکَ وَالسَّلامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ.(1)

زیارت‌نامه اهل قبور و مؤمنین

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هر که داخل قبرستان شود و بگوید:
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلی أَهْلِ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ یا أَهْلَ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ کَیْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ یا لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ إِغْفِرْ لِمَنْ قالَ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَاحْشُرْنا فِی زُمْرَةِ مَنْ قالَ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ رَسُول اللَّهِ عَلِیٌّ عَلَیْهِ السَّلامُ وَلِیُّ اللَّهِ.
خداوند ثواب پنجاه سال عبادت برای او بنویسد و گناه پنجاه ساله را از او و پدر و مادرش محو گرداند.

1- مفتاح الجنات، ج 2، ص 247.

و نیز به سند صحیح منقول است که عبداللَّه بن سنان به حضرت صادق عرض کرد که بر اهل قبور چگونه باید سلام کرد، امام علیه السلام فرمود که می‌گویی:

السَّلامُ عَلی أَهْلِ الدِّیارِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُسْلِمِینَ أَنْتُمْ لَنا فَرَطٌ وَ نَحْنُ إِنْ شاءَ اللَّهُ بِکُمْ لاحِقُونَ.

و از حضرت امام حسین علیه السلام روایت شده، هر که داخل قبرستان شود و بگوید:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْأَرْواحِ الْفانِیَةِ وَالْأَجْسادِ الْبالِیَةِ وَالْعِظامِ النَّخِرَةِ الَّتِی خَرَجَتْ مِنَ الدُّنْیا وَ هِیَ بِکَ مُؤْمِنَةٌ أَدْخِلْ عَلَیْهِمْ رَوْحاً مِنْکَ وَ سَلاماً مِنِّی.

بنویسد حق تعالی از برای او حسنات به عدد خلق از زمان آدم تا قیام قیامت.(1)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الرَّبّانِیّونَ، أَنْتُمْ لَنا فَرَطٌ وَ نَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ وَ انْصارٌ. أَشْهَدُ انَّکُمْ أَنْصارُ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ، وَ سادَةُ الشُّهَداءِ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ، صَبَرْتُمْ وَاحْتَسَبْتُمْ، وَ لَمْ تَهِنُوا وَ لَمْ تَضْعَفُوا وَ لَمْ تَسْتَکینُوا، حَتّی لَقِیْتُمُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلی سَبِیلِ الْحَقِّ وَ نَصْرِهِ، وَکَلِمَةِ اللَّهِ التّامَّةِ، صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکُمْ وَ أَرْواحِکُمْ وَ أَبْدانِکُمْ وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً. أَبْشِرُوا- رِضْوانُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ- بِمَوْعِدِ اللَّهِ الَّذی لا خُلْفَ لَهُ، اللَّهُ تَعالی مُدْرِکٌ بِکُمْ ثَأْرَ ما وَعَدَکُمْ إِنَّهُ لا یُخْلِفُ الْمِیعادَ. أَشْهَدُ أَنَّکُمْ جاهَدْتُمْ فی سَبِیلِ اللَّهِ، وَ قُتِلْتُمْ عَلی مِنْهاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَابْنِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَیْهِ السَّلامُ، فَجَزاکُمُ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَابْنِهِ وَذُرِّیَّتِهِ أَفْضَلَ الْجَزاءِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذی صَدَقَکُمْ وَعْدَهُ وَ أَراکُمْ ما تُحِبُّونَ.(2)

1- هدیةالزائر، ص 465؛ مفتاح‌الجنات، ج 2، ص 275؛ مفاتیح‌الجنان، شیخ عباس قمی.
2- مصباح‌الزائر، ص 212 به نقل از: المفید فی مزاره، 91.

زیارت‌نامه وداع شهداء علیهم السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ، اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَتِی إِیّاهُمْ وَ اشْرِکْنِی مَعَهُمْ فِی صالِحِ ما أَعْطَیْتَهُمْ عَلی نَصْرِهِمُ ابْنَ نَبِیِّکَ وَ حُجَّتِکَ عَلی خَلْقِکَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنا وَ إِیّاهُمْ فِی جَنَّتِکَ مَعَ الشُّهَداءِ وَالصّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُوْلئِکَ رَفِیقاً أَسْتَوْدِعُکُمُ اللَّهَ وَ أَقْرَأُ عَلَیْکُمُ السَّلامَ، أَللَّهُمَّ ارْزُقْنِی الْعَوْدَ إِلَیْهِمْ وَاحْشُرْنِی مَعَهُمْ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ.(1)

دعای بعد از هر زیارتی

علامه سیّد محسن امین جبل عاملی در کتاب مفتاح‌الجنّات دعایی برای تمامی مشاهد انبیاء علیهم السلام و فرزندان آنها برای ائمه علیهم السلام و دیگران ذکر می‌کند و می‌فرمایند بعد از زیارت هر یک از آنها این دعا را بخوانید:
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُکَ وَ نَدْعُوکَ وَ نُقْسِمُ عَلَيْکَ بِاسْمِکَ الْعَظِيمِ الأَعْظَمِ، الأَعَزِّ الأَجَلِّ الأَكْرَمِ، وَ بِحَقِّ نَبِيِّکَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ أَنْ لا تَدَعَ لَنا فى هذَا الْمَشْهَدِ الْمُعَظَّمِ وَالْمَقامِ الْمُكَرَّمِ ذَنْباً إِلَّا غَفَرْتَهُ وَ لا هَمّاً إِلّا فَرَّجْتَهُ وَ لا سُوءاً إِلّادَفَعْتَهُ وَ لا دَيْناً إِلَّا قَضَيْتَهُ وَ لا مَرِيضاً إِلَّا شَفَيْتَهُ وَ عَافَيْتَهُ وَ لا غائِباً إِلّا حَفِظْتَهُ وَ أَدْنَيْتَهُ وَ لا حاجَةً مِنْ حَوائِجِ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ لَکَ فِيها رِضىً وَ لَنا فِيها صَلاحٌ إِلّا قَضَيْتَهَا وَ يَسَّرْتَها اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنا وَلِآبائِنا وَ أُمَّهاتِنا وَ إِخْوانَ دِينِنا وَ أَقْرِبائِنا وَ جِيرانِنا وَ مَنْ عَلَّمَنا وَ مَنْ لَهُ فَضْلٌ عَلَيْنا وَ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَنا يَداً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ

1- مفتاح‌الجنّات، ج 2، ص 350؛ کامل‌الزیارات، ص 272، شایان ذکر است که در بعضی از نسخه‌ها، عبارت «السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكاااتُهُ» ذکر نشده است.

ذُنُوبَنا کُلَّها صَغِیرَها وَ کَبِیرَها مَا تَقَدَّمَ مِنْها وَ ما تَأَخَّرَ وَاعْصِمْنا فِیما بَقِیَ مِنْ أَعْمارِنا وَارْحَمْنا وَ لا تُسَلِّطْ عَلَیْنا مَنْ لا یَرْحَمُنا، اللَّهُمَّ أَحْیِنا مَحْیا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ أَمِتْنا مَماتَهُمْ وَاحْشُرْنا مَعَهُمْ وَ فِی زُمْرَتِهِمْ وَ تَحْتَ لِوائِهِمْ وَ لا تُفَرِّقْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ طَرْفَةَ عَیْنٍ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنّا نَسْأَلُکَ خَیْرَ الْخَیْرِ رِضْوَانَکَ وَالْجَنَّةَ وَ نَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَخَطِکَ وَالنّارِ یا کَرِیمُ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرِینَ وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً.(1)

1- مفتاح‌الجنّات، ج 2، ص 247؛ ادعیه و زیارات شام، ص 140.

کتابنامه

* قرآن.
* نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
1. ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه.
2. ابن اثیر، اسْدُ الغابة (فی معرفة الصحابة).
3. ابن طاووس، مصباح‌الزائر.
4. ابن قُولَویه قمی، جعفر، کامل‌الزیارات.
5. الطبرسی، ابو علی فضل بن الحسن، تفسیر مجمع‌البیان، ترجمه علی کرمی.
6. المتقی الهندی، علاءالدین علی، کنزالعمال.
7. امین جبل عاملی، سیّد محسن، اعیان‌الشّیعة، انتشارات بیروت.
8. امین جبل عاملی، سیّد محسن، مفتاح‌الجنّات.
9. امینی نجفی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب والسّنّة والأدب.
10. انصاری، عبدالرحمن، پیام زینب.
11. انوری حسن، فرهنگ فشرده‌سخن، گروه ویراستاری به سرپرستی حسن انوری، تهران، سخن، 1382.
12. بابازاده، علی اکبر، با من به سوی شام.
13. بابازاده، علی اکبر، سیمای زینب کبری.
14. بختیاری، سعید، اطلس جامع گیتاشناسی 88- 87.
15. برخی مجلّات، هفته‌نامه و ماهنامه سازمان حج و غیره، مربوط به واژه‌های ساده عربی.
16. بنی هاشمی خمینی، توضیح‌المسائل مراجع.
17. جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکه و مدینه.
18. جمعی از نویسندگان، دایرة المعارف تشیّع، انتشارات شهید سعید محبّی.
19. جمعی از نویسندگان، ره توشه حج.
20. خراسانی، میرزا هاشم، منتخب‌التواریخ.
21. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، چاپ 1373، دانشگاه تهران.
22. ربانی خلخالی، علی، ستاره درخشان شام.
23. سازگار، غلامرضا، نخل‌میثم.

24. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام.
25. سیّد بن طاووس، لهوف، انتشارات جهان، تهران، 1348.
26. شیخ مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، قم، کنکره شیخ مفید، 1413 ق.
27. صحفی، سیّد محمد، قصّه‌های قرآنی.
28. طباطبایی، سیّد محمد حسین، تفسیرالمیزان.
29. طباطبایی یزدی، سیّد محمد کاظم، عروةالوثقی.
30. عزیزی، عباس، 200 داستان از فضایل، مصایب و کرامات حضرت زینب.
31. عزیزی، عباس، 200 داستان از کرامات و مصایب حضرت رقیه.
32. عزیزی، عباس، فضایل و سیره امام حسین علیه السلام در کلام بزرگان.
33. عفیف بَهنسی، الشّام.
34. علوی، سید احمد، راهنمای مصوّر سفر زیارتی سوریه.
35. عماد زاده، حسین، تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم.
36. غفرانی، محمد و مرتضی آیت‌اللّٰه زاده شیرازی، فرهنگ اصطلاحات روز، فارسی- عربی.
37. فهری، سید احمد، مرقد اهل بیت در شام.
38. قائدان، اصغر، تاریخ و اماکن سیاحتی و زیارتی سوریه.
39. قاضی طباطبایی، سید علی، تحقیقی درباره «اولین اربعین سید الشهدا».
40. قمی، شیخ عباس، سفینةالبحار.
41. قمی، شیخ عباس، منتهی‌الآمال.
42. قمی، شیخ عباس، نفس‌المهموم.
43. قمی، شیخ عباس، هدیةالزائر، با تصحیح سید محمد تقی کشفی.
44. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، اصول‌کافی.
45. گروهی از پژوهشگران، نگاهی نو به جریان عاشورا.
46. مجلسی، محمّد باقر، بحارالأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1404 ق.
47. محلّاتی، ذبیح‌اللّٰه، رَیاحین‌الشّریعة در ترجمه بانوان دانشمندان شیعه.
48. محمدی اشتهاردی، محمد، حضرت زینب فروغ تابان کوثر.
49. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد.
50. محمدی اشتهاردی، محمد، سیره چهارده معصوم.
51. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان‌الحکمة.
52. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی.
53. مکارم شیرازی، ناصر، کلیات مفاتیح نوین.
54. نوری همدانی، حسین، جایگاه بانوان در اسلام.

55. وحیدی، محمد، احکام عمومی.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».